کار

ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

چهارشنبه ۲۸ مرداد ۱۳۷۱ - ۱۹ اوت ۱۹۹۲ - دوره سوم - شماره ۴۱

KAR, No. 41 Wednsday 19 Aug 1992

مسلمانان بالکان
قربانیان اصلی جنگ

در صفحه ۱۲

نبرد سنگین
گروه های متخاصم در کابل

در صفحه ۱۲

تهاجم متحجرین ادامه دارد

ناطق نوری: برای مقابله با تهاجم فرهنگی باید به یک انقلاب ارزشی دست بزنیم.

آذری قمی: مجلس شورای اسلامی هرگز نباید از احکام کلی فقهی منحرف شود.

جنتی: با کسانی که دارای قدرت سیاسی و اجتماعی به هر نحوی هستند، باید برخورد شود.

موج "نهی از منکر" هم‌چنان در جوش و خروش است و برپا دارندگان آن می‌کوشند که از دامنه آن کاسته نشود. خامنه‌ای که مبتکر راه‌اندازی این موج بود، با نطق های قرای خود می‌خواهد مسئله را داغ نگهدارد و به بسیجیان هر چه بیشتر عزت و احترام بخشد تا آنها در صحنه حضور داشته باشند. او در نطق اخیرش خواستار است که بسیجیان باید متخصص شوند و اداره امور را راساً بعهده گیرند.

در عین حال اظهار حمایت های راهپیمائیها، گردهمائی‌ها و یورش‌ها ادامه دارد. با ابتکار سازمان تبلیغات اسلامی "گردهمایی بزرگ جهاد فرهنگی" با شرکت عده زیادی از مسئولین حکومتی و حزب الهی ها تشکیل شد. در این گردهمائی ناطق نوری و جنتی سخنرانی کردند. ناطق نوری در این سخنرانی اظهار داشت همانطور که رهبری معظم انقلاب نیز فرمودند ما به تخصص نیاز داریم و اصلا تخصص مال اسلام و مربوط به مومن است ما باید متخصص داشته باشیم. کسی نمی‌تواند منکر این قضیه شود. ولی این به آن معنی نیست که تعهد و مذهب نادیده گرفته شود متخصصی که تعهد نداشته باشد و دلش برای انقلاب و اسلام و مملکتش نتپد نه تنها مفید نیست بلکه خطرناک است. و آن خطری که ما را تهدید می‌کند آن است که وجه دینی و جنبه مذهبی انقلاب کمرنگ شود. بعضی‌ها با مقاله و کتاب و شعار بحث میکنند که آیا مدیریت عملی باید باشد یا مدیریت فقهی. ما میگوئیم اصلا چرا باید میدان چنان باز باشد که کسانی جرات این بحث ها را داشته باشند. هدف این حرف ها چیست؟ آن ها آرام آرام ریشه ولایت فقیه را می‌خواهند بزنند. این ها خطرناک است و باید همه متوجه باشند. جنتی نیز در سخنرانیش اظهار کرد: "آنهایی که منکراتشان خطر ایجاد می‌کند گردن کلفت ها و پولدارها و افراد پر نفوذ هستند که با پول آدم‌های سالم را می‌خرند. یک افطاری ماه رمضان می‌دهد و یک دید و بازدید می‌کند، آن وقت مرتکب انواع منکرات می‌گردد و وقتی گریبانش را بگیریم از این طرف و آن طرف آن روحانی توصیه میکند که این آقای متدینی است. همینطور کسانی که دارای قدرت سیاسی و اجتماعی به هر نحوی هستند اگر با آنها و منکرشان برخورد شود برخورد با پائین دست ها خیلی ساده تر است". در ادامه این گردهمائی جلسه میزگردی با شرکت مقتدائی، محمدی عراقی، دعاگو و محمد هاشمی تشکیل شد.

در نخستین جلسه مجلس شورای اسلامی بعد از تعطیلات تابستانی، ناطق نوری رئیس مجلس ضمن حمایت قاطع از سخنان خامنه‌ای اعلام کرد که "رهبر معظم انقلاب استراتژی نظام اسلامی برای مقابله با تهاجم فرهنگی را ترسیم کرده‌اند" و خواستار آن شد که برای مقابله با تهاجم فرهنگی باید به یک انقلاب ارزشی دست زنیم تا منکرات بزرگ در جامعه ما رواج نیابد. او در مصاحبه با روزنامه رسالت نیز گفت: "کسانیکه مقید به حدود الهی و انقلابی نیستند باید بدانند انقلاب تازه‌ای در شرف وقوع است و هشدارهای رهبر انقلاب اسلامی جدی است."

"اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویی و فارغ التحصیلان دانشگاه‌ها" نیز طی نامه‌ای با عنوان "سخنی با سرپرست وزارت ارشاد" اظهار کرده است که در چند سال اخیر عده‌ای دوران بازسازی و سازندگی را با

ادامه در صفحه ۳

در جمهوری اسلامی چه میگذرد؟

معرکه‌ای که زیر علم "نهی از منکر"، به نیروی جریانات متحجر و ارتجاعی‌ترین محافل حکومتی، و با فرمان خامنه‌ای در کشور جریان دارد، هم به آشکارتر شدن تضادهای دیدگاهی، برنامه‌ای و سیاسی در طیف نیروهای جمهوری اسلامی منجر شده است، و هم اختلافات بالقوه درمیان برخی از موتلفین دیروز را به فعل درآورده و به آنها حدت بخشیده است. با گذشت هر روز، روندهایی شدن مرزکشی‌های تاکنون پنهان، قدم سرعت بیشتری میگیرد، و در کنار این روند و مرتبط با آن، زمینه شکل گیری نزدیکی‌ها و یارگیری های تازه فراهم می‌آید. شناخت روشنتر این روندها، درک ماهیت آنها و تاثیراتی که لاجرم بر حیات سیاسی کشور خواهند گذاشت، مستلزم نگاهی ولو گذرا بر مواضع، موقعیت و نقشه عمل نیروها و جریانات حکومتی حاضر در صحنه است.

خامنه‌ای هم میخواهد که نظام ولایت فقیه، پایگاه سنتی خود را حفظ کند و از درون نپوکد، و هم میخواهد موقعیت خود را که مدیون توافق بالاترین لایه روحانیت حاکم و سازش سیاسی بین دولتمردان وارث خمینی بود، محکم کند. او که در سه سال گذشته بر میدان داری رئیس جمهور قدرتمند تن داده و از جهات اصلی برنامه وسیاستی که رفسنجانی پیش میبرد حمایت کرده بود، تمام امکانات خود را در خدمت تقویت موقعیت ائتلاف رسالتی‌ها و رفسنجانی در مقابل "تندروها" به کار میگرفت. اما زمانیکه این ائتلاف به فرجام خود نزدیک شد و لحظه ناگزیر تصاحب سهم شیر در بین دو طرف اصلی ائتلاف پیروز فرا رسید، او در معرض انتخاب قرار گرفت. در این مقطع حساس، درست همان عواملی که تجزیه منطقی ائتلاف دیروز را شتاب بخشید، خامنه‌ای را نیز حتی با شتابی بیشتر واداشت تا صریح و سریع جای خود را روشن کند. او در هراس از شورش‌های مردمی در سه شهر بزرگ که ارکان رژیم را به لرزه درآورد، ناامید از تحقق وعده هایی که رفسنجانی در عرصه گشایش وضع اقتصادی کشور داده بود، نگران از انتقال و سرخوردگی حزب الهی ها از یکسو و خطر جذب آنها از سوی محافل افراطی نیروهای موسوم به "خط امامی" و از سوی دیگر، و بالاخره زیر فشار و تهدیدهای هم روحانیت متحجر و واپس‌گرا و هم رسالتی‌ها، از رفسنجانی فاصله گرفت و علیه سیاستها و روش‌هایی که در جامعه بنام رفسنجانی مشهور شده است، طغیان کرد. خامنه‌ای، حمله را در کانونی متمرکز کرد که اکثریت نیروی سنتی رژیم را هم در بالا و هم در پائین، پشت خود قرار دهد: سیادت فقه و سنت در همه شئون، حاکمیت حزب الله بر همه امور. واکنون، خامنه‌ای احساس اعتماد بیشتری از سوی روحانیت سنتی و حوزه‌ها میکند، رسالتی‌ها را محکم‌تر از قبل جامی خود میبیند بخش عظیم محافل و جریان های متحجر و حزب الله را دلگرم میابد. او بی آنکه قصد داشته باشد - عملا هم توان آنرا ندارد - تا با رفسنجانی بر سر قدرت واقعی تعیین تکلیف نهایی بکند، اما در اینکه میخواهد ابتکار عمل را در دست خود گیرد مصمم است.

روحانیون سنتی و متحجر که بر سر حفظ حاکمیت فقه و سنت و در اختیار داشتن مواضع کلیدی در قدرت، وحدت بنیادی دارند، البته در مواضع اقتصادی از دیدگاه‌ها و مشی های یکسان برخوردار نیستند. اما آنچه که برای آنها اهمیت تعیین کننده دارد، مقابله با آن تمایل عمومی در جامعه است که در همه جهات، حاکمیت آنها را زیر سئوال میبرد و مدام آنان را در موضع تدافعی‌تر قرار میدهد. تمایلی که، هر چند با شتابی پائین و بگونه غیر مستقیم، بخش های فزاینده ای از نیروهای مستعد

ادامه در صفحه ۲

"دور جدید تغییر مواضع"!

روزنامه "سلام": مخالفت با دولت فقط در "مقام عقیده" مجاز است.

روزنامه سلام به مدیریت حجت‌الاسلام موسوی خوئینی‌ها که در میان روزنامه‌های وابسته به محافل حکومتی، یکی از پیگیرترین مخالفان "تحجر گرایی" و یورش اوباشانه به نشریات و فعالیتهای فرهنگی بوده است، در برابر موج تازه تهاجم متحجرین که تحت پوشش "نهی از منکر" برپا شده است، نیز موضعی انتقادی اتخاذ کرد. این روزنامه از جار و جنجال پیرامون سخنرانی‌ها و فرامین خامنه‌ای امتناع کرد و در سلسله یادداشتهایی تحت عنوان "نهی از کدام منکر و چگونه" کوشید موضع منتقدانه خود در برابر جریانات اخیر را تشریح کند. سخن اصلی در این یادداشتها آن است که "نهی" باید متوجه منکرات اصلی شود و این منکرات در درجه نخست ناشی از حاکمیت سرمایه‌داری در جامعه است که تحت پوشش سیاست "تعدیل" پیش برده می‌شود و منکرین اصلی نیز مسئولینی هستند که مجری سیاست فوق می‌باشند. "سلام" می‌نویسد بسیاری از منکرات ناشی از وجود نفر در جامعه است و می‌گوید: "چگونه است در مقابل رشوه، تضییع حقوق اقتصادی مردم و موارد دیگر تساهل، بلکه سکوت می‌شود ولی در مقابل یک مشت موی سر، چهره‌ها برافروخته می‌گردد؟ آیا آثار مخرب عمل اخیر بیشتر است؟! آیا بی توجهی به اصول قانون اساسی که میثاق یک ملت است و تعهد به آن شرعا واجب

ادامه در صفحه ۳

حزب الله چه میگوید؟

رئیس حزب الله تم:

— بحث جمهوریت و اسلامیت از کثیف‌ترین تهاجمات فرهنگی علیه ولایت فقیه بوده است.

— اگر بخواهید پاتوی کفش ولایت فقیه بکنید، می‌آییم و شما را از مراکزتان می‌اندازیم بیرون.

— ما تازه کار خود را شروع کرده‌ایم!

آنچه که سردمداران موج واپس‌گرایی و ارتجاعی اخیر در سخنرانی‌ها و روزنامه‌های خود بر زبان می‌آورند تنها بخشی از نیات واقعی آنان است. بسیاری از مقاصد و اهداف آنان ارتجاعی‌تر از آن است که علنا و در سطح جامعه بیان شود و تنها برای "محارم" و حزب الله آموزش داده می‌شود تا زیر پرچم "مقابله با تهاجم فرهنگی" و بزور چماق آنها، ذره ذره بر جامعه تحمیل شود. اخیرا روزنامه سلام اقدام به انتشار سخنرانی فردی بنام "حجت الاسلام سید باقر خرازی" کرد که تا حدودی نیات روحانیون حوزه علمیه قم را از تهاجمات اخیر آشکار می‌کند. به نوشته این روزنامه، حجت الاسلام خرازی، رهبر حزب الله قم و "خطیب هنده به بعضی مطبوعات بزرگ" است. روزنامه سلام تاریخ این سخنرانی را درج نکرده، اما از متن آن می‌توان دریافت که حدود نیمه دوم اردیبهشت ماه صورت گرفته است.

* * *

خرازی سخنرانی خود در جلسه حزب الله قم را به موضوع "حذف دین و روحانیت از نظام اسلامی" اختصاص داد و او با تمسک به کاریکاتور منتشره در نشریه فاراد به حملات شدیدی علیه وزارت ارشاد پرداخت. وی در ابتدای سخن خود گفت "هنوز فرزندان امام زنده هستند، در روز جمعه باید ۳۰۰ تا از شهدای ما از میدانهای جنگ برگردند. آن وقت مجله‌ای که توسط وزات کثیف ارشاد اسلامی مجوز پیدا کرده باید چنین جسارتی را نسبت به امام راحل ما انجام دهد." وی گفت: "ما از چند سال قبل داد می‌زنیم که آقا در این کشور یک حرکت نفاقی وجود دارد که منافق‌تر از همان منافقین مسلح هستند اما برای خیلی‌ها باور کردنی نبود." وی تصریح کرد: "خیلی چیزها باید بهم بریزد." آخوند خرازی حزب الله را به ادامه چماق کشی خواند و گفت: "دست های مرموزی در کار است که می‌خواهد این مسئله را زود تمام بکند. فشارهای گوناگونی در این دو سه روزه از طریق مختلف به ما وارد شد که سخن نگوئیم... ما باید از همین موقعیت خوب استفاده کنیم. آنها یک ضربه‌ای زده‌اند یک پاتکی خورده‌اند می‌خواهند زود تمامش بکنند. ما تازه شروع کرده‌ایم."

رهبر چماقداران قم به عنوان نمونه‌ای از تلاشها برای حذف دین گفت: "در همین اول ماه رمضون آقای مسئول که آنجا بودی، اگر بگویم پدرت را درمی‌آورند، توی مجلس بودی. در آن مجلس بعضی

ادامه در صفحه ۲

فریدون فرخزاد به قتل رسید

ساعت ۱۱ شب پنجشنبه ۱۵ مرداد (۶ اوت) پلیس فدرال آلمان جسد فریدون فرخزاد را یافت. فرخزاد در خانه خود واقع در خیابان ریمان شهر بن به قتل رسیده بود. وی آخرین بار روز دوشنبه ۱۲ مرداد (۳ اوت) مشاهده شده بود.

روز دوشنبه همسایگان فرخزاد صدای فریاد کمکی را شنیده بودند، ولی از آنجائی که متاسفانه فرخزاد تا حاضر شدن پلیس در محل جان سپرده بود، پلیس موفق به یافتن خانه مربوطه نشده بود. تا اینکه شب پنجشنبه یکی از دوستان فرخزاد در مراجعه به خانه وی با صدای پارس سگ‌های او و چراغ‌ها و تلویزیون روشنش مواجه شده، پس از گفتگوئی با همسایگان پلیس را به محل می‌خواند. پلیس در آشپزخانه فرخزاد، با جسد وی روبرو می‌شود.

گرچه هنوز اثری از قاتل یا قاتلان فرخزاد در دست نیست و پلیس بن جوان ۲۷ ساله‌ای از آشنایان وی را به اتهام قتل دستگیر کرده است، ولی تا مشخص شدن قطعی این مسئله، انگشت اتهام همگان به سمت جمهوری اسلامی نشانه می‌رود.

بر اساس اخبار منتشر شده از جانب دوستان فرخزاد و نیز سازمان درفش کاویانی، که وی در اواخر عمر خود به همکاری با برنامه رادیوئی آن می‌پرداخت، او در مدت آخر حیات خود با جمهوری اسلامی در تماس بوده و تلاش می‌کرده است تا مادر خود را به خارج بیاورد. اخبار این منابع و نیز روزنامه‌های خارجی حاکی از دعوت ماموران جمهوری اسلامی از فرخزاد برای همکاری با آنان و نیز تهدیداتی است که از طرف آنان در مورد فریدون فرخزاد صورت گرفته و وی را از فعالیت بر ضد جمهوری اسلامی بر حذر داشته است.

فرخزاد که به هنگام مرگ ۴۸ سال داشت، تحصیلات خود را در آلمان فدرال به اتمام رسانده و دارای دکترای علوم سیاسی بود؛ اما معروفیت او به خاطر شعرسرائی، اهنگ‌سازی، شومنی و خوانندگی بود. وی همچنین

ادامه از صفحه ۲

در این شماره:

پیرامون فعالیت سازمان در عرصه روابط عمومی
در صفحه ۷

نابهنجاریهای اخلاقی، مولود ناسامانیهای اقتصادی
در صفحه ۵

رنج ما، فریضه ما
در صفحه ۹

حزب‌الله چه میگوید؟

ادامه از صفحه ۱

از این عناصر منحرف بنیادگرایی مربوط به وزارت ارشاد بودند. یکی از آنها صریحا می‌گوید که اصلا مشکل ما توی اسلام است. مشکل ما در نظام اسلامی، اصل اسلام است... می‌گوید که ما فکر می‌کردیم که اسلام می‌تواند پاسخگوی مسایل جامعه باشد، دیدیم که نیست. اینها هستند که زمینه ساز چنین مجلاتی می‌شوند. هر مجله‌ای جرات ندارد. چرا تا موقعی که رهبری تضعیف نشده بود توسط گروههای منحرف، یک چنین افرادی جرات این کارها را نداشتند. اینها معلوم می‌شود که یک چیزهایی هست.

رئیس حزب الله قم در ادامه گفت: ''خطر حذف دین یک خطر بسیار خطرناک است و به شدت به نحو بسیار زیرکانه‌ای دارد انجام می‌شود. اولین مسئله‌ای که دارند ریختن ارزشهای فقهی ماست، به اسم آزادی در اعتقادات و افکار. به اسم فرهنگ دموکراسی در تفکر ارزشهای فقهی و اصیل ما را تحت حملات شدیدی قرار داده‌اند.'' وی به عنوان نمونه مسئله کنترل جمعیت، رواج موسیقی، رابطه با غرب و امریکا را از مظاهر فروریختن ارزشهای فقهی نامید و به فضای فرهنگی حاکم به شدت حمله کرد: ''دوست عزیز ما آقای دهایی که مسئول روزنامه اطلاعات است. ما از او خیلی گلایه داریم. چرا باید در روزنامه‌ای که توسط جمهوری اسلامی باید تنظیم بشود، بنی‌صدری‌های کثیف زمان اول انقلاب دوباره برگردند. رضا اصفهانی کیست که می‌خواهد به این کشور اخلاق اسلامی درس بدهد؟ اینها مگر همان عربده‌کش‌های زمان بنی‌صدر نبودند؟ کی می‌خواهی آدم بشوی؟ چرا از حجتی کرمانی دفاع می‌کنی؟ هی مقاله چاپ می‌کنی؟'' وی خطاب به خاتمی گفت: ''با همه علاقه‌ای که نسبت به تو داریم اما آیا در شان یک روحانی است که از یک زن... در تلویزیون جمهوری اسلامی اینچنین دفاع کنی؟... چرا روحانیت خودش را ملعبه نوازندگان رژیم پهلوی بکند؟ می‌آید و رسما اعلام می‌کند که ما با موسیقی می‌خواهیم به خدا برسیم. خوب یک متفکری از توی حوزه پا نشد جواب این زنیکه را بدهد. مگر با هر وسیله‌ای هم می‌شود به خدا رسید؟ خوب لواط بکن به خدا برس، زنا بکن به خدا برس... حریم کجاست؟ حد کجاست؟... ''بیایید ببینید مجله دریچه گفتگو در شماره ۶ خودش گلسرخی و کرامت‌الله دانشیان یعنی دوتا از آن مارکسیست‌ها و سوسیالیست‌های ضد دین را بعد از ۱۳ سال توی این انقلاب مطرح می‌کند آنهم تحت این عنوان: بخوان بنام گلسرخ در صحاری شب''... ''چرا هر چی بهت می‌گویند لجاجت می‌کنی و این مجلات آشغال را مجوز می‌دهی؟''

رئیس حزب‌الله قم ''ایجاد شبهه در معارف اسلامی'' را جریان دیگری که در حذف دین کاری کند معرفی کرد و گفت: ''فرهنگ ایجاد شبهه در بسیاری جهات اسلام هست. در کلام اسلامی هست. در فلسفه اسلامی هست و با شدت تمام هم ادامه دارد. از جمله آنها این بحث جمهوریت و اسلامیت بود که از کثیف‌ترین تهاجمات فرهنگی علیه ولایت فقیه بوده. با کمال صراحت باید بگویم که تعارضات و جریانات آنقدر لجن مال شده که رسیده به ضد اسلام و عدم اسلام. شما ها می‌فهمید دارید چی چاپ می‌کنید؟'' خرازی بطور غیر مستقیم موسوی خوئینی‌ها را خطاب قرار داد و گفت: ''تو خیال می‌کنی اگر بیایی در فلان جا بگویی من از روز اولش هم به ولایت مطلقه فقیه اعتقاد نداشتم منتهی زمان امام جرات نکردم بگویم حالا می‌گویم، تو خیال می‌کنی مردم میایند ترا رهبرت می‌کنند؟... پایتان را کرده‌اید در کفش ولایت فقیه. بخدا قسم اگر بخواهی اینکار را ادامه دهی والله قسم تک و تنهایی می‌آیم تهران با همین شماها بچه حزب‌الهی‌ها می‌آییم تهران و همه شما را از مراکزی که دارید بیرون می‌اندازیم''... ''شماها با همدیگر درگیر شدید این حرفها را مطرح کردید آقای شعله سعدی پیدا می‌شود توی شیراز هم متاسفانه رای می‌آورد. که البته همینجا من به مجلس می‌گویم: آی مجلس آینده اگر بخواهی اعتبار این را تایید بکنی و این آدم تو مجلس برود، بچهای قم، طلبه‌های قم می‌آیند تهران و این آدم را از مجلس بیرون می‌اندازند.''

رئیس حزب‌الله قم در ادامه سخنرانی خود افزود: ''با کمال صراحت می‌گویم که از دو ماه قبل می‌دانستم یک کودتایی می‌خواهد علیه رهبری صورت بگیرد. همین تفکر جمهوریت. چرا نگویم برای شما؟ تا کی باید سکوت کنیم؟ همین تفکر جمهوریت یکی از مقدمات اوست. رهبری حذف شود. بشود ریاست جمهوری. آنوقت انتخاب دست مردم باشد. آنوقت چنین افرادی بیایند جلو و نظام اسلامی برود روی هوا. آن دو سه نفری که حذف شدند حائری‌زاده و اصغرزاده ملک‌آسا و صالح آبادی... اینها امضاء کنند اطلاعیه‌ای را علیه رهبری.'' وی ادامه داد: ''یکی از همین توطئه‌گریهای فکری این است که بیایند بگویند علم در مقابل دین.''. ''یکی دیگر از خطهای فکری این است که می‌گوید این کارا نیست در جامعه''. ''یکی دیگر از سیاستهایی که دارند تخریب شخصیت‌های دینی ماست. تخریب رهبری است.''. ''یکی دیگر از شیوه‌های تهاجم فرهنگی علیه دین، مطرح کردن تخصص است. ما واقعا گلایه داریم. بیش از اندازه به تخصص در جامه ما بها داده شده است''.

رهبر چماقداران قم، حزب‌الله را به پرهیز از هرگونه تفکر و اطاعت محض فرا خواند و گفت: ''بچه حزب‌اللهی باید اینچنین باشد تا به او اشاره می‌شود زود فکرش را عوض کند، نه اینکه بیاید با کمال گستاخی بگوید رابطه با امریکا را فکرا قبول داریم اما چون رهبری گفته چیزی نمی‌گویم'' و ''من به شما عزیزان می‌گویم باید آماده باشید. ما از بزرگان خودمان، اساتید خودمان، جامعه مدرسین خود که در قلبهای ما جا دارند جدا می‌خواهیم که حرکت بزرگی را شروع کنند. نباید این حرکت ختم بشود. با کمال صراحت می‌گویم که این باید تبدیل شود به یک حرکت توفنده‌ای و تمام عناصر منحرف باید از صحنه فرهنگ ما و از صفحه مسائل هنری ما باید حذف شوند.''

در جمهوری اسلامی چه میگذرد؟

ادامه از صفحه ۱

واقع بینی در حکومت را زیر تاثیر خود میگیرد و به بازنگری‌ها و تغییر روشها وامیدارد. نیروهای متحجر، که بهیچوجه نمیتوانند با فکر و نیروی عرف کنار بیایند، از اینکه حضور ولو کمرنگ این فکر و نیرو را در خانه خود و به شکل ''حرکت خزنده''، میبینند به شدت خشمگین و هراسان شده‌اند. در لحظه حاضر، تعرض این نیرو عمدتا متوجه معمم‌ها و مکلاهایی است که بزعم آنها دستکم جاده صاف کن دشمن هستند. آنها، خواهان آنند که خامنه‌ای بر نظام و حکومت کنترل قطعی داشته باشد، قدرت خود را از فقها بگیرد و در عین حال از مدارا اراده و معمار آنها خارج نشود.

در طیف نیروهای سنتی و متحجر، رسالتی‌ها که از برنامه و مشی پایدارتری برخوردارند و بلحاظ اجتماعی بر بازار متکی هستند، از وضع روشنتری برخوردارند آنها، اکنون که به حذف یک حریف قدیمی یعنی نیروی معروف به ''خط امام'' از مواضع مهم قدرت پشتگرم هستند و موقعیت موتلف دیروزی اش یعنی رفسنجانی را نیز ضعیف ارزیابی میکنند، به تعرض خود خصلت همه جانبه داده‌اند. در این جو فوقا سالاری، علیه فرهنگ و خرد و عرف، و مدیریت و تخصص علمی براه افتاده و همه موضوعات را تحت الشعاع خود قرار داده است، این فقط رسالتی‌ها هستند که دم را غنیمت شمرده و حمله را به حیطه مشی‌ها و سمتگیری‌های اقتصادی نیز کشیده‌اند. در وضع کنونی، ترجیح رسالتی‌ها آنست که رفسنجانی را در برخی مواضع اش هم در عرضه مسایل فرهنگی و هم در جنبه هایی از برنامه های اقتصادی اش عقب بنشاند، وولی فقیه نیز ضمن قدرت گیری در برابر رئیس جمهور، بیش از پیش با رسالتی‌ها همدل شود.

اما اگر خامنه‌ای میخواهد که خود را چهره مرکزی رژیم بکند، ولی در واقعیت هنوز هم چهره مرکزی، کماکان رفسنجانی است و موضوع مرکزی نیز سرنوشت مشی دولت است. نتیجه کشاکش‌ها کنونی، قبل از همه با حد عقب نشینی و یا ایستادگی دولت او در سمتگیری‌های متحده آن تعیین خواهد شد. نکته دوم اینست که اگر قرار باشد محاسبه توازن قوا صرفا در چارچوب نیروهای جمهوری اسلامی صورت گیرد، بی تردید رفسنجانی در برابر حریفان خود از نیروی بالفعل کمی برخوردار است، اما هرگاه که در محاسبه تعادل قوا غیر حکومتی‌ها و تمایلات عمومی در جامعه نیز در نظر گرفته شود، آنگاه امکانات بالقوه و بالفعل او واقعی تر رخ میکند. شکی نیست که رفسنجانی در پیشبرد برنامه خود با دشواری های بسیار مواجه است. انتظاراتی که از غرب داشت، بر آورده نشده است. او با آنکه همه پل های بین خود با خط امامی ها را خراب نکرده است، اما در عین حال بخاطر جمتگیری های اقتصادی و نیز بازی های سیاسی در رابطه با ائتلاف حاکم، آندسته از این نیرو را که میتواند حداقل در جماتی با او در جبهه مقابله با نیروی تحجر و رسالتی ها متحد شود، از خود دور کرده است. در رابطه با نیروهای سیاسی منتقد و مخالف جمهوری اسلامی هم، رفسنجانی از موضع استبداد و سرکوبگرانه کل رژیم حرکت کرده است. و بلاخره، بخش بزرگی از مردمی که سه سال پیش به وعده های او باور کرده بودند، در طی زمان، زندگی خود را بدتر یافته اند و از دولت و برنامه ای او ناراضی هستند با این حال و علیرغم همه این واقعیتها، رفسنجانی هنوز هم این شانس را برای خود میبیند که هیچیک از حریفان در حکومت، دارای آن برنامه و سیاست و کادرهای اجرایی نیستند که بتوانند در طوفانی چنین مهیب بعنوان سکاندار موفق کشتی به گل نشسته حکومت عرض وجود کنند و در برابر غول بحران سپر بلا شوند. بهمین دلیل هم است که او میکوشد تا با دزدیدن سر خود، موج کنونی را هرچندهم که بسیار سنگین و مخرب باشد پشت سر بگذارد و قوه اجرائیه را همچنان در دست خود نگهدارد. هم احتراز از پاسخگویی صریح به حملات تندو گزنده حریفان خود، و هم شایعه تمدید به استعفای کابینه وی را باید در همین رابطه درک کرد. در این میان، تنها یک نکته مسلم است. اگر رفسنجانی نخواهد که در برابر فشار موتلفین تاکنونی خود عقب بنشیند، چاره‌ای ندارد که در پی ائتلاف وبلاخره باید به کنش و واکنش‌های نیروهای موسوم به ''خط امام'' در قبال موج اخیر نظر انداخت. حداقل تا آنجا که به چهره های اصلی و کادرهای این طیف برمیگردد، آنها نه تنها با این موج همراهی نکرده‌اند بلکه بخش بزرگی از آنان عدم موافقت خود را با این موج واپسگرایی اعلام نموده‌اند. روزنامه سلام که شاخص‌ترین چهره این نیروست، ضمن تصریح مجدد انتقادات همیشگی خود از رفسنجانی، حتی در مقابل شبیخون کنونی ارتجاع موضع گرفته است. بدینسان، ما شاهد یک نوع هشیاری سیاسی در این نیرو هستیم که میتواند در خدمت شکل گیری احتمالی ائتلافهای تازه در حکومت قرار بگیرد.

چنین نگاه گذرا به عمده نیروهای حاضر در صحنه کنونی، طبیعتا نه میتواند کامل تلقی شود و نه در واقع قادر به رویت همه آنچیزی است که در این مرحله تغییر و تحولات سریع سیاسی در رژیم جریان دارد. هنوز محافل و نیروهایی هستند که جایگاه قطعی خود را روشن نکرده اند. با اینهمه، روشن است که سرنوشت روندهای جاری در رژیم، بمیزان زیادی بانتیجه مبارزه بین نیروها و گرایشات حاضر در صحنه موجود رقم خواهد خورد.

آیا اوضاع در سمت تحکیم موقعیت مجموعه نیروهای متحجر و رسالتی ها با سردمداری خامنه ای، پیش خواهد رفت، و یا بین ''خط امامی ها'' با هاشمی رفسنجانی و دولتمردان هم خط او اتحادی شکل خواهد گرفت و در نتیجه صف آرایی های تازه ای بر جمهوری اسلامی تحمیل خواهد شد؟ نه پاسخ هنوز روشن است و نه حتی احتمالات دیگر منتفی است. در لحظه کنونی بیشتر میتوان روی این واقعیت تکیه کرد که در مبارزه بین موتلفین ائتلاف حاکم، هیچیک از دو طرف قادر به حذف یکدیگر نیستند. نتیجه این مبارزه نیز که اکنون دور بیشتری بخود گرفته است، در درجه نخست فلج بیشتر رژیم و ناتوان تر شدن آن در برابر غول عظیم بحران جامعه خواهد بود.

اعتراضات ادامه دارد

به گزارش خبرنامه سازمان برون مرزی حزب ملت ایران، تظاهرات و اعتراضات پراکنده در نقاط مختلف کشور ادامه دارد. این خبرنامه از جمله به موارد زیر اشاره کرده است:

تظاهرات پرسنل گارد گمرک در تهران: در بامداد روز دوشنبه بیست و دوم تیرماه، صدها تن از ماموران گارد گمرک در اعتراض به وضعیت نابسامان خدمتی خود در برابر ساختمان مرکزی گمرک در خیابان ولی عصر تهران اجتماع کرده و در تظاهراتی آرام خواستار رسیدگی به خواسته‌هایشان شدند. تظاهرکنندگان با صدور قطعنامه‌ای خواستهای خود را چنین برشمردند:

۱- پرداخت فوری حقوق و مزایای پرداخت نشده پرسنل گارد گمرک.

۲- صدور فوری احکام انتقال پرسنل گارد گمرک به نیروهای انتظامی.

۳- روشن شدن وضعیت سوابق خدمتی پرسنل گارد گمرک.

لازم به یادآوری است در پی انتقال گارد گمرک به نیروهای انتظامی که در فروردین ماه سال ۱۳۷۰ صورت گرفت، پرداخت حقوق و مزایای این نیرو دچار وقفه شده و از اردیبهشت ماه امسال به کلی قطع گشته است.

تشنج در محله‌های فقیر نشین جنوب تهران: این خبر نامه می‌نویسد: در پی لشکرکشی‌های گسترده شهرداری به محله‌های فقیر نشین جنوب پایتخت و ویران کردن هزاران خانه و مغازه مردم تهیدست، بسیاری از ساکنان این محله‌ها خانه‌های تخریب شده خود را بار دیگر و با استفاده از مصالح واحدهای خراب شده، به شکلی ابتدایی باز سازی کرده‌اند. گزارشهای رسیده حکایت از آن دارند که در حوالی نیمه تیر ماه گذشته، چند تن از ماموران شهرداری تهران بوسیله مردم جان به لب رسیده ربوده شده و به هلاکت رسیده‌اند. مطابق این گزارشها در بسیاری از محله‌هایی که احتمال حمله ماموران شهرداری میرود، مردم به انواع اسلحه‌های سرد و بمبهای بنزینی مجهز شده و آماده مقابله با ماموران رژیم شده‌اند. این خبرنامه گزارش می‌دهد، که در جریان ویرانی خانه‌های محلات حاشیه‌ای، خانه‌هایی که توسط دلالان شریک شهرداری ساخته شده بودند، از حمله ماموران در امان مانده‌اند.

اعتراض مردم در شهرضا: به نوشته خبرنامه مذکور بهای آب در شهرستان شهرضا بناگاه هفت برابر و نیم افزایش یافت و از ۸ ریال در هر متر مکعب به ۶۰ ریال رسید. این افزایش ناگهانی و شدید، خشم مردم را برانگیخت.

اعتراض علیه گرانی در تهران: از تهران خبر می‌رسد که در بامداد روز شنبه سیزدهم تیرماه، در یک حرکت خودجوش و ناگهانی صدها تن از مردم در خیابانهای مرکزی تهران دست به تظاهرات زدند. آنها در حالیکه جیبهای خالی خود را بصورت وارونه بیرون آورده بودند در پیاده‌روها دیده می‌شدند و علیه گرانی سرسام آور و هزینه سرسام آور زندگی وفقر سیاه اعتراض می‌کردند.

فریدون فرخزاد به قتل رسید

ادامه از صفحه ۱

دسته‌ای از خوانندگان موسیقی مدرن فارسی را برای اولین بار بر صحنه آورد.

پس از دگرگونی‌های سیاسی بهمن ۵۷، فریدون فرخزاد، که تحت تاثیر خواهر خود فروغ، سراینده نامی اشعار فارسی، قرار داشت، به این تحولات تمایل پیدا کرد. ولی این تمایل دیری نپایید و وی بزودی از کشور خارج شد. در خارج از کشور فرخزاد در شوهای خود به انشاگری علیه رژیم حاکم بر ایران و اندیشه مذهبی حاکمان جدید کشور پرداخت. وی شخصی بود بسیار رک و هیچکس از انتقادات او در امان نبود.

در ذکر فعالیت‌های هنری فرخزاد در خارج از کشور می‌توان به انتشار دو کتاب شعر، اولی به آلمانی و دومی به فارسی اشاره کرد. وی همچنین به خوانندگی پرداخت و چند نوار از ترانه‌هائی که بر اساس اشعار خود و خواهرش تنظیم کرده بود، پر نمود. از آخرین فعالیتهای هنری وی بازی در فیلم ''عشق من وین'' بود. وی به خاطر ایفای مسلط نقش هنرپیشه مرد اول این فیلم جوایزی نیز دریافت داشت. فرخزاد که در این فیلم نقش یک حزب‌اللهی را بازی می‌کند، به خاطر این کار از سوی جمهوری اسلامی مورد تمدید قرار گرفته بود.

از جمله فعالیت‌های دیگر فرخزاد در خارج از کشور، چندین سفر به اردوگاه‌های اسرای خردسال ایرانی در عراق و تلاش در جلب کمک‌های بین‌المللی و صلیب سرخ جهانی برای این کودکان بود.

در پی قتل فریدون فرخزاد، جمهوری اسلامی می‌کوشد تا نظرها را متوجه سازمان مجاهدین خلق ایران کند. هفته‌نامه ''کیهان هوائی'' ضمن درج خبر ''ترور'' فرخزاد، تماس‌های وی با ''کیهان هوائی'' را فاش می‌سازد و از تمدیداتی سخن می‌گوید که از سوی سازمان مجاهدین خلق در مورد فرخزاد صورت گرفته است. این نشریه همچنین از نوار مکالمات فرخزاد با ''کیهان هوائی'' می‌نویسد و مدعی است فرخزاد در صدد بوده است اطلاعاتی در باره ''اقدامات ضد ایرانی گروهک مجاهدین'' در اختیار این نشریه قرار دهد. سازمان مجاهدین این مسئله را تکذیب کرده است. از سوی دیگر سازمان درفش کاویانی مدعی است فرخزاد جریان گفتگوهای خود با ماموران جمهوری اسلامی را با این سازمان در میان گذاشته است.

همانطور که ذکر شد، به احتمال قوی ترور فرخزاد ادامه موارد متعدد ترور است که از سوی ماموران جمهوری اسلامی در اقصی نقاط جهان صورت گرفته است. ما ضمن محکوم کردن قاطع ترور ناجوانمردانه فریدون فرخزاد، بر این اعتقادیم که تلاش‌های نیروهای اپوزیسیون صرف نظر از اعتقادات و تعلقات سیاسی آنان باید در راستای فشار بر دولت‌های خارجی برای کنترل اقدامات تروریستی آدمکشان ارسالی رژیم حاکم بر ایران، متمرکز و متحد شود.

ما مرگ فریدون فرخزاد را به خانواده، دوستان و دوستداران او تسلیت می‌گوئیم.

تهاجم متحجرین ادامه دارد

ادامه از صفحه ۱

لجام گسیختگی و آزادی از هرگونه چارچوب نظام ارزشی اسلامی اشتباه گرفته و گمان نمودند زمان آن فرارسیده است تا به هر صورت ممکن در عدول از معیارهای دینی و انقلابی و شکستن حریم‌ها و حرمت‌ها و بی‌اعتنایی به بسیجیان و نیروهای حزب‌الهی، مظاهر جامعه اسلامی را به سمت و سوی یک جامعه غیر مکتبی و به اصطلاح لیبرال سوق دهند، تا جائی که تلاش نمودند در تبلیغات خود، هرگونه نشانه و مظهری از انقلابیگری و مکتب‌گرایی را محو کرده، بسیجان را به عنوان نیروهای فاقد تخصص و تمدن و به عنوان نیروهای خشن و مزاحم از مراکز تصمیم‌گیری نظام بیرون برانند.

موج برخاسته شرایط مساعدی برای تاخت و تاز بیشتر روزنامه‌های کیهان و رسالت فراهم آورد. روزنامه کیهان در مقالات خود بطور مستقیم و غیر مستقیم به رفسنجانی و سیاست‌های آن تاخت و مواردی را بعنوان زمینه‌های اظهارات خامنه‌ای شمرد. کیهان نوشت: ''با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و پایان جنگ، عده‌ای گمان بردند که پذیرش قطعنامه به منهوم پایان یافتن دوران خروش و شور انقلابی است و از این پس باید از شعار دادن دست برداشت و دور بسیاری از حرفهایی را که تاکنون میزده‌ایم نظیر صدور انقلاب، مبارزه با استکبار جهانی.... خط بکشیم. اکنون دیگر دوران شعور! است و نه شعار، عصر خردگرایی! نه عصر احساسات. باید در گذشته تجدید نظر کنیم باید اشتباهاتی را که در دهه اول انقلاب مرتکب شدیم دیگر تکرار نشود، باید دست از دشمن سازی برداریم، آیا نمی‌توانستیم با در پیش گرفتن یک مشی عاقلانه! به گونه‌ای عمل میکردیم که امروز امریکا و غرب تا این حد با ما دشمنی نمی‌ورزیدند، چرا با مذاکره مستقیم با امریکا مشکلمان را حل نکنیم و...'' و اضافه میکند: ''پس از جنگ دوران بازسازی فرارسید و ما این دوران را در شرایطی آغاز میکردیم که سایه اظهارات و تحلیل‌های مسموم خردگریان! بر سر جامعه و نیروهای بسیجی و حزب‌الهی سنگینی می‌کرد و حالا با توجه به پایان یافتن عصر شعار و احساسات! و آغاز دوران شعور و خرد! شاهد جان گرفتن کسانی بودیم که اتیکشان حرف نداشت وکیف سامسونتشان جلایی ویژه! داشت... به عبارت دیگر اینک عصر کارشناسی فرا رسیده بود و باید دست نیاز به سوی کارشناسانی دراز می‌کردیم که تئوری توسعه را از غرب آموخته بودند... با وجود این دو زمینه فوق الذکر، بدیهی است که در عرصه‌هایی نگرش توسعه مدارانه و تکنوکراتانه بر نگرش انقلابی و بسیجی قلبه پیدا میکند ومعیارهای مادی بر معیارهای الهی سبقت می‌گیرند، آن وقت دیگر نه این فضا می‌تواند بسیجی را بپذیرد و نه بسیجی میتواند آن را تحمل کند.''

آذری قمی که تئوری پرداز جناح رسالت است، فرصت را غنیمت شمرده ووارد گود شده است. او در مقاله‌ای با عنوان ''سخنی با نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی'' دیدگاه‌های خود را پیرامون ولایت فقیه و اقتصاد نگاشته است. او در مورد ولایت فقیه میگوید که: ''بر رهبر اسلامی است که اگر چه خود افقه و اعلم باشد، در حد ممکن نظرات سایر فقهای اسلام را رعایت کند''. او خطاب به نمایندگان میگوید: ''مجلس شورای اسلامی هرگز نباید از احکام کلی فقهی منحرف شود''. آذری قمی در این مقاله می‌گوید که کارهای بزرگ و کوچک اقتصادی باید به بخش خصوصی واگذار شود از جمله بانک‌ها (بجز بانک مرکزی)، مخابرات، پست... او اضافه می‌کند که اشکال قانون اساسی هم در مورد مالکیت‌ها قابل حل است.''

روزنامه‌های وابسته به حکومت مقالات منصلی را در تایید و توجیه سخنان خامنه‌ای و ''نمی از منکر'' درج می‌کند و جوانب مختلف ''تهاجم فرهنگی دشمن'' را توضیح می‌دهند. آنچه در این مقالات بچشم می‌خورد نقد سیاست‌های فرهنگی وزارت ارشاد و پیامدهای ناشی از سیاست بازسازی رفسنجانی، از موضع ارتجاعی است.

در عین حال تشکیل دستجات ''نمی از منکر''، یورش به زنان بی‌حجاب و دستگیری‌ها ادامه دارد. بنوشته بولتن حزب ملت ایران مامورین صدها تن را در میدان‌های هفت حوض و رسالت، نامجو، محسنی، آرژانتین، ونک وبلوار و انقلاب بازداشت و روانه زندان‌ها ساخته‌اند.

''دور جدید تغییر مواضع''!

ادامه از صفحه ۱

است از طرف برخی مدیران جامعه خطرش بیشتر است یا بی توجهی یک فردی عادی نسبت به یک امر اجتماعی یا فرهنگی؟''

''سلام'' در عین مخالفت با تحجر گرایانی که این موج را برپا کرده‌اند، با سیاستهای رفسنجانی در مورد بسیجی‌ها نیز که آن را ادامه سیاستهای ''مادیگری'' و ''دنیا طلبی'' وی میداند مخالفت می‌کند و می‌نویسد: ''درد بزرگتر آنکه وقتی گفته می‌شود باید نیروهای بسیجی، مومن و مخلص در صحنه باشند و باید به آنها بها داده شود و باید تکیه نظام بر آنان باشد و خلاصه حزب الهی‌ها پشتوانه اصلی انقلاب باشند از این سخن نیز چنین استقبال می‌شود که بله بیایند بسیجی‌ها و حزب الهی‌ها آنها هم پیمانکاری شروع کنند، موافقت اصولی بگیرند، آنان نیز سرمایه‌گذاری کنند و اگر ندارند از بانکها وام بگیرند...''

''سلام'' مبارزه‌ای را که به راه افتاده بطور غیر مستقیم مبارزه بین متحجرین و دولت میداند و نتیجه آنرا شکست هر دو سیاست: ''نتیجه این مبارزه‌ای که در پیش گرفته شده است (یا در تبلیغات بیان می‌شود) یکی از چند چیز است: ممکن است در کوتاه مدت موفق شوند، در این صورت بخش عمده‌ای از سیاستهای اقتصادی دولت که آن همه سنگ آنرا به سینه می‌زنند شکست خواهد خورد... هم چنین ممکن است این سیاستها و این مبارزات با منکرات (البته باز هم بهمان مفهومی که بسیاری از آقایان به آن معتقدند) در مقابل ادامه روند سیاستهای دولت زانو بزند که در این صورت نتایج منفی آن برای مسایل فرهنگی بیش از آن است که اکنون وجود دارد. حالت دیگر این است که این دو سیاست یکدیگر را خنثی کنند و مانع موفقیت یکدیگر شوند و هر دو به شکست بینجامند که بنظر میرسد حالت اخیر محتمل‌تر است.''

''سلام'' در یادداشت دیگری تحت عنوان ''حاکمیت سرمایه یا تضاد مسئولین'' ضمن نقد سخنان جنتی در نماز جمعه که حمله‌ای آشکار به رفسنجانی بود، نسبت به حذف ''عده‌ای دیگر'' هشدار داد و نوشت: ''آنانی که به جرم مخالفت با دولت خلع صلاحیت شدند، مگر چه می‌گفتند؟ جز این که این موارد را زودتر یافته بودند و قدری هم شجاعت و تعهدشان در بیان آنها بیشتر بود؟ این سوال جدی مطرح می‌شود که نکند این بار هم قصد حذف عده‌ای دیگر در میان است؟''

همراه با تشدید انتقادات نسبت به دولت و مخالفتهایی که ''یک شبه'' ایجاد شده‌اند، ''سلام'' که بعنوان روزنامه‌ای منتقد دولت مشهور شده است، تاکید کرد که راه این روزنامه از ''مخالفان یک شبه دولت'' جدا است. این روزنامه در یادداشتی تحت عنوان ''دور جدید تغییر مواضع'' نوشت: ''به جناب آقای هاشمی و خوانندگان محترم سلام عرض می‌کنیم که ما از گذشته نسبت به سیاستهای اقتصادی و خارجی دولت اعتراض داشته‌ایم و این اعتراض را همچنان ادامه خواهیم داد، ولی برای آنها دلائل روشن و قابل قبولی و کارشناسانه‌ای ارایه می‌کنیم و هیچ باکی هم نداریم که نظرات موافق دولت را به بهترین شکل ممکن منعکس کنیم... ولی ذکر این نکته را ضروری میدانیم که مخالفت ما با دولت به هیچ وجه از نوع مخالفتهای جنجال گونه اخیر نیست. مخالفتهای عملی که یک شبه ایجاد شدند و کل سیاستهای دولت را با مشکل مواجه کردند.'' سلام در این ''یادداشت'' تاکید کرد: ''انتقاد و مخالفت حق هر کسی است، لیکن در مقام عمل باید ثبات و استقرار وجود داشته باشد. و از این نظر افراد مسئولی که عملا به مخالفت با دولت برخاستند و جو و محیط را تخریب کردند، محکوم می‌کنیم.''

''سلام'' در مقاله ''حاکمیت سرمایه یا تضاد مسئولین''، مخالفت با دولت را فقط در ''مقام عقیده'' مجاز می‌شناسد و می‌نویسد: ''در مقام عمل باید سیاست رسمی و شناخته شده دولت به اجرا درآید. و مخالفت تنها در مقام عقیده است و نه عمل''. ''سلام'' تضاد در سیاستهای اجرایی را که بر اثر رویدادهای اخیر بوجود آمده، ''بزرگترین منکرات'' که ''آثار زیان بار آن در جامعه، حتی از حاکمیت سر مایه هم بیشتر است'' معرفی میکند و همه مسئولین را به اجرای سیاستهای دولت فرامی‌خواند.

مواضع روزنامه سلام در قبال رویدادهای اخیر کشور نشانگر این است که در مبارزه حادی که اینک جامعه و حکومت را در بر گرفته، ''دور جدید تغییر مواضع'' منحصر به یک روزنامه و دو روزنامه نیست و بتدریج محافل وسیعتری از حکومت و مدافعان نظام جمهوری اسلامی را در بر می‌گیرد.

دفترچه‌های بسیج اقتصادی از اعتبار ساقط شد

مسعود روغنی زنجانی رئیس سازمان برنامه و بودجه و سخنگوی شورای اقتصاد، روز یکشنبه ۱۸ مرداد در گفتگویی با خبرنگاران، آغاز مرحله دوم سیاست تعدیل اقتصادی را اعلام کرد. همزمان با آن دفترچه‌های بسیج اقتصادی از روز ۱۸ مرداد در سراسر کشور از درجه اعتبار ساقط و بی‌ارزش اعلام شد.

به گفته زنجانی مرحله دوم سیاست تعدیل اقتصادی شامل دو بخش می‌باشد. بخش اول اختصاص به تولید و عرضه کالا با ارز رقابتی (۶۰۰ ریالی) دارد و در بخش دوم، تولید و عرضه کالا با سه نوع ارز دولتی، رقابتی و شناور را شامل خواهد شد. وی گفت سیاست تعدیل اقتصادی به صورت تدریجی به مورد اجرا در خواهد آمد. مرحله اول آن که از ۳ سال پیش آغاز شد شامل سالم سازی مالی و تخصیص ارز رقابتی، دولتی و شناور به واحدها برای تولید و افزایش ظرفیت‌ها بود. در این راستا فقط واحدهایی که با ارز دولتی کالا تولید می‌کردند مشمول نظام قیمت گذاری و توزیع کالا بودند. زنجانی گفت بخش اول از مرحله دوم سیاست تعدیل اقتصادی که اجرای آن آغاز شده است، تولید با ارز رقابتی یا ۶۰۰ ریالی را شامل می‌شود. از این پس قیمت فروش کالاهایی که با ارز ۶۰۰ ریالی تولید می‌شوند توسط سازمان حمایت از مصرف کننده تعیین و به وزارتخانه مربوطه اعلام خواهد شد. وزارتخانه با تفاهم با واحدهای تولید کنندگان، اگر قیمت تعیین شده مناسب بود، آن را اجرا می‌کند و در غیر اینصورت قیمت جدید بر اساس ارزش تولید و سود معقول کالا تعیین کرده و به مصرف کنندگان اعلام می‌کند. مابه‌التفاوت این دو قیمت باید به عنوان سوبسید به سازمان حمایت از مصرف کننده پرداخت شود. رئیس سازمان برنامه و بودجه بخش دوم مرحله دوم سیاست تعدیل اقتصادی را گسترش نظام قیمت گذاری به تمام کالاهایی که با ارز دولتی، رقابتی و شناور تولید می‌شوند، اعلام کرد.

در حالیکه شایعه یکسان شدن نرخ ارز موجب دور جدیدی از احتکار کالاها شده است، سخنگوی شورای اقتصاد، ضمن دعوت فروشندگان و تولیدکنندگان کالا به عرضه کالاهایشان تصریح کرد: ''دولت به این زودیها نرخ ارز را یکسان نخواهد کرد.''

ابطال دفترچه‌های بسیج اقتصادی نگرانی مردم نسبت به اوضاع معیشتی خود را تشدید کرده است. این نگرانی ناشی از آن است که قطع تدریجی کمکهای دولتی همراه با سیر افسار گسیخته گرانی و افزایش قیمتها بیش از پیش قدرت خرید مردم را کاهش داده و آنها را در برابر غول گرانی تنهاتر از پیش سازد.

در حاشیه رویدادها

فعالیت جامعه اسلامی ناصحین

تعدادی از آخوندهای قم راسا وارد عمل شده و جامعه اسلامی ناصحین را برای پیشبرد ''امر به معروف و نمی از منکر'' تشکیل داده‌اند. آنها برای این مقصود عده‌ای از جوانان را جلب کرده و در گروه‌هایی در مساجد و محلات سازماندهی نموده‌اند. این جوانان بعد از توجیهات توسط آخوندها در دستجات ده نفره یا بیشتر متشکل گردیده و در محل کار و زندگیشان به نمی از منکر می‌پردازند.

در راس جامعه اسلامی ناصحین، شورایی مرکب از رئیس دادگستری، دادستان، فرمانده نیروهای انتظامی، یک روحانی، نمایندگان قم در مجلس شورای اسلامی و مسئول عقیدتی سیاسی نیروهای انتظامی قرار دارد. این شورا کار برنامه‌ریزی و هدایت گروه‌ها را عهده‌دار است. نیروهای این جامعه هر یک دارای کارت شناسایی هستند.

این جامعه نوشته‌هایی حاوی ''رهنمودها و هشدارهای اسلامی'' در سطح شهر منتشر ساخته و از همگان دعوت نموده است که شئونات اسلامی را رعایت نمایند. اعضای جامعه کسانی را که به تذکرات مکرر آن‌ها توجه نمیکنند به نیروهای انتظامی معرفی می‌کنند. در عین حال جامعه ناصحین مبارزه با تولید و ورود لوازم و لباس‌های غیر اسلامی را در برنامه خود قرار داده است.

تاکنون روحانیون به مسئولین دولتی نشار می‌آوردند که برای حفظ ''شئونات اسلامی'' وارد عمل شوند و افراد خاطی را مجازات نمایند. اولین بار است که عده‌ای از آنها مستقیما به تشکیل ارگانی دست یازیده و از طریق گروه‌های متشکل به ''نمی از منکر'' می‌پردازند.

مشاجره بر سر نمایش فیلم ''ناصرالدین شاه آکتور سینما''

منازعه بر سر نمایش فیلم ''ناصرالدین شاه اکتور سینما'' هم چنان ادامه دارد. روزنامه کیهان که مخالفت سرسخت با فیلم و کارگردان آن دارد، ضمن انشاگری در مورد آن، مرتبا خبر می‌دهد که در شهرهای مختلف از جمله رشت، قزوین و تبریز جلو نمایش فیلم گرفته شده است. کیهان این گزارش‌ها را در ''ستون ویژه'' چاپ می‌کند. در عین حال مدیر کل نظارت و ارزشیابی وزارت فرهنگ وارشاد اسلامی ضمن تکذیب خبرهای کیهان، اعلام داشته است که فیلم ''ناصرالدین شاه'' در شهرستان‌ها بطور طبیعی و معمول روی اکران آمده است و به زودی در تهران نیز طبق جدول زمانبندی شده بر پرده اکران خواهد آمد.

روزنامه سلام در شماره ۱۲ مرداد در ستون یادداشت وارده مطلبی بعنوان ''اولین آزمون'' را چاپ کرده است که در آن نویسنده یادداشت گفته است که علیرغم کناره‌گیری آقای خاتمی، فوقا سالاری، جو سازی، ترویج قانون شکنی و تمدید در ساخت اندیشه و فرهنگ هنوز پایان نگرفته است. ''اخبار ویژه'' آنهم به شکل متوالی و روزانه در مورد اعتراض به اکران فیلم ''ناصرالدین شاه اکتور سینما'' از مصادیق این فوقا سالاری و ترویج و تحریک به قانون شکنی است. نویسنده اظهار نظر میکند که ادامه اکران یا تسلیم در مقابل جو سازی و لغو مجوز کردن این فیلم از سوی وزارت ارشاد اولین محک آزمونی است که می‌تواند نشان دهد امیدهای ایجاد شده در مورد آقای لاریجانی چقدر به حقیقت نزدیک است.

ائتلاف و منازعه متحجرین

مسئله تهاجم ''فرهنگی دشمن'' و دفاع از ولایت فقیه بخشی از نیروهای سابق جناح تندرو (روزنامه کیهان، سازمان تبلیغات و در راس آن جنتی، بخشی از حزب الهی‌ها) را در کنار رسالتیها قرار داد. آنها در حمله به سیاست‌های فرهنگی وزارت ارشاد، صدا و سیما و تکنوکرات‌ها، کنار گذاشتن بسیجی‌ها و تضعیف نقش و موقعیت روحانیت هم صدا شده‌اند. مدتهاست که آنها در روزنامه‌ها و سخنرانی‌هایشان یک ساز می‌زنند. آنها در تقابل با گرایش‌هائی که از مدیریت علمی و آزادی بیان و مطبوعات دفاع می‌کنند در یک صف قرار گرفته‌اند.

ولی در عین حال زمانی که مسئله مناسبات سرمایه‌داری و برنامه اقتصادی مطرح می‌شود، آنها در مقابل هم صف آرائی می‌کنند. جنتی در خطبه نماز جمعه ضمن حمله شدید به سرمایه‌داری، اظهار داشت که: ''حاکمیت سرمایه یکی از ریشه‌های منکرات در جامعه است.'' در حالیکه، آذری قمی تئوریسین جناح رسالت در مقاله خود با عنوان ''سخنی با نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی'' از سرمایه‌داری بی‌بند و بار و لجام گسیخته دفاع کرده و خواستار آن شده است که واحدهای بزرگ و کلیدی، بانک‌ها، پست، سدها، فاضلاب‌ها و هر چه به شکل دولتی اداره می‌شود به بخش خصوصی واگذار شود. او سرمایه‌داران را هم از پرداخت مالیات معاف کرده است.

کیهان هوائی بلافاصله با مواضع آذری قمی برخورد کرده و نوشته است: ''با توجه به این که مخاطبان ایشان یعنی نمایندگان این دوره مجلس قالبا همفکران ایشانند و با تبلیغات روزنامه ایشان به نمایندگی انتخاب شده‌اند، این نگرانی را پیش می‌آورد که نکند آن چه امام در طول سالهای پس از انقلاب رشته‌اند، آقایان در پی پنبه کردنش باشند، بویژه آن که سیاست‌های اقتصادی در پیش گرفته شده توسط دولت نیز در همین راستا است.'' روزنامه کیهان نیز این مقاله را درج کرده است.

از میان رویدادها

جلوه‌ای از فساد قوه قضائیه اسلامی

یکی از تجار فرش تهران که از ۶۰۰۰ هزار فرشباف و فروشنده فرش نائین کلاهبرداری کرده و بدنبال شکایت آنان بازداشت شده بود، از زندان آزاد گردید. این شخص چندی پیش در معیت یک گارد مسلح وارد نائین شد و در آنجا با بیان ارتباط خود با مسئولین مملکتی اقدام به خرید تقریبا تمامی فرش‌های موجود در نائین کرد و در ازاء آن چک مدت‌دار داد. هنگام سر رسید چکها وی با اتکاء به نفوذ سیاسی و قدرت مالی خود از واریز پول خودداری کرد. با آنکه شکایت طلبکاران به بازداشت این تاجر منجر گردید، ولی وی توانست حکم بازداشت را فسخ و بقید ضمانت آزاد شود. روزنامه رسالت این آزادی را ناشی از ''نفوذ و حمایت عده‌ای ناشناس'' دانست. این عده ناشناس برای گرفتن حکم آزادی تاجر مزبور، یک قاضی را منفصل از خدمت کردند، یک قاضی دیگر را ناگزیر به استعفا ساختند و دو دادیار ماموز رسیدگی به این پرونده را به شعبات دیگر منتقل نمودند. گروهی از بستانکاران نائینی با مشاهده این وضعیت و آگاهی از وجود این همه فساد در دستگاه قضائی کشور، اقدام به برپائی یک اجتماع اعتراضی در برابر ساختمان دادسرای عمومی تهران کردند.

شاخ نبات یک میلیون تومانی

به گزارش روزنامه کیهان، شهرداری منطقه ۶ تهران یک کوچه بن‌بست را قریب به یک میلیون تومان فروخت و در سند تنظیمی نوشت: در قبال یکصد گرم نبات مرغوب این زمین به خریداران واگذار شد! خریدار که یکی از ساکنین کوچه است در قبال درخواست شهرداری مبنی بر پرداخت یک میلیون تومان، یک چک بانکی در وجه شهرداری می‌نویسد و در آن قید می‌نماید: ''بابت خرید... متر مربع کوچه''. شهرداری چک را برمی‌گرداند و به خریدار اعلام می‌کند که باید عبارت ''بابت خرید ... متر مربع کوچه'' حذف شود و خریدار چک دیگری مطابق دلخواه شهرداری تنظیم می‌کند و معامله سر می‌گیرد! روزنامه کیهان نوشته است کلیه اسناد این معامله را در اختیار داریم!

استرداد هواپیماهای مسافری کویت

۶ هواپیمای مسافربری کویت که در جریان جنگ خلیج فارس از سوی رژیم عراق به ایران منتقل شده بود سرانجام به دولت کویت باز پس داده شد. استرداد این هواپیماها در پی یک کشاکش طولانی میان دولتین ایران و کویت مقدور گردید. دولت ایران در بدو امر وجود این هواپیماها را انکار میکرد. اما پس از اینکه دولت کویت توانست وجود آنها را در ایران ثابت کند، رژیم جمهوری اسلامی برای استرداد آن ۸۷ میلیون دلار هزینه نگهداری مطالبه کرد. دولت کویت این رقم را نپذیرفت و مذاکره بر سر دستیابی به توافق در این زمینه را به پس از استرداد موکول کرد. دولت ایران سرانجام با این درخواست کویت نیز موافقت کرد و هواپیماها در فرودگاه، مشهد تحویل مقامات کویتی گردید.

درگیری سپاه پاسداران در سودان

خبرگزاری آسوشیتدپرس گزارش داد که ۲۰۰ تن از پاسداران ایرانی مستقر در سودان به قتل رسیدند. قتل این عده در جریان جنگهای شدید اخیر میان نیروهای دولتی و استقلال طلبان جنوب سودان رخ داد. خبرگزاری آسوشیتدپرس این خبر را به نقل از یک گروه مسیونری ایتالیائی منتشر کرده است. وزارت امور خارجه این گزارش را بی‌اساس دانست و آن را تکذیب کرد.

حضور واحدهائی از سپاه پاسداران در سودان و همکاری نظامی ایران و سودان مدتها پیش توسط رسانه‌های خارجی گزارش شده بود. این همکاری بدنبال سفر رفسنجانی به خارطوم در سال گذشته گسترش بیشتری یافت. اخیرا که تنش در جنوب سودان شدت بیسابقه‌ای یافته است دولت این کشور چند هیات بلند پایه را جهت مذاکره به تهران اعزام داشت. در این مذاکرات مقامات ایرانی مکررا بر تمامیت ارضی سودان تاکید کردند. این تاکید به معنای همراهی با دولت سودان در مقابله با جدائی طلبان جنوب این کشور است.

صدور حکم به شیوه اسلامی

مقتدایی، برای صدور حکم در مورد یک پرونده قتل به استغاثاء از آیت الله گلپایگانی متوسل شد! در جلسه ۱۳ مرداد هیئت عمومی دیوانعالی کشور، پرونده‌ای که دادگاه کیفری در مورد متهم شماره یک آن حکم قصاص صادر کرده بود، مورد بررسی قرار گرفت. مطابق این پرونده یک تبعه افغانی دختربچه ۱۳ ساله‌ای را ربوده و وی را پس از ۲۴ ساعت آزاد می‌کند. والدین این دختر بخاطر هتک حیثیت، تصمیم به قتل متجاوز میگرند. برادر، پدر و شخص دیگری در اجرای این تصمیم، اشتباها شخص دیگری را بجای فرد افغانی به قتل می‌رسانند. دادگاه، حکم بر قصاص متهم ردیف اول می‌دهد. شعبه دیوانعالی کشور با استغاثه تلفنی از آیت الله گلپایگانی، قتل را ''شبه عمد'' اعلام کرده و پرونده را برای صدور حکم به شعبه دیگر دادگاه کیفری ارجاع می‌نماید. شعبه دادگاه مجددا متهم ردیف اول را به اتهام قتل عمد محکوم به قصاص می‌کند. بدین ترتیب پرونده به هیئت عمومی دیوانعالی کشور ارجاع میگردد. قضات دیوانعالی کشور مجددا دست به دامان آیت الله گلپایگانی شده‌اند و اکنون برای صدور حکم در انتظار پاسخ کتبی وی هستند!

یک کلاهبرداری بزرگ دیگر

رئیس اتحادیه آژانسهای تاکسی تهران و رئیس بانک ملی شعبه مبارزان تهران به اتهام ۸۰۰ میلیون ریال اختلاس دستگیر شدند. به گزارش روابط عمومی دادسرای عمومی تهران، چندی پیش رئیس اتحادیه آژانسهای تاکسی تهران با مراجعه به شرکت سایپا در خواست انعقاد قرارداد خرید ۳۰۰ دستگاه اتومبیل رنو برای اعضای اتحادیه خود نمود. سایپا با انعقاد قرارداد صد دستگاه موافقت نمود و در قرار داد ذکر شد در قبال به رهن گذاردن اتومبیل‌ها، بانک مبلغ ده میلیون ریال به هر نفر وام دهد. رئیس این اتحادیه با تبانی رئیس بانک ملی شعبه مبارزان به جعل و تغییر قرارداد از ۱۰۰ دستگاه به ۱۸۰ دستگاه اقدام کرد و از این طریق به یک اختلاس ۸۰۰ میلیون ریالی موفق شد. بنا به گزارش روابط عمومی فوق، کلیه دست اندرکاران این اختلاس دستگیر شده‌اند.

اختلاس‌ها و کلاهبرداری‌های عظیمی که پی‌درپی کشف می‌شود و در قالب موارد با شرکت دستگاه‌های اجرایی و دولتی و مقامات کوچک و بزرگ صورت می‌گیرد، نشانه فساد عظیمی است که تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، جامعه را فرا گرفته است.

باخت تلخ

علی اصغر کاظمی، مشت زن افغانی به المپیک بارسلون، تنها به این دلیل بازنده اعلام شد که دستکش و کلاه ایمنی او در ساک مربی‌اش بود و آقای مربی در زمان مسابقه در سالن حضور نداشت. وی بسیار کوشید تا داور را قانع کند که مسابقه را تا فرا رسیدن مربی او به تعویق اندازد، اما داور برطبق موازین و مقررات، بیش از چند دقیقه به او فرصت نداد. نتیجه اینکه تنها امید ایران برای کسب مدال در بوکس، بازنده اعلام شد.

میلیون‌ها نفر در جهان که از طریق تلویزیون بازی‌های المپیک را تعقیب می‌کردند به این صحنه غیر منتظره که بطور طبیعی مضحکه مینمود، خندیدند. اما، ما ایرانیان که می‌دانیم بر میهنمان چه رفته و می‌رود، همراه جوان ورزشکارمان علی اصغر کاظمی، رنج بردیم و درد کشیدیم. ورزشکاری آرزومند که آرزوی میلیون‌ها هموطن خود و بویژه انبوهی از جوانان هم میهنش را تا صحنه مسابقه حمل می‌کند، درست در یکقدمی تلاش برای تحقق این آرزو، قربانی لاابالی‌گری کسی می‌شود که مربی نام دارد؛ و لاقیدی این مربی را فقط و فقط باید به حساب بی‌مسئولیتی، بی‌حرمتی و بی‌اعتنایی رژیم به امر ورزش و شکوفایی استعدادهای جوان مملکت نوشت و بس.

فاجعه عظیم را در آن چیزهایی که بظاهر خرد می‌نمایند، بهتر می‌توان دید و لمس کرد.

آیت الله زنجانی درگذشت

آیت الله ابوالفضل موسوی زنجانی یکی از روحانیون سرشناس و سالخورده تهران درگذشت. آیت الله زنجانی از معدود روحانیونی بود که قاطعانه در نهضت ملی کردن نفت و دولت دکتر مصدق تا به آخر پشتیبانی کرد. وی در مخالفت با دیکتاتوری شاه سابق مبارزه می‌کرد. بدنبال استقرار رژیم جمهوری اسلامی، آیت الله زنجانی حاضر به همراهی با این رژیم نشد و به اهداف آزادیخواهانه‌اش پایبند ماند.

در مراسمی که به مناسبت درگذشت آیت الله زنجانی در تهران برپا شد گروه کثیری از مردم و بسیاری از شخصیت‌های سیاسی مخالف رژیم حضور داشتند.

درگذشت ایت الله خوئی

آیت الله خوئی بدنبال یک بیماری ممتد و عمل جراحی ناموفق درگذشت. آیت الله خویی ذی‌نفوذترین مرجع تقلید شیعیان بود و از میان مراجع تقلید در قید حیات، از بیشترین تعداد مقلدین برخوردار بود. وی اخیرا تحت فشار رژیم عراق و تحت نظر مامورین امنیتی قرار داشت و ناگزیر به ترک نجف و اقامت در کوفه شده بود.

آیت الله خویی از جمله مراجعی بود که به روال کهن روحانیت با قدرت‌های سیاسی مقابله نمی‌کرد. از همین رو وی رابطه حسنه‌ای با دربار پهلوی داشت. این امر از جمله دلایل تیرگی مناسبات وی با خمینی بود. رهبران جمهوری اسلامی در مواجهه با خویی روش دوگانه‌ای داشت. از یکسو وی را بخاطر عدم حمایت از رژیم مورد نکوهش قرار می‌دادند و از سوئی دیگر بخاطر موقعیت و مقام برجسته مذهبی‌اش از او در هراس بودند.

جنجال بر سر نام کرمانشاهان

تصحیح نام کرمانشاهان توسط هیات دولت و حذف عنوان باختران از استان کرمانشاهان و شهر کرمانشاه مستمسک بروز تنش تازه‌ای در میان مقامات محلی و حکومتی گردیده است. عده‌ای از مقامات محلی و فقهای کرمانشاه با این تصمیم دولت به مخالفت پرداختند و اجرای آن را منوط به تصویب مجلس نمودند. مخالفین که از حمایت قشریون رژیم برخوردارند این تغییر نام را اهانت به مقدسات قلمداد کردند. آنها در مراسم نماز جمعه کرمانشاه اعلام داشتند که در مراجعه به خامنه‌ای، وی کاربرد هر دو نام را مجاز دانست. استاندار کرمانشاهان نیز از تمکین به بخشنامه هیات دولت سرباز زد و حاضر به ابلاغ آن نگردیده است. ناتوانی هیات دولت در اجرای تصمیماتش در این زمینه فرعی و بویژه حمایت خامنه‌ای از مخالفین، هشدار معنی‌داری به رفسنجانی به حساب می‌آید.

خوئینی‌ها: جریاناتی باعث استعفای کروبی شدند

بدنبال استعفای مهدی کروبی از سرپرستی بنیاد شهید که پس از کش و قوسهای فراوان مورد موافقت خامنه‌ای قرار گرفت. روز ۱۳ مرداد ماه مراسم تودیعی برای او برپا شد. در این مراسم گروهی از روحانیون، وزرا و مقامات مملکتی از جمله گیلانی، صانعی، خلخالی، خوئینی‌ها، توسلی، دکتر معین وزیر فرهنگ، فرضی وزیر پست و تلگراف، نوربخش وزیر اقتصاد، فخرالدین حجازی، اصفرزاده و هم چنین حجت‌الاسلام رحیمیان سرپرست جدید بنیاد شهید شرکت کردند. کروبی سخنرانی مبسوط خویش را به توضیح عملکرد بنیاد شهید از آغاز تشکیل تاکنون اختصاص داد. در این مراسم گروهی از شرکت کنندگان نیز سخنرانی کردند. یکی از سخنرانان اصلی مراسم فوق، موسوی خوئینی‌ها بود.

خوئینی‌ها در سخنرانی خود استعفای کروبی را نیز ناشی از برخی اعمال فشارها خواند و گفت: ''ایشان از معدود کسانی بودند که حضرت امام (ره) اعتماد بی‌نظیر و کاملی بوی داشت. ما باید اظهار تاسف کنیم از اینکه جریاناتی زمینه‌هایی فراهم کنند که منجر به استعفاء و کناره‌گیری ایشان از این مسئولیت عظیم و ارزنده و بسیار مهم شود.'' کروبی در استعفای خود که خطاب به خامنه‌ای نوشته شده به دلایل تصمیم خود اشاره‌ای نکرده است و تنها از ''وجود مسایل و مشکلات جهت اداره شایسته بنیاد شهید'' نام برده است.

گفتنی است که بدنبال استعفای خاتمی و کروبی از مسئولیت‌های خویش، موسوی خوئینی‌ها نیز از سرپرستی موسسه تحقیقات استراتژیک وابسته به نهاد ریاست جمهوری استعفا داده است.

جریمه‌های میلیونی برای مشمولین فایب

مقامات رژیم طی یک نشست مطبوعاتی اعلام کردند که مشمولان خدمت وظیفه فایب در ازاء پرداخت جریمه از خدمت دوره ضرورت در زمان صلح معاف می‌گردند. مهدی چمران معاون فرهنگی و تبلیغات جنگ ستاد کل نیروهای صلح ضمن اعلام این خبر، پیرامون علل اتخاذ این تصمیم گفت: افرادی که غیبت کرده‌اند و خدمت سربازی را در دوره معینی انجام نداده‌اند، اکنون ''قادر به خدمت در دیگر ارکان نظام'' نیستند و ''نیروهای رزمنده و ایثارگر هم راضی نیستند که این قشر از جامعه کنار بمانند''. اما نگامی به میزان جریمه‌های تعیین شده نشان می‌دهد که علل این تصمیم به غیر از اینهاست.

مبالغی که برای جریمه در نظر گرفته شده فوق‌العاده کلان و برای بسیاری غیرقابل پرداخت است. برای دارندگان مدرک فوق تخصصی پزشکی ۲۵ میلیون ریال، پزشکان و دندانپزشکان متخصص ۲۲ میلیون ریال، مهندسین از ۱۵ تا ۹ میلیون ریال، فوق دیپلمه ۶ میلیون ریال، دیپلمه‌ها ۵ میلیون ریال، و مشمولان فایب فاقد دیپلم ۳ میلیون و ۵۰۰ هزار ریال جریمه در نظر گرفته شده است. براساس این تصمیم، مشمولان فایبی که در خارج از کشور به سر می‌برند و معافیت‌های موقت سه ساله و دو ساله دریافت کرده‌اند نیز باید میزان وثیقه‌هایی را که سپرده‌اند با مبالغ فوق تطبیق دهند.

غرب هم سر ناسازگاری دارد

ادامه از صفحه ۶

گیرد ـ که می‌گیرد ـ نمی‌تواند آنها را به تغییر رفتار و افزایش فشار، حداقل از نوعی که در حمایت از مجاهدین خلق دیدیم، سوق ندهد.

اما در اینجا یک نکته را هم نباید ناگفته گذاشت: در آنچه که امروز بر سر رفسنجانی ''میانه‌رو'' آمده و می‌آید، غربیها نیز سهیم‌اند. غرب بر خلاف ''کف زدنها'' برای رفسنجانی و استقبال بظاهر گرمی که از برنامه‌های وی بعمل می‌آورد، در عمل دست یاری به او نداد. رفسنجانی در برنامه ۵ ساله خود روی جذب ۲۷ میلیارد دلار اعتبار خارجی حساب باز کرده بود. اما در طول سه سالی که از آغاز اجرای برنامه او میگذرد در حالیکه همزمان غرب در باره ''میانه روی'' رفسنجانی به‌به و چه‌چه می‌گفت، چیر دندان‌گیری نصیب او نکرد و درنتیجه، حساب‌های وی برای جلب سرمایه و اعتبارهای خارجی تا حدی زیادی پا در هوا ماند. در صورتیکه اگر غرب در این زمینه رفسنجانی را قدری یاری می‌داد، چه بسا او تا حدی در پیشبرد برنامه‌هایش و پاسخ به بخشی از نیازهای جامعه موفق می‌شد و با تکیه بر دستاوردهای سیاستهایش در مقابل هجوم گرایشهای ارتجاعی در حکومت اسلامی توان مقابله پیدا می‌کرد. اما در این زمینه بر سر رفسنجانی نیز همان بلا آمد که بر سر آنهائیکه در محاسباتشان گوشه چشمی هم به ''لطف غرب'' دوخته بودند، آمد. گویا، رفسنجانی از سرنوشت آن‌ها درس نگرفته بود.

یادداشت اقتصادی - اجتماعی

نابهنجاریهای اخلاقی، مولود نابسامانیهای اقتصادی

بهروز خلیق

موج جدیدی که با سخنرانی خامنه‌ای در کشور راه افتاده است، مسئله ارزش‌ها و اخلاقیات اجتماعی را نیز به موضوع روز تبدیل کرده است. آنچه مسلم است نابهنجاریهای اخلاقی و فساد اجتماعی که قسما ناشی از وضع نابسامان اقتصادی است، از انقلاب بهمن تاکنون آنچنان رشد یافته است که به مسئله جدی جامعه تبدیل شده است.

رژیم اسلامی اعتقاد دارد که انقلاب بهمن، انقلاب فرهنگی بود که در آن مردم علیه ارزش‌ها و اخلاقیاتی که رژیم شاه بر جامعه مسلط کرده بود، شوریدند و آنها را نفی نمودند. سران حکومت از ابتدا وعده برپائی جامعه مبتنی بر ارزش‌های متعالی اخلاقی را به مردم نوید میدادند.

واقعیت این است که انقلاب بهمن در مردم روحیات، ارزش‌ها و اخلاقیات جدیدی را شکل داد: روحیه تعاون و همکاری، فداکاری و از خود گذشتگی، گذشت و بخشش، سازندگی و ایجادگری (گرچه انقلاب زمینه را هم برای اعمال قهر و خشونت و حذف بخشی از نیروهای اجتماعی از صحنه سیاسی فراهم آورد).

در انقلابات رهبران فرهیخته میکوشند که جنبه تخریب و ویرانگری آن را مهار و محدود سازند و از نهان توان رها شده در جریان انقلاب، برای سازندگی و آفرینش جامعه جدید بهره گیرند. اما رژیم ولایت فقیه با این نیروها چه کرد؟ و آن ارزش‌ها بچه سرنوشتی دچار شد؟ رژیم این نیروها را نه در واحدهای

*** فرهنگ کسب درآمد از دسترنج جای خود را به فرهنگ درآمد زیاد و زحمت کم داده و "کار" ضدارزش تلقی میشود.**

تولیدی و مزارع (بجز مورد جهاد سازندگی در روستاها)، نه در فرهنگ و هنر، بلکه در کمیته‌ها، گروههای چماق بدست، دسته‌های موتور سوار، گشت‌های خیابانی، شکنجه‌گران و زندانبانان، سپاه پاسداران و دسته‌های بسیج سازماندهی کرد و بخشی از آنها را در شکار و سرکوب دگراندیشان و در تحمیل حجاب اسلامی و نهی از منکر بکار گرفت و بخش دیگر را راهی جبهه و میدانهای مین کرد تا راه کربلا را باز کنند.

نگاهی به جامعه، سرنوشت تراژیک آن ارزش‌ها و اخلاقیات را بخوبی نشان میدهد: رشد بی سابقه فرهنگ چپاول و پول پرستی، شاخص کاذب و انگلی، رواج شگردها و کلک‌های معامله گری، افزایش شدید تقلب، دورویی و نیرنگ، چاپلوسی و منفعت طلبی، افزایش بی‌سابقه فحشاء، اعتیاد، قاچاق مواد مخدر و کالا، رشد شدید روحیه خشونت و برخورد عصبی در جامعه، افزایش عناصر شرور و تبهکار، بالا رفتن میزان خودکشی، دزدی، قتل، امراض روانی، روحیه افسردگی و خمودگی. در اینجا منظور مطلق کردن این نابهنجاریها و ارائه سیمای تمام تیره از جامعه نیست. طبعا این نابهنجاریها تمام جوانب جامعه و همه افراد را در بر نمی‌گیرد. جامعه ما از فرهنگ و ارزش‌های غنی برخوردار است. ولی آنچه واقعیت دارد افت چشمگیر ارزش‌های اخلاقی و انسانی در طی دهه ۶۰ و رشد بی سابقه نابهنجاریهای اجتماعی است که در صورت تداوم میتواند جامعه را به تباهی سوق دهد. بخشی از نابهنجاریها نتیجه وضع نابسامان اقتصادی است.

* * *

اسلامی ندوشن در کتاب "سخن‌ها را بشنویم" تصویری گویا از مسئله اخلاق و پول ارائه داده: "هرگز در تاریخ ایران دیده نشده است که "پول" آن همه دائرمدار، یکه تاز و گره گشا در زندگی مردم شده باشد. دری نیست که با دست آن به روی شما باز نشود، و هر جا که پای جان، عصب، ناموس و شرف در کار است بدانید که تنها پول میتواند نجات دهنده گردد، از آن بگذر، تا از بقیه چیزها بگذری" و اضافه میکند که: "از طریق اکسیر پول میتوانید گناه را تبدیل به ثواب نمائید، دشمنی را تبدیل به دوستی، از محارب به محب انتقال یابید. میوه فروشی سر کوچه که روزی شما را "طاقوتی" میخواند و چپ چپ به شما نگاه میکرد، منتظر بود که روزی بیاید و خانه شما را مصادره کند، اکنون که خریدهای خوب از او می‌کنید، بلندترین سلام‌ها را نثار شما میکند و کسی را محترم‌تر از شما نمی‌شناسد. خوب وقتی پول این همه معجزه‌گر شد، این همه کار از دستش برآمد، طبیعتا انسان زیرک خود را بهر آب و آتشی میزند تا آنرا بدست آورد، بخصوص اینکه میدان در جلوش باشد."

پول پرستی در جامعه ما آنچنان رشد یافته است که نه تنها "قارتگران" و "نوکیسه‌گان"، بلکه قشرهای وسیعی از جامعه را به کار بست شیوه‌های ضداخلاقی آلوده است. کاسب، مغازه‌دار و فروشنده به فکر کم فروشی، گرانفروشی و رد کردن اجناس کوپنی به بازار است. صاحب داروخانه شیر خشک را به مادران نمی‌فروشد ولی با قیمت بالا در اختیار دلالها میگذارد و یا اینکه داروها را از دسترس عموم دور کرده و به دستفروش‌ها میفروشد. نفت فروش نفت کوپنی را به قیمت چند برابر در بازار آزاد فروخته و به مردم کوپن بدست در سرمای زمستانی جواب رد میدهد. قصاب گوشت استخوانی و مقدار زیادی چربی تحویل مشتری میدهد و گوشت خوب را به چلوکبابی میدهد. بقال شیر را قایم کرده و به مردمی که بچه شیر خوار و یا مریض دارند نمی‌دهد و به مشتریان پولدار با قیمت بیشتر میفروشد. کارمند شرکت و ادارات برای راه‌اندازی کار مردم رشوه می‌گیرد. کم‌فروشی،

*** از سال ۵۷ بااینسو از میزان تولیدات کشور و نیروی شاغل در این بخش مدام کاسته شده و بر عکس بر حجم بخش خدمات و بازرگانی افزوده شده است.**

احتکار، گرانفروشی، رشوه‌خواهی کلاهبرداری... کم‌کم مفهوم زشت خود را از دست داده و به پدیده فراگیر و عمومی بدل میشوند.

اعتماد و اطمینان از بازار معاملات اقتصادی و ادارات نیز رخت بربسته است و به جای آن "سوءظن"، "بدگمانی"، "بستن بار خود" نشسته است. خریدار به فروشنده اعتماد ندارد و فروشنده به خریدار. ارباب رجوع به کارمند بی اعتماد است و میگوید که با رشوه میتوان بسیاری را سر به راه کرد و کارمند فکر میکند که مگر بالادستی‌ها کم میخورند.

این وضع بر مناسبات بین مردم و روابط خانوادگی و دوستانه تاثیر بس ناگواری گذاشته است. امروز بخش کمتری از افراد جامعه را میتوان یافت که محور برخوردهای اجتماعی و حتی خانوادگی را پول قرار ندهد و به پرنسیب‌های اخلاق و حرمت مناسبات خانوادگی پای‌بند بماند. نگاههای مردم به هم سرد شده است و بقول ندوشن: "خفقان عاطفی بیداد میکند". هر کسی چنان غرق در مشکلات خود است که هر یک از همنوعان خود را با چشم حریف و رقیب نگاه می‌کند و سود خود را در زیان دیگران می‌بیند. همه اینها حاکی از رشد نابهنجاریهای اخلاقی است که میتواند جامعه را تا پای انفجار یا اضمحلال سوق دهد. اکنون این باور شیطانی در ذهن بخشی از مردم جا افتاده است که راه راست به مقصد نمی‌رسد و تجربه هر نفر نیز آن را تایید میکند.

فرهنگ یک دستی زنی، برگ زدن، دست پیش گرفتن، صحبت‌های درگوشی، بده بستان نامشروع، خر خود را از پل گذراندن، دورویی و نظایر آنها در بین مردم رواج یافته و تقلب گسترش پیدا کرده است. راه‌انداختن شرکت‌های جعلی و ساختن اجناس تقلبی به یک امر عادی بدل شده است. در عین حال کسب درآمد بهر شکل، بهر عنوان و بهر قیمت به مرض مزمن و مشکل بزرگ اقتصادی جامعه تبدیل شده است. "امروز بخر، فردا دو یا چند برابر قیمت بفروش". امروز جامعه ما به میدان مسابقه‌ای تبدیل شده است که عنوان این مسابقه سود بی نهایت است. شرکت کنندگان این مسابقه را در همه جا میتوان یافت. از بازار گرفته که منبع و نقطه شروع این مسابقه است تا خیابانها، پاساژها و راهروهای ادارات. از هر قشر و از هر صنفی در این مسابقه حضور دارند، بازاری، تاجر، مغازه‌دار، پزشک، وکیل، کارمند دولت و بخش خصوصی، دانشجو، دانش‌آموز.

حکومتگران نیز که این همه دم از اخلاق میزنند مذهب را به پوشش مساعدی برای چاپیدن، زر اندوزی و غارت ثروتهای کشور و دسترنج مردم تبدیل کرده‌اند. راه افتادن این همه بنگاه، موسسه، صندوق، بنیاد، تحت پوشش کارهای عام‌المنفعه و شرکت‌های غیر انتفاعی زیر نام‌های مختلف از جمله نبوت، رسالت، ولی‌عصر و فجر نشانه این امر است. آنها در سایه ریش، حنا، تسبیح و شعار، خوان‌های یغمائی گسترده‌اند. شاید کمتر حکومتی را بتوان یافت که گردانندگان آن، این چنین در زر اندوزی و فساد غوطه‌ور شده باشند و از موقعیت خود این چنین سوءاستفاده بکنند. در سالهای اخیر که گوشه‌ای از این غارتگریها بر اثر کشمکش جناح‌ها به بیرون درز کرده عمق فساد و غارتگری، آشکارتر شده است.

* * *

یکی از علل مهم شیوع فرهنگ چپاول و غارتگری را باید در خصلت تجاری و دلال صفتی رشد سرمایه‌داری در دهه ۶۰ دید. در این دهه بخش خصوصی اساسا در کارهای غیر تولیدی و انگلی رشد یافته، و سرمایه‌های فوق‌العاده کلان در آن متمرکز شده است. این بخش نزدیک به نیمی از شاغلین را جذب کرده است، یعنی از سال ۵۷ بااینسو از میزان تولیدات کشور و نیروی شاغل در این بخش کاسته شده، در حالیکه بر میزان بخش خدمات و بازرگانی هم بجمت ارزش افزوده و میزان سرمایه‌گذاری و هم به لحاظ نیروی شاغل افزوده شده است. این افزایش عمدتا خدمات شهری و بویژه خدمات بازرگانی از نوع دلالی و واسطه‌گری را شامل میشود. رشد سرطان‌وار شرکت‌های تجاری، دلالی، صندوق‌های قرض‌الحسنه، بنیادها، مشاغل کاذب تاثیرات جدی بر ترکیب اجتماعی نیروی اشتغال در کشور گذاشته است.

گسترش فعالیت‌های دلالی، واسطه‌گری، احتکار و در کل زر اندوزی بی حد و حساب تدریجا از عامل اقتصادی به عامل فرهنگی در جامعه تبدیل شده است. زیرا که سودهای کلان، پولهای باد آورده، یکشبه ره صد ساله پیمودن‌ها، تنها و تنها از طریق کار بست روش‌های ضد انسانی و

*** برای تغییر وضع نابهنجار در فرهنگ، اخلاق و در مناسبات اجتماعی، باید قبل از هر چیز اقتصاد کشور دگرگون شود.**

ضداخلاق و در اغلب موارد در راههای غیر قانونی امکان پذیر است. از طریق سرمایه‌گذاری در کارهای تولیدی و بقول مردم از "راههای شرافتمندانه" نمیتوان به ثروتهای آنچنانی دست یافت.

بدترین تاثیر این وضعیت در جامعه آنست که فرهنگ زحمت کشیدن و کسب درآمد از دسترنج افراد، جای خود را به "فرهنگ درآمد زیاد و زحمت کم" میدهد، یعنی "کار" ضد ارزش تلقی میشود. گاه به کسانی که در روز ۸-۹ ساعت کار مفید انجام میدهند و از درآمد آن زندگی خود را می‌گذرانند، می‌گویند که "فلانی یک چیزش کم است، یک پیچش کم است!". این از آن بلاهایی است که اگر در جامعه نهادی شود فاجعه آفرین خواهد بود.

اکنون تفاوت درآمد تحصیل کرده‌ها با دلالها، تجار و صاحبان مشاغل کاذب نظیر ارز فروش‌ها فاحش است. این امر چه ذهنیتی در جامعه ایجاد خواهد کرد؟ و بر انگیزه تحصیل و کسب تخصص چه تاثیراتی خواهد گذاشت؟ عده قابل توجهی از مدیران، مهندسین، دکترها، کارمندان، معلمین و دانشجویان مشاغل خود را ترک کرده و یا بخشی از وقت اشتغال خود را صرف به کارهای دلالی، معامله‌گری و مشاغل کاذب می‌کنند. دلالی در همه رشته‌های تجاری برای بسیاری به شکل یک شغل ایده‌آل درآمده است که از طریق آن براحتی میتوان پول پارو کرد: "دلالی ارز"، "دلالی طلا"، "دلالی اتومبیل"، "دلالی فلان کالاهای ضروری"، "دلالی محصولات کشاورزی مثل سیب زمینی و برنج".

زمانی در جامعه مردم به دلالان و واسطه‌گران به چشم مفت خور نگاه می‌کردند که از قبل دسترنج دیگران زندگی میکنند. در حقیقت هم آنها هیچ ارزشی در جامعه تولید نمی‌کنند ولی همانند زالو ارزش‌های موجود در جامعه را می‌مکند و روز بروز فربه‌تر میشوند. ولی اکنون در جامعه وضع به گونه دیگری است. دلالها نه تنها مورد لعن و نفرین نیستند بلکه بخشی از جویندگان کار رویای "دلال شدن" را در سیستم توزیع و تجارت دارند. دلال قرب و عزت و الائی پیدا کرده است. حتی آنان که به ثروت کلانی دست یافته‌اند هنوز افسوس میخورند که چرا دلال نشدند. بگزارش کیهان توجه کنید: "از صاحب فروشگاه می‌پرسم سرفقلی مغازه تان چند است؟ از جواب دادن طفره میرود. بعد برای اینکه صحبت را عوض کند و جهت آنرا تغییر بدهد می‌گوید: "به نظر من الان بهترین کار دلالی است. یک شبه میشود پولدار شد. نه مالیات میدهی نه پول آب و برق. نقطه‌پررویی و حقه بازی میخواهد..." صاحب فروشگاه جوانی است که طرف صحبت ماست. او دانشجوی رشته مهندسی معدن است. درس و دانشگاه را رها ساخته و جذب باصطلاح حرفه و شغل شده است که در آن "نان" و "آب" حتی باندازه تامین و رفاه نوادگان و نتیجه‌مایش هم بسیار زیاد است. این بوتیک‌دار جوان که سرقفلی مغازه‌اش از ۱۰۰ میلیون تومان هم متجاوز است و به قول خودش "۱۲ میلیون تومان" هم در مغازه جنس دارد ناراضی است که چرا دلال نشده است."

دلالها و واسطه‌گرها در همه جای شبکه توزیع رسوخ کرده‌اند. بخشی از آنها تجار سابق هستند و بخش دیگر جزو "نوکیسه‌ها" و "یک شبه میلیاردر شده‌ها". برخی از آنها بقولی از بند "پ" استفاده‌های بسیاری کرده‌اند. این "بند" که از دید طنز پردازان، بند "پارتی" و "پول" است برای بسیاری از نوکیسه‌ها در واقع پلکان ترقی است.

تشدید شکاف طبقاتی در جامعه در رشد نابهنجاریهای اخلاقی تاثیر بزرگی گذاشته است.

موقعی که فاصله بین فقر و ثروت، بین رفاه و نداری، بین زندگی تجملی و زندگی در فقر و فاقه این چنین شدید است، زمانی که آن تاجر و دلال با یک گفتگوی تلفنی یک میلیون تومان کاسبی میکند و آن کسی که پس از یک ماه آزگار کار و تلاش دستمزد ناچیزی بدست میاورد که در عرض یک هفته خرج تهیه و خرید مایحتاج زندگی میشود، فرهنگ سالم اقتصادی و موازین اخلاقی و انسانی جای تنگی برای خود پیدا میکند و موازین غیر اخلاقی به پدیده فراگیر و عمومی بدل میشود. حرفهای مردم در این زمینه گویا است:

"...شما خیال می‌کنی که چرا مردم اینقدر پولکی شدن؟ خب معلومه دیگه. وقتی مردم می‌بینند که خودشان بعد از سالها پشت میز مدرسه نشستن و درس خواندن و بیست سی سال این در و آن در زدن و روز و شب فعالیت کردن و تمام ساعات عمر و شب را به اضافه‌کاری گذراندن، تازه قادر نیستند زندگی عادی و معمولی خودشان را اداره کنند و در عوض یک جوان بیست و چهار ساله دلال ارز و یا دلال هر چیز دیگر که همین چند سال پیش خود را شناخته و وارد گود شده در عرض یکسال خانه چند میلیونی می‌خرد و بعد هم با نامزدش به سفر خارج از کشور میرود و میلیونها ریال پول کشور را در آنجا صرف خوشگذرانی می‌کند، دیگر نمی‌توانند به چیز دیگری غیر از پول بیندیشند" (گفتگوی خبرنگار کیهان با مردم).

در حال حاضر در جامعه و در بین بسیاری خانواده‌ها افرادی مورد احترام و جزو چهره‌های موفق جامعه تلقی میشوند که در طول سالهای اخیر به چپاول ثروت پرداخته‌اند. اینگونه افراد با تکیه به ثروت خود در همه مسائل موفق هستند. در جامعه مورد احترام دیگرانند، در فامیل همه قبله آنها را میخورند، در ادارات به سرعت کار آنها راه می‌افتد. در محل بعنوان معتمد مطرح هستند و خلاصه الگوی یک انسان موفق و سعادتمند بحساب میآیند.

ترکیب جمعیتی کشور ما جوان است. بر اساس سرشماری سال ۶۵ حدود ۴۵/۵ درصد جمعیت کشور را افراد زیر ۱۵ سال تشکیل میدهند. جوانان معمولا برای پی‌ریزی آینده‌شان الگوی خود را از میان کسانی انتخاب می‌کنند که جزو افراد موفق جامعه هستند اکنون سمبل و الگوی بسیای از نوجوانان و جوانها نیز تغییر کرده است. به سرگذشت زیر توجه کنید:

"دبیرستان را در همان سالهای اول و دوم رها کرد و یکی دو سال کارش این بود که صبح ساعت ده یازده از خانه بیرون میرفت و تا پاسی از شب گذشته با دوستانش مشغول بود. بعد با اصرار زیاد مقداری پول از پدر و مادر و اقوام نزدیک قرض گرفت و کسی نفهمید که چطور از بازار سر در آورد و با راهنمائی بعضی از دوستانش به کار دلالی و واسطه‌گری ارز، سکه و کالاهای مختلف پرداخت. ابتدا با جمعی از دوستانش با هم کار میکردند اما رفته رفته که با چم و خم کار آشنا شد از آنها جدا شد و مستقلا شروع به کار کرد. چیزی نگذشت که خودش را گرفت. در بازار آزاد بعنوان یک واسطه شناخته شد. وقوع چند جریان حاد اقتصادی به او مجال داد که با استفاده از شم خاص تجاری خود و البته بدون پای بندی به هیچ قانون و عرفی و حتی معیارهای انسانی، بار خود را به بندد. او به یمن اوضاع نابسامان اقتصادی و بی‌دروپیکر بودن آن و با تکیه بر شم اقتصادی خود اکنون در جرگه سرمایه‌داران کشور قرار دارد و از انواع امکانات مختلف، اتومبیل آخرین مدل، آپارتمان چند طبقه در شمال

*** افت چشمگیر ارزش‌های اخلاقی و انسانی در صورت تداوم میتواند جامعه را به تباهی سوق دهد.**

شمر... برخوردار است. هر پدر و مادری که میخواهد فرزندش را نصیحت کند میگوید: از "منوچهر خان" یاد بگیر. عرضه داشت، الان ببین به کجا رسیده است."

آنچه امروز بعنوان الگوی موفق در جامعه برای نیروی عظیم نوجوانان و جوانان ارائه میشود همانا نمونه‌های "منوچهر خان" است.

* * *

برای تغییر این وضع نابهنجار در فرهنگ، اخلاق و در مناسبات اجتماعی، باید قبل از هر چیز اقتصاد کشور را دگرگون کرد و رشد سرمایه‌داری تجاری و دلالی را مهار نمود و با اتخاذ تدابیر اقتصادی، حقوقی و سیاسی موانع تولید را برداشت و کار مولد را در جامعه توسعه داد. گرچه در سه سال اخیر بر میزان تولیدات افزوده شده است ولی بخش خصوصی هم چنان از سرمایه گذاری در تولید امتناع می‌ورزد و هم چنان به غارت و چپاولگری مشغول است.

توطئه‌گری ''کیهان هوایی'' علیه فرهنگ غیر

بهزاد کریمی

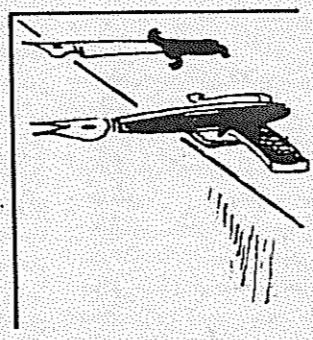

همان نقش و وظایفی که کیهان چاپ تهران ایفاء میکند، در حال و هوای خارج از کشور دقیقا بر عهده هفته‌نامه ''کیهان هوایی'' است. درست به موازات کیهان چاپ تهران که تقریبا از یکسال پیش بر ضد هر کس که ولو اندکی از رعایت حق دگراندیشان سخن گفته چماق تکفیر را بلند کرده است، کیهان هوائی نیز در این کارزار مستبدانه و استبداد آفرین از هیچ تشبثی بازنمانده است. تهمت و افتراء، تحدید و شانتاژ، ولجن مالی و ترور شخصیت هر جریان و فردی که مغایر گردانندگان کیهان هوایی مینویسند، پایه‌های سیاستی است که بر این نشریه حاکم‌است. و اکنون که با ماجراآفرینی سیدعلی خامنه‌ای، کشور را موجی از تهاجم و شبیخون ارتجاعی به فرهنگ و تمدن، خرد و علم، و آزادی و دموکراسی فراگرفته است، دست اندرکاران کیهان تهران و کیهان هوایی از خوشحالی در پوست نمی‌گنجند و بیش‌از پیش در کوره اختناق فکری و فرهنگی میدمند. یک نگاه گذرا فقط به شماره ۱۴ مرداد ماه کیهان هوایی نشان میدهد که گردانندگان این نشریه در فتنه انگیزی علیه جامعه فرهنگی و فرهنگ دوست کشور به هر ترفندی دست میزنند.

* در مقاله ''نگاهی به واکنشهای ابراز شده در پیرامون استعفای حجت الاسلام خاتمی''، که در واقع مقاله اصلی همین شماره است، نویسنده با سیمای فریبنده یک نقاد ''بیطرف'' و باصطلاح واقع بین، نقشه توطئه‌گرانه‌ای را در چند جهت پیش‌میبرد.

اول آنکه، با هشدار غیر مستقیم به وزیر جدید ارشاد، بطور ضمنی او را تهدید می‌کند که مبادا به شیوه وزیر پیشین عمل کند و مبادا در وزارت ارشاد به کسانی مسئولیت بدهد که بزعم کیهان هوایی نسبت به ''فرهنگ اسلامی'' از ''حساسیت'' کافی برخوردار نیستند!

دوم آنکه، نباید به برکناری خاتمی اکتفا کرد و قانع بود، بلکه باید ''عدم حساسیت‌های مشاوران و بعضا معاونانشان (منظور مسئولان رده بالای وزارت ارشاد است) نسبت به جریانات وابسته به بیگانه'' را هم در نظر داشت! روشن است که معنی عملی چنین نظر داشتی از سوی گردانندگان کیهان هوایی، در بهترین حالت جز برکناری باصطلاح ''نامطلوب''ها و اخراجشان از کار چیز دیگری نیست.

و سوم آنکه، باید هر چه سریع سروقت مراکز و بنیادهای فرهنگی که در زمان وزارت آقای خاتمی امکان حداقل فعالیت قانونی را یافتند رفت، و لابد هر کس‌را که بنوشته این نشریه مروج ''فرهنگ وابستگی'' و خدمتگزار ''از خودبیگانگی فرهنگی'' است با چماق نمی از منکر بر سر جایش بنشاند.

*و بالاخره در صفحه ۲۸ همین شماره هفته نامه کیهان هوایی، در ستون دست انداز، یکی از محققان میهنمان، آقای سعیدی سیرجانی، به سخیف‌ترین و موهن‌ترین شکل بعنوان ''گدا'' معرفی میشود! این در حالیست که کمتر دست اندر کار امور انتشاراتی و فرهنگی است که نداند در نتیجه عملکرد گروههای فشار، این محقق بخاطر توقیف کتابهای زیر چاپش، بازیان هنگفتی مواجه شد و لابد کمکهای احتمالی جامعه فرهنگی کشور به یکی از افراد زحمتکش این جامعه است که گردانندگان کیهان هوایی را این چنین به خشم آورده است. با آنکه برای من بسیار دشوار است که نوشته سخیف کیهان هوایی در رابطه با آقای سیرجانی را تکرار کنم، اما برای آگاهی خوانندگان عزیز کار از میزان فرومایگی اخلاقی یک مشت متعصب، مجبورم لااقل قسمت شروع مطلبی که ''دست انداز'' نویس آورده‌است را در اینجا نقل کنم.

''سعیدی سیرجانی را پرسیدند: با اینهمه مال و منال که به صورت کارخانه و غیره انباشته‌ای و آنهمه مارک و دلار که در بانک ''اشپارکاسه'' آلمان اندوخته‌ای، چرا باز هم در هر فرصتی که به ممالک ینگه دنیا و بلاد اروپا می‌روی، دست گدایی به سوی اجانب دراز می‌کنی؟...''

* * *

چنین است که از گفتن و تکرار هزاران بار این نکته که بدترین و خطرناکترین چماق‌بدستان همانا آنهایی هستند که قلم را در خدمت چماق قرار داده‌اند، هرگز نباید باز ایستاد. آن چند جوان نادان و قلچماق حزب‌الهی که تحریک میشوند تا در معابر عربده بکشند، در چهارراه‌ها و میادین به حیثیت زنان تف بکنند، و به این یا آن مرکز فرهنگی هجوم برده و باورمندان به خرد انسانی و فرهنگ و آزاد اندیشی را زیر چماق بگیرند، فقط ترحم شخص را برمیانگیزاند و تنها خشم زود گذر اما کسانیکه قلم بدست گرفته‌اند و همه فکر و هوش خود را بکار انداخته‌اند تا آزادی و مدنیت و هر انسان غیر خودی را در دام توطئه گرفتار کنند و گروهی جوان جاهل را علیه این طعمه‌ها کیش دهند، سزاوار بدترین نفرت‌ها هستند. حزب‌الهی واقعی، اینها هستند و چماقداران واقعی نیز همین‌هااند. گو اینکه هرگز چماقی هم در دست نگرفته باشند. اینها هستند که با هر حرکت قلم بر روی کاغذ، چماق‌ها را در خیابان‌ها به حرکت در میاورند. و اینها از اینرو در فکر چماق هستند که یارای مبارزه فکری با مخالفان را در خود نمی‌بینند و از آنرو از قلم چماق میسازند که در برابر توانمندی قلم بدستان غیر خودی، خود را زبون احساس میکنند. وگر نه دلیلی نداشت که شیوه متمدنانه مبارزه فکری و قلمی را انتخاب نکنند و جدل را به جدالی که ناگزیر به چماق و گلوله راه میبرد ترجیح ندهند.

خوانندگان گرامی!

چهارمین شماره نشریه کار است که این صفحه بروی شما گشوده می‌شود. هدف ما اینست که در این صفحه، آندسته از مقالاتی بیاییدکه:

- با حوادث سیاسی روز ارتباط می‌گیرند،
- برپیگیری روندهای عمده سیاسی در کشور تامل دارند،
- از کیفیت مناسب برای درج برخوردار هستند،
- در حجم کم و محدود عرضه می‌شوند.

آرزومندیم که این ابتکار مورد استقبال شما خوانندگان عزیز قرار بگیرد و این صفحه از میان علاقمندان، نویسندگان خود را بیابد.

چرا ''او'' نیست؟

ف. تابان

رهبران و نشریات سلطنت طلبان و شاه دوستان، سالروز درگذشت شاه را به فرصتی دوباره تبدیل کردند تا سخن همیشگی خود در سرزنش و ملامت مردم به خاطر ''گناه بزرگی'' را که مرتکب شده، رنگ و جلایی تازه بخشند و آنها را به خاطر آنکه قدر شاه را نشناختند و وی را از ملک و مملکت راندند، مورد عتابی از سر تحقیر قرار دهند. تقریبا همه شاه دوستان آسان و فراوان از ''گناه'' مردم به خاطر اقدام به انقلاب و سرنگونی حکومت شاهنشاهی سخن می‌گویند، بدون آنکه در این میانه گناهی را نیز متوجه خود و پادشاه خود سازند. امسال نیز در سالروز درگذشت شاه این داستان کهنه تکرار شد و سلطنت طلبان با تاکید بر فلاکت کنونی و تصویری اغراق آمیز و موهوم از ''عصر پهلوی'' این نغمه را ساز کردند که: ''اگر او بود'' اکنون ایران چنین بود و چنان!

مقایسه بین دو رژیم –اگر بدور از غرض‌ورزی صورت گیرد– امری است طبیعی. برای کسانی که نمی‌خواهند بین امروز و گذشته اسیر بمانند و نگاه به آینده دارند، چنین مقایسه‌ای تنها نشانگر محکومیت حکومت اسلامی است و نه حقانیت رژیم شاهنشاهی! در محکومیت رژیم کنونی همین بس که جلادان ۳۵ تیرها و ۲۸ مردادها و ۱۷ شهریورها، امروز دوباره بازار گرمی می‌کنند. اما جدای از این مقایسه، تعمقی هر چند گذرا در استدلات فوق که تقریبا در همه گروهای سلطنت طلب رایج است، نشانگر نحوه نگرشی به شدت تحقیر آمیز نسبت به مردم است، که علیرغم همه ادعاهای مردم سالاری و دموکراسی دوستی امروزین شاه پرستان، جزیی از فکر و فرهنگ آنان به شمار میرود. در منطق سلطنت طلبان ''اصیل'' به ویژه گروهای افراطی آنان، مردم دیوانگان و جاهلانی هستند که بی هیچ دلیلی گول شیطان را خوردند، علیه خوشبختی خود و نرشته نگهبان این خوشبختی عصیان کردند و با خوردن میوه ممنوع خود را از نعمت زیستن در بهشت شاهنشاهی محروم کردند. این همان گناهی است که به تعبیر سلطنت طلبان، مردم به خاطر ارتکاب آن باید ''طلب آمرزش'' کنند. شاه دوستان از تکرار این داستان خسته نمی‌شوند، اما در داستان آنها این سوال و پاسخ آن جایی ندارد: شاه با مردم چه کرده بود که مردم با نخستین نشانه‌های ''فضای باز سیاسی'' چنان به سلطنت یورش آوردند که در مدتی کوتاه از مظاهر آن هیچ نشانی بر جای نماند؟

جامعه ما در ۱۴ سال پیش دچار خطایی بزرگ شد، اما این خطا نه یورش به استبداد، فساد، ظلم، تبعیض، تحقیر و وابستگی، بلکه در اعتماد به نیرویی ارتجاعی، متقلب و سیاهکار و سپردن قدرت به آن بود. در این خطا هم مردم و هم نیروها و احزاب سیاسی در درجات متفاوت سهیم بودند. اما مسئولیت رژیم شاهنشاهی در شکل‌گیری و تکوین این فاجعه مسئولیتی عظیم و نابخشودنی است. رژیم شاه با سرکوب آزادی، با محروم ساختن مردم از زیستن در دموکراسی، با قلع و قمع همه مخالفین آزادی خواه خود، فضای تاریک و سیاهی پدید آورد که هیولای ولایت فقیه در آن امکان رشد و نمو یافت. شاه علیرغم ادعاهایش در مبارزه با ''ارتجاع سیاه'' به دست خود زمینه‌های قدرت گیری این نیروی اجتماعی را فراهم آورد.

شاه دوستان به جای پذیرش مسئولیت خود در فاجعه‌ای که اینک بر جامعه ما سنگینی می‌کند، همه گناه‌ها را متوجه مردم می‌کنند. آنجا نیز که انتقاداتی نسبت به عملکرد حکومت شاه مطرح می‌شود چنان کم رنگ و محافظه‌کارانه است که بیشتر ''نان به نرخ روز خوردن'' را در ذهنها تداعی می‌کند. تا قصدی واقعی بر اصلاح و تغییر. همین واقعیت نشانگر آن است که آنها بطور واقعی قصد اصلاح خود و پذیرش مسئولیت خطاها و فجایعی را که مرتکب شده‌اند ندارند و خارج از دایره حرف، همان فسادها، قدرت‌طلبی‌ها و وابستگی‌ها را –که در گروه عمده‌ای از آنها– تا حد تبدیل شدن به گروههایی تماما تحت نظر و اداره سازمان سیاسی امریکا پیش رفته است، ادامه میدهند. سلطنت طلبان –به درجاتی متفاوت– به جای اصلاح خود استراتژی دیگری را دنبال می‌کنند: بگذار تا جمهوری اسلامی مملکت را هر چه بیشتر ویران و تباه سازد و ما در توصیف دوران شاهنشاهی هر چه بیشتر راه غلو و عوامفریبی را بپیماییم تا از مقایسه این دو، قدر شاه بر این مردم نادان آشکارتر گردد!

بیهوده نیست که سلطنت طلبان همواره خود را با این مشغول می‌کنند که ''اگر او بود!'' و پاسخ نمی‌دهند که ''چرا او نیست؟'' زیرا این پاسخ اعتراف به مللی است که به خیزش مردم منجر شد و اعتراف به اختناق و ظلم و فساد ایران شاهنشاهی است و چنین اعترافی دیگر جایی برای ستایش شاه و شاه پرستی باقی نمی‌گذارد.

غرب هم سر ناسازگاری دارد

علی‌اکبر قنبری

این تنها در داخل کشور نیست که این روزها اوضاع خلاف انتظار هاشمی رفسنجانی پیش می‌رود و هجوم متشرعین و تشریون به سرکردگی خامنه‌ای همه چیز را بر هم زده است؛ در روابط با دنیای خارج نیز وضع چندان بر وفق خواسته‌های رفسنجانی نیست و پیش‌بینیهای او و حساب باز کردنهایش بطور محسوسی خلاف واقع از کار درآمده‌اند.

سوای انتخابات مجلس و نتایج آن که رفسنجانی می‌خواست غرب آنرا تغییری جدی در حکومت اسلامی در جهت ''معتدل'' و ''قابل اعتماد'' شدن تفسیر کند، آزادی گروگانهای غربی در لبنان و کوششی که رفسنجانی در این زمینه بخرج داد، علی‌القاعده می‌بایست بسود گرمی بیشتر در روابط جمهوری اسلامی با غرب و امریکا می‌انجامید. قالب پیش بینی‌ها در اطراف آزادی گروگانها و تاثیر آن در روابط جمهوری اسلامی با غرب نیز در همین راستا بود. اما امروز نه تنها خبری از آن ''گرمی'' مورد انتظار در روابط تهران با کشورهای غربی نیست، بلکه این مناسبات در مواردی حتی دچار تیرگی بیشتر و پس رفت نیز شده است.

تشنج اخیر در روابط جمهوری اسلامی و انگلیس تا حدی غیر منتظره بود. پیش از آن صحبت بر سر ارتقای مناسبات دو کشور تا سطح سفیر بود. حتی شایعاتی بود مبنی بر اینکه تهران آماده مذاکره در باره سلمان رشدی با دولت انگلیس است. این کشمکش میان دولت انگلیس و جمهوری اسلامی همچنان ادامه دارد.

در رفتار دولت آلمان با جمهوری اسلامی نیز تغییر محسوسی قابل مشاهده است. دولت آلمان فارغ از تنش‌های سالهای گذشته در مناسبات تهران و غرب، روابط اقتصادی و سیاسی همواره باثباتی با جمهوری اسلامی داشت که سال به سال نیز گسترش یافته بود. اما ولایتی وزیر خارجه دولت رفسنجانی در سفر اخیرش به آلمان با دست پر و آنطور که انتظارش را داشت به تهران بازنگشت. از جمله دولت آلمان همچنان بواستنکاف خود از تکمیل نیروگاه اتمی بوشهر پافشاری کرد و برخی مقامات آلمانی در دیدار با ولایتی نسبتا صریح بر نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی انگشت گذاشتند. آخرین اقدام دولت آلمان در کاهش تضمین اعتبارات تجاری با ایران که هفته گذشته اعلام شد، برای دولت رفسنجانی کاملا دور از انتظار بود. دولت آلمان با این اقدام سقف تضمینی اعتبارهای بازرگانی با ایران را از ۶/۶ میلیارد مارک به یک میلیارد مارک تقلیل داد. این در حالی بود که همه چیز از گسترش بیش از پیش مناسبات دو کشور پس از آزادی دو تبعه آلمانی که به کمک دولت رفسنجانی و شخص ولایتی صورت گرفت، حکایت داشت.

تنش در روابط دو کشور –هر چند در خفا– تا حدی است که روزنامه جمهوری اسلامی هفته گذشته و در جریان جنجال بر سر پروژه نیروگاه اتمی میان آلمان و ایران، خطاب به سران دولت آلمان نوشت که: ''ما نه با رهبران آلمان که با عروسکهای استکبار روبروئیم.'' چنین موردی در روابط جمهوری اسلامی و آلمان سابقه نداشت.

در مناسبات با امریکا نیز علیرغم اظهار نظرهای بظاهر ''مثبت'' و با ''حسن نیت'' برخی مقامات امریکائی، هنوز نشانی از یک گام عملی جدی در میان نیست. این مقامات می‌گویند ''برای مذاکره مستقیم و رو در رو با مقامات رسمی ایران'' آماده‌اند. اما این اعلام آمادگی قبل از آنکه تمایل واقعی برای عادی سازی مناسبات دو کشور باشد، یک فشار آشکار سیاسی است. چرا که دولت امریکا بخوبی می‌داند رفسنجانی و دیگر یاران او علیرغم میل و نیازی که به بهبود مناسبات خود با امریکا دارند، در حال حاضر با شرایط و فضای سیاسی داخل ایران و با وجود مخالفتهای بسیار جدی در حکومت و پیرامون آن، قادر به ''مذاکره مستقیم و رو در رو'' آنهم در سطح ''رسمی'' با امریکا نیستند.

علاوه بر آن، حمایت محافل پارلمانی برخی کشورهای غربی از مجاهدین خلق –هر چند دولتهایشان آنرا رد کرده‌اند– و یا حضور سلمان رشدی در پارلمان انگلیس –که پیشتر از این کار اکراه داشتند– برای مقامات تهران پیامی غیر از ''اعلام آمادگی'' برای عادی سازی مناسبات دارد.

ریشه این ''تغییر رفتارها'' که دیگر محسوس است در چیست؟

مسائلی چون سیاستهای جمهوری اسلامی در منطقه خلیج فارس، آسیای مرکزی، خاورمیانه و شمال افریقا، مواضع آن در قبال مذاکرات صلح خاورمیانه، موضوع ''خریدهای تسلیحاتی ایران'' و جنجال مربوطبه ''تلاش ایران برای دستیابی به سلاح اتمی''، گروگانهای غربی در لبنان تا قبل از آزادی آنها، و ماجرای سلمان رشدی، مواردی بودند که تا این اواخر از جانب غربیها در تنظیم مناسبات با جمهوری اسلامی موثر بودند و یا به عبارت دیگر، از نظر غربیها عوامل عمده تنش یا سردی در روابط آنها با جمهوری اسلامی به شمار میرفت. اما در دو سه ماه اخیر بنظر میرسد عناصر تازه‌ای نیز وارد محاسبات دولتهای غربی شده و در نتیجه بر نوع نگاه و برخورد آنها به جمهوری اسلامی تاثیر گذاشته است. از جمله؛ سطح نازل شرکت مردم در انتخابات مجلس چهارم و بدنبال آن موج اعتراضات و شورشهای مردمی علیه حکومت که از عمق بحران اقتصادی– اجتماعی در ایران و شدت نارضایتیها از حکومت حکایت داشت، موقعیت ''باثبات'' و ''برخوردار از حمایت مردمی'' را که دولت رفسنجانی مدعی آن بود، کاملا خدشه‌دار کرد. تهاجم محافل تشری حکومت اسلامی علیه رفسنجانی و سیاست‌ها و برنامه‌های او که این اواخر و بطور غیر منتظره‌ای صورت گرفت، عامل دیگری بود که موقعیت تضعیف شده رفسنجانی را برای فربیها مسجل نمود و طبیعتا روی آن حسابهایی که در غرب روی رفسنجانی و موقعیت برتر او در حکومت اسلامی باز شده بود، تاثیر منفی گذاشت. تهاجم اخیر تشریون علیه رفسنجانی اگر از سوی فربیها مورد تحلیل قرار

ادامه در صفحه ۴

مصاحبه با مسئول روابط عمومی سازمان

پیرامون فعالیت سازمان در عرصه روابط عمومی

نشریه کار به منظور آگاهی خوانندگان گرامی از کم و کیف فعالیت سازمان در عرصه روابط عمومی، با رفیق عبدالرحیم پور (مجید) مسئول گروه کار روابط عمومی شورای مرکزی سازمان مصاحبه‌ای ترتیب داده است. این مصاحبه در واقع گزارش عملکرد شورای مرکزی سازمان در زمینه مناسبات با تشکل‌ها و شخصیت‌هایی است که سازمان ما خواهان گسترش همکاری و اتحاد عمل بر پایه اهداف و مواضع مشترک با آن‌ها است. در این مصاحبه، بر برخی دیدگاه‌های شورای مرکزی سازمان پیرامون چند مسئله گرهی و مطرح در سطح جنبش تاکید شده است. در زیر متن کامل این مصاحبه از نظر خوانندگان ارجمند می‌گذرد.

سئوال - در حالی که دلایل به اندازه کافی برای تشکیل جبهه یا کانون هماهنگی متشکل از نمایندگان احزاب و سازمان‌های موسوم به نیروهای ملی و چپ وجود دارد، نیروهای اپوزیسیون رژیم به علت پراکندگی و فقدان یک جبهه یا کانون هماهنگی و همکاری، نمی‌توانند نقش موثری در روندهای جاری سیاسی ایفا کنند. سازمان در راستای دستیابی به جبهه یا چنین کانونی چه تلاش‌هایی را پی گرفته است؟

- فعالیت سازمان در این زمینه دارای جنبه‌های گوناگون بوده و در جهات مختلف جریان دارد. اگر به طور فشرده بخواهم عرض کنم این است: ما در جهت هماهنگی و حرکت هر چه متشکل‌تر نیروهای آزادیخواه کشور فعالیت داریم و این را هم وظیفه عام دموکراتیک و هم وظیفه مشخص سیاسی خود می‌دانیم. برای انجام این کار نه تنها با تعدادی از احزاب و سازمان‌ها در تماس و بحث و گفتگو هستیم بلکه طی ماه‌های اخیر با تعدادی از افراد سیاسی موثر کشورمان نیز دیدار داشته‌ایم. این تلاش‌ها البته در دو وجهت عمده متمرکز شده است.

- تلاش برای همکاری و اقدام مشترک سیاسی با نیروهای آزادیخواه چپ و ملی. هم از طیف نیروهای موسوم به ملی و هم از طیف چپ بطور کلی. فعالیت ما در این عرصه نه تنها در جهت تامین همکاری سیاسی سازمان با تک تک این نیروها است بلکه در عین حال ما برای همکاری سیاسی چندجانبه میان این نیروها نیز کوشش می‌کنیم.

- تلاش در راه نزدیکی نظری و عملی نیروهای چپ دموکرات در راستای ایجاد تشکل سیاسی واحد.

سئوال - لطفا پیرامون حد مناسبات سازمان با دیگر جریانات سیاسی و نیز شخصیت‌های منفرد بیشتر توضیح بدهید؟

- ما در حال حاضر با احزاب و سازمانهایی نظیر حزب دموکرات کردستان، حزب دموکراتیک مردم ایران، جمهوریخواهان ملی ایران، سازمان فدائیان خلق ایران، سازمان فدایی، سازمان کارگران انقلابی (راه کارگر) صرفنظر از سابقه ارتباط و جدا از حد پیشرفت رابطه، تقریبا ارتباط مداوم داریم. علاوه بر این سازمان‌ها، ما با جبهه ملی، حزب سوسیالیست، و نیز نهضت مقاومت ملی در تماس هستیم این ارتباطات هنوز قوام نیافته است و کوشش ما متوجه فراروئی این ارتباطات از حالت پراکنده، نامنظم و پاسیو به سطح منظم و مداوم است.

یکی دیگر از عرصه‌های فعالیت ما، ارتباط با افراد سیاسی موثر کشور به منظور تبادل نظر و راه جویی برای همکاری‌های سیاسی و نیز شرکت در کنفرانس‌ها و میز گردهایی است که بدین منظور تشکیل می‌شود. در بهمن ماه کنفرانسی به ابتکار "جمعیت دفاع از جبهه جمهوری و دموکراسی در ایران - در بروکسل بلژیک به منظور راه‌جویی برای همکاری‌های سیاسی و تشکیل جبهه جمهوریخواهان تشکیل شد که مدعوین این کنفرانس نمایندگان جبهه ملی، سازمان ما و آقای ممدی تهرانی بودند. از طرف جبهه ملی آقای علی راسخ و از طرف سازمان ما، آقای پوررضای خلیق در این کنفرانس شرکت داشت.

در اردیبهشت ماه نیز میزگردی به ابتکار برنامه تلویزیون "ندا" در برلین شرکت شد. شرکت کنندگان در این میزگرد پیرامون چند پرسش پیرامون انقلاب بهمن و بازنگری متعاقب آن اظهار نظر کردند. در این میزگرد آقای براتی از جمهوریخواهان، آقای کامبیز روستا و آقای بهزاد کریمی (از سازمان) شرکت داشتند.

***مذاکره با اپوزیسیون، مسئله جمهوری اسلامی نبوده و نیست.**

*** ما ارتباط رژیم با افراد بجای مذاکره علنی با احزاب و سازمان‌های اپوزیسیون را امری مخرب و زیانبار می‌شناسیم.**

لازم است در همین جا یادآوری کنم که ارتباطات سازمان با نیروهای ملی و چپ متشکل و غیر متشکل، محدود به روابط شورای مرکزی و روابط عمومی آن با این نیروها نیست. خوشبختانه اکثر کمیته‌های سازمان در این زمینه فعال هستند و تاکنون اقدامات مشترکی انجام داده‌اند که پاره‌ای از آنها در نشریه کار منعکس شده است.

سئوال - تا چندی پیش جلسات منظمی توسط نمایندگان پنج حزب و سازمان (حزب دموکرات کردستان، حزب دموکراتیک مردم ایران، جمهوری‌خواهان ملی، سازمان فدائیان خلق ایران و سازمان ما) تشکیل می‌شد. ولی مدتی است که این

*** ما در جهت هماهنگی و حرکت هر چه متشکل‌تر نیروهای آزادیخواه کشور فعالیت داریم و این را هم وظیفه عام دموکراتیک و هم وظیفه مشخص سیاسی خود می‌دانیم.**

*** خوشبختانه اکثر کمیته‌های سازمان در زمینه همکاری با نیروهای چپ و ملی، فعال هستند.**

حرکت دچار وقفه شده است و دیگر آن جلسات تشکیل نمی‌شود. دلایل این وقفه چیست؟

- ما متاسف هستیم که این جلسات تشکیل نمی‌شود. اما اینکه دلایل توقف این جلسات چیست هنوز برای ما کاملا روشن نیست و دقیق‌تر بگویم، نه ما می‌توانیم در این زمینه توضیح قانع کننده‌ای بدهیم و نه خودمان از شنیده‌ها قانع شده‌ایم. اما جهت روشن شدن قضیه، می‌خواهم کمی در باره سابقه امر توضیح بدهم. بیش از یکسال پیش، نمایندگان پنج حزب و سازمان مذکور، علیرغم اختلاف نظرهای مهمی که داشتند، توانستند بعد از مدتی بحث و گفتگو و تبادل نظر، یک منشور سیاسی تهیه کنند. توافق روی آن می‌توانست (و الان هم می‌تواند) راه را برای همکاری سیاسی موثر و ایجاد تحرک سیاسی در این اوضاع رکود و تشتت، باز کند. ولی این جلسات متاسفانه متوقف شد. با اینحال ما به نوبه خود کوشش می‌کنیم این جلسات مجددا برگزار شود.

البته ما جدا از این جلسات و در همین وقفه پیش آمده، با تک تک این احزاب و سازمان‌ها و نیز دیگر سازمان‌ها و افراد سیاسی ارتباطهایی داشتیم و برخی کارهای مشترکی نیز انجام دادیم که در اکثر موارد به اطلاع عموم رسیده است.

سئوال - سازمان برای تشکیل جبهه‌ای متشکل از آزادیخواهان جمهوریخواه چه راه روشی در پیش گرفته است؟

- در این رابطه شورای مرکزی سازمان بر پایه جمع بست از راه طی شده روی این نتیجه‌گیری تاکید دارد که استوار بر سر هدف تشکیل این جبهه باید با سیاست و روش منعطف همراه باشد. یعنی ما ضمن تاکید بر ضرورت تشکیل جبهه و ضمن تلاش در این جهت، بر همکاری‌های سیاسی و اتحاد عمل در سطوح گوناگون و بر سر پاره‌ای از اهداف مشترک و موضوعات مشخص روز تاکید داریم.

در واقع در شرایطی که نیروهای آزادیخواه و جمهوریخواه، بنا به دلایلی که بررسی آنها در حوصله این مصاحبه نمی‌گنجد، نمی‌توانند جبهه تشکیل دهند. باید سراغ شکل منعطف‌تری رفت. اگر امروز برای تشکیل جبهه آمادگی کافی در میان ما نیست، در عوض برای هماهنگی و همکاری سیاسی میان نیروهای آزادیخواه چپ و طیفی که به نیروهای ملی موسوم هستند به اندازه کافی زمینه آماده است. امروز هیچ دلیل قانع کننده‌ای برای عدم همکاری وجود ندارد.

تشکیل یک کانون همکاری سیاسی متشکل از نمایندگان احزاب و سازمان‌های متعلق به این جریانات، حداقل کار مثبت و موثری است که امروز می‌توان انجام داد. ما در این راستا تلاش می‌کنیم.

سئوال - لطفا در باره مبانی همکاری نیروهای آزادیخواه موسوم به جریانات ملی و چپ توضیح بیشتری بدهید؟

- ما بر پایه آنچه که در مصوبات کنگره دوم سازمان منعکس است و نیز بحث‌های انجام گرفته در شورا، مبانی همکاری را چنین فرمولبندی می‌کنیم.

دفاع از آزادی‌های فردی و اجتماعی، آزادی مطبوعات، آزادی بیان و عقیده، آزادی اعتقادات مذهبی و باورهای فلسفی، آزادی احزاب، سندیکاها و سایر آزادی‌های دموکراتیک.

پذیرش جدایی دین و ایدئولوژی از دولت، پذیرش پلورالیسم، رعایت اعلامیه حقوق بشر، میثاق‌ها و ضمائم آن، و حمایت از برابری زن و مرد.

پذیرش حاکمیت و مرجعیت مردم، احترام به آرا اکثریت و تامین حقوق اقلیت، پذیرش انتخاب آزاد مردم در تعیین حکومت و نظام سیاسی جامعه، تعهد به این اصل که برای پیشبرد نظرها و خواست‌های خود - تا زمانیکه دموکراسی و آزادیهای سیاسی در کشور برقرار باشد - همواره از شیوه‌های دموکراتیک و اشکال سیاسی و مسالمت آمیز مبارزه بهره گیرند.

- رفع تبعیضات و محرومیت‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی از اقوام و ملیت‌های گوناگون ایران که با رشته‌های فراوان تاریخی، فرهنگی و عاطفی به هم پیوند خورده و ملت ایران را تشکیل داده‌اند، دفاع از خواست خودمختاری خلق‌های کشور، دفاع از استقلال ملی و نفی دخالت‌های دولت‌های خارجی در امور داخلی کشور.

سئوال - شانس موفقیت مبارزه در راه تامین اتحاد نیروهای آزادیخواه براساس چنین مضمونی تا چه اندازه است؟

- رفع تبعیضات و محرومیت‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی از اقوام و ملیت‌های گوناگون ایران که با رشته‌های فراوان تاریخی، فرهنگی و عاطفی به هم پیوند خورده و ملت ایران را تشکیل داده‌اند، دفاع از خواست خودمختاری خلق‌های کشور، دفاع از استقلال ملی و نفی دخالت‌های دولت‌های خارجی در امور داخلی کشور.

سئوال - شانس موفقیت مبارزه در راه تامین اتحاد نیروهای آزادیخواه براساس چنین مضمونی تا چه اندازه است؟

- ببینید، اگر این نیروها هر کدام بخواهند عین مصوبات احزاب و سازمان‌های خود را به دیگر احزاب و سازمان‌ها تحمیل کنند نه اتحادی شکل خواهد گرفت و نه این رخوت و بیکاری سیاسی پایان خواهد یافت. ما فکر می‌کنیم برای ایجاد یک کانون هماهنگی و همکاری سیاسی وجوه مشترک فراوان وجود دارد. اگر اعلامیه‌ها و بیانیه‌های اکثر احزاب و سازمان‌های موسوم به نیروهای ملی و چپ را که به مناسبت‌های مختلف انتشار می‌دهند را مورد مطالعه جدی قرار دهیم، متوجه خواهیم شد که زمینه حرکت مشترک میان بسیاری از این احزاب و

*** ما بر این تاکید داریم که استواری بر سر هدف تشکیل جبهه‌ای متشکل از آزادیخواهان جمهوریخواه، باید با سیاست و روش منعطف همراه باشد.**

*** زمینه هماهنگی و همکاری سیاسی میان نیروهای آزادیخواه چپ و طیفی که به نیروهای ملی موسوم هستند به اندازه کافی آماده است.**

سازمان‌ها وجود دارد.

چرا صدور اعلامیه‌ها و بیانیه‌ها و اقداماتی با چنین محتوای را نمی‌شود مشترکا پیش برد؟ هیچ دلیل قانع کننده‌ای وجود ندارد که ما نتوانیم یک کانون متشکل از نمایندگان این احزاب و سازمان‌ها تشکیل بدهیم. این کانون یا هیئت نمایندگی احزاب و سازمان‌ها حتی بدون اینکه منشور سیاسی مصوبی داشته باشند، می‌تواند تشکیل شود. منشور سیاسی برای همکاری می‌تواند در پروسه همکاری نزدیک نیروهای با یکدیگر و در پی نشست و برخاست‌های نزدیک این نیروها با یکدیگر تنظیم و تدوین شود. نباید طبق عادت سنتی در چارچوب یک سری قواعد و اصول کهنه درجا زد. در واقع لزومی ندارد که احزاب و سازمان‌های شرکت کننده در این کانون و یا هیئت نمایندگی، از همان ابتدا به وسیله یک اساسنامه تشکیلاتی محدود شوند. رابطه کاملا می‌تواند باز باشد. هر جزئی می‌تواند مسائل مورد نظر خود را، مستقلا از طریق حزب خود پیش ببرد. تشکیل یک کانون سیاسی مشترک یا یک هیئت نمایندگی جهت هماهنگی و جهت همکاری سیاسی در عرصه‌های مشخص به هیچوجه به معنای نفی استقلال و هویت فکری و سیاسی تک تک احزاب و سازمان‌ها نیست. اگر چنانکه ما نیروهای سیاسی آزادیخواه ملی و چپ کشور، درایت بخرج دهیم و علیرغم اختلافات، کانونی متشکل از نمایندگان بیش از ده حزب و سازمان تشکیل بدهیم، قطعا می‌توانیم در سطح بین المللی، فعالیت کاملا موثری، نیرومند و پر طنینی را سازمان بدهیم. در صورتی که، تک تک ما هر کدام به تنهایی کاری می‌کنیم. کاری که به گوش کسی نمی‌رسد.

آیا یک آزادیخواه وطن دوست در برابر یک رژیم مستبد و ارتجاعی که ایران را به ویرانه و جهنم بدل کرده است، می‌تواند صرفا به دادن یک اعلامیه اکتفا کند؟

سئوال - آیا شما در این زمینه اقدام کرده‌اید؟

ما با اکثر احزاب و سازمان‌ها و افراد سیاسی موثری که ارتباط داریم، درباره ایده همکاری و هماهنگی بحث و گفتگو داشتیم. جالب اینست که چنین ایده‌ای در میان اکثر آنها مطرح است ولی متاسفانه هنوز هم یک کانون موثر و بزرگی بوجود نیامده است. البته چند حزب و سازمان گاه‌گاهی، برخی اقدامات مشترکی می‌کنند. و گاه گاهی اعلامیه‌هایی با امضاء افراد منتشر می‌شود ولی این به هیچوجه پاسخگوی نیاز زمان نیست، به هیچوجه کافی نیست. ما اگر خودمان را جدی می‌گیریم، باید دنبال کاری جدی برویم. از نظر من رژیم جمهوری اسلامی در پیش برد اهداف خود علیه اپوزیسیون کاملا جدی و قاطع است و در این زمینه برخلاف دیگر کارهایش هیچگونه کوتاهی نکرده است. ولی متاسفانه ما نیروهای اپوزیسیون رژیم، هنوز هم خودمان را جدی نمی‌گیریم.

سئوال - بنظر شما کدام عوامل مانع تحرک سیاسی و ایجاد یک کانون هماهنگی و همکاری است؟

- البته بررسی علل و عوامل عدم تحرک سیاسی و عدم ایجاد یک کانون، در حوصله این مصاحبه نمی‌گنجد و نمی‌شود در این جا به بحث و بررسی این موضوع پرداخت. فقط جای خوشوقتی است که این بررسی توسط بسیاری از صاحبنظران در حال انجام است. ولی روی دو موضوع می‌توان انگشت گذاشت.

*** تا زمانی که رابطه و پیوند قوی و فنی با داخل کشور وجود ندارد، سازمان‌های سیاسی قادر به نقش‌آفرینی موثر نخواهند بود و از کم تحرکی سیاسی رنج خواهند برد.**

*** در عدم تحرک لازم برای همکاری سیاسی موثر بین نیروهای آزادیخواه، وجود برخی ارزیابی‌های غیر واقع‌بینانه و خوش‌بینانه از روندهای جاری درون رژیم موثر بوده است.**

یکی از عوامل مهم، رابطه و پیوند فوق‌العاده ضعیف این احزاب و سازمان‌ها با داخل کشور است. طبعا تا زمانیکه رابطه و پیوند قوی و فنی با داخل کشور وجود ندارد، احزاب و سازمان‌های سیاسی قادر به نقش آفرینی موثر نخواهند بود. تا زمانیکه فعالیت سیاسی احزاب و سازمان‌ها در داخل کشور منعکس نشود و تا زمانیکه مردم حضور سیاسی این احزاب را احساس نکنند، مسلم است که احزاب و سازمان‌ها از خمود و رخوت رنج خواهند برد. اما برای حل این معضل و مشکل نیز ما ناگزیر از ایجاد یک کانون هماهنگی و همکاری هستیم. اگر نمی‌توانیم جبهه نیرومندی تشکیل بدهیم حداقل باید یک کانون مشترک درست کنیم تا بتوانیم صدای مشترکمان را که درد مشترک مردم ماست، به گوش جهانیان و مردم خودمان برسانیم. تا بتوانیم پشتیبانی مردم ایران و نیروهای ترقیخواه جهان را جلب کنیم.

عامل دیگری که در عدم تحرک سیاسی و عدم همکاری سیاسی موثر بوده است، وجود برخی ارزیابی‌های غیر واقع بینانه از روندهای جاری درون رژیم است. برخی از نیروها با تکیه بر برخی تغییرات مثبتی که در درون نیروهای رژیم جمهوری اسلامی جریان دارد، به آنچنان ارزیابی‌های غیر واقع بینانه رسیده‌اند و نیز دچار آنچنان خوشبینی مفرطی شده‌اند که حتی فعالیت برای تشکیل یک جبهه و فعالیت در راه تشکیل آلترناتیو واقعی در برابر رژیم را نادرست می‌دانند. طبعا حاملان چنین گرایشاتی، سعی نمی‌کنند که یک کانون هماهنگی و همکاری از احزاب و سازمان‌های آزادیخواه، ملی و چپ در برابر رژیم تشکیل شود. امروز حتی عده‌ای این نظر را اشاعه می‌دهند که فعالیت متشکل و هماهنگ احزاب و سازمان‌ها درست نیست.

مانور آقای رفسنجانی و طرفدارانش و نیز فعالیت عوامل رژیم در میان نیروهای اپوزیسیون، در ایجاد تردید و تزلزل میان اپوزیسیون، در مواردی موثر افتاده است. در سالی که گذشت، وجود این ارزیابی‌های نادرست از روندهای جاری درون رژیم و اشاعه خوشبینی‌های مفرط و غیر واقع بینانه نسبت به تحولات مثبت درون رژیم، انرژی فراوانی را به هدر داده است. و این در حالیست که اکنون حتی همان حد محدود از تحولات مثبت نیز آماج شبیخون همه جانبه نیروهای واپسگرا قرار گرفته‌اند.

سئوال - مدتی است عوامل رژیم از داخل کشور و در خارج کشور با برخی افراد تماس می‌گیرند و به اصطلاح با آنها مذاکره می‌کنند. منظور رژیم از این ارتباطات چیست؟ بعضی این ارتباطات را نشانه‌ای از تمایل رژیم یا جناحی از آن به گشایش فضای سیاسی در کشور ارزیابی می‌کنند. نظر شورای مرکزی در این زمینه چیست؟

- این بازی سیاسی را، جمهوری اسلامی مدتهاست با اپوزیسیون شروع کرده است. که البته در عین حال بازی با حیثیت برخی افراد شریف هم هست. ولی علیرغم قدمت چندین ساله این

ادامه در صفحه ۸

پیرامون فعالیت سازمان در عرصه روابط عمومی

ادامه از صفحه ۷

ارتباطات، هنوز هم نه فضایی باز شده و نه فرجی حاصل شده است. جمهوری اسلامی واقعا در این مدت، بازی ماهرانه‌ای را با نیروهای اپوزیسیون پیش برده و تردید و تزلزلهای بیشتری را در میان آنها بوجود آورده است متاسفانه برخی از نیروهای سیاسی و بعضی افراد تحت عنوان اینکه باید مذاکره با رژیم را پذیرفت در این بازی گرفتار شده‌اند و طبیعی است که البته هیچ بردی هم نداشته‌اند. چرا که جمهوری اسلامی، مسئله‌اش، مذاکره با اپوزیسیون نبوده و نیست. اگر این رژیم یا جناحی از آن می‌خواهند با نیروهای سیاسی اپوزیسیون و نیمه اپوزیسیون مذاکره کنند، چرا به شکل پلیسی، مخفی و دزدانه اینکار را انجام می‌دهند. خود این اقدامات به اندازه کافی نیات و اهداف توطئه‌گرانه و تفرقه‌افکنانه زمامداران رژیم را روشن می‌کند. حال اگر برخی از نیروهای سیاسی یا افراد نمی‌خواهند متوجه این نیات و اهداف آشکار بشوند، موضوع دیگری است.

از نظر ما، مذاکره یکی از اشکال متعالی مبارزه است اما جمهوری اسلامی تاکنون به پست‌ترین شیوه و اشکال، مخالفین فکری و سیاسی خود را مورد قهر و سرکوب قرار داده است. مذاکره کردن با اپوزیسیون و یا باز کردن باب مذاکره با اپوزیسیون مسئله جمهوری اسلامی نبوده و نیست من فکر میکنم زمامداران جمهوری اسلامی، از مذاکره علنی و رسمی با مخالفین خود، بویژه در شرایط کنونی به سختی می‌ترسند. در واقع آنها حرفی برای گفتن ندارند و بخاطر همین هم است که به شیوه‌های توطئه‌گرانه و دزدانه متوسل می‌شوند.

آنها سعی می‌کنند از طریق تماس گیری با افراد، این توهم را اشاعه بدهند که گویا روند جاری در رژیم، روند گشایش فضای سیاسی است. می‌خواهند وانمود کنند که این روند بدست بالاترین مقامات و مسئولترین مقامات دولتی هدایت می‌شود. آنها رابطه با افرادی را که اکثریت قاطع آنها اعلام عدم تعلق به این یا آن سازمان سیاسی کرده‌اند، رندانه مذاکره با سازمان‌های سیاسی وانمود می‌کنند. وانمود می‌کنند که گویا این ارتباطات زمینه‌ای برای شروع مذاکره با سازمان‌ها است. آنها سعی دارند خود را اهل اعتدال و مذاکره جلوه دهند و اپوزیسیون را اهل عناد و جنگ. و این همه، در حالی است که رژیم نه تنها موجودیت احزاب و سازمان‌های اپوزیسیون و نیمه اپوزیسیون را رسمیت نمی‌شناسد بلکه منتقدین درون خود را نیز مورد قهر قرار می‌دهد. برخورد با آقای خاتمی وزیر سابق ارشاد نه اولین و نه آخرین نمونه از برخوردهای زمامداران جمهوری اسلامی و منتقدین است. اما متاسفانه برخی از نیروهای سیاسی و برخی از افراد، مسئله را به گونه‌ای طرح کردند و تبلیغ می‌کنند که گویا رژیم و جناحی از آن آماده مذاکره با اپوزیسیون بوده و هست ولی اپوزیسیون رژیم آنقدر غیر واقع‌بین و آنقدر غیرسیاسی است که مذاکره با رژیم را نمی‌پذیرد و حاضر نیست پایه میز مذاکره با آن بنشیند. از نظر من این برخوردهای غیر مسئولانه نمی‌تواند مورد تائید یک جریان یا فرد سیاسی جدی قرار گیرد. در صندلی اتهام نشاندن احزاب و افراد آزادیخواه بجای زمامداران مستبد جمهوری اسلامی که جز روش‌های توطئه‌گرانه و سرکوبگرانه شیوه دیگری را به رسمیت نمی‌شناسند، شایسته یک جریان یا فرد سیاسی جدی مترقی و آزادیخواه نیست.

سئوال - در صورت مراجعه به شما به‌عنوان مسئول روابط عمومی و یا دیگر مسئولین سازمانی، شما چه پاسخی دارید؟

- طبق تصمیم شورای مرکزی، اولا ما مذاکره‌ای بنام مذاکره این یا آن فرد از رهبری و این یا آن مسئول سازمانی با رژیم یا عوامل آن نداریم. زیرا که چنین امری را علیه جنبش دموکراتیک و سازمان می‌شناسیم. اگر قرار باشد مذاکره‌ای انجام بگیرد، نماینده سازمان این کار را انجام می‌دهد. ثانیا ما ارتباط رژیم یا افراد بجای مذاکره علنی با احزاب و سازمان‌های اپوزیسیون را امری مخرب و زیان بار می‌شناسیم. آنها می‌خواهند ما را از یکدیگر جدا کنند و تک تک ما را مورد سوءاستفاده قرار دهند. این امر هم به زیان جنبش است و هم به ضرر افراد سیاسی شرافتمند. ثالثا. ما مذاکره مخفی و دزدانه رژیم با افراد و احزاب را قبول نداریم و اینگونه باصطلاح مذاکره با رژیم را رد می‌کنیم. آنها می‌خواهند حیثیت تک تک ما را خراب کنند و مار ا یک یک بشکنند. این روش شناخته شده خمینی بود که امروز نیز توسط زمامداران جمهوری اسلامی بکار گرفته می‌شود و بالاخره چهارم اینکه اگر روزی رژیم یا جناحی از آن این آمادگی را یافتند که به مذاکره رسمی و علنی با احزاب و سازمان‌های اپوزیسیون بپردازند این خود فی‌نفسه یک پیروزی برای جنبش دموکراسی است و طبعا ما می‌توانیم به مذاکره با رژیم بنشینیم.

ولی واقعیت اینست که امر مذاکره، مسئله رژیم نبوده و نیست و صحبت کردن از مذاکره با این رژیم در شرایطی که به اصطلاح میانه‌روترین و واقع بین‌تر آنها آقای رفسنجانی همین چند هفته پیش گفت که همه ما را می‌شناسد و هر وقت دلش خواست ما را تنبیه می‌کند، بیشتر به شوخی شباهت دارد تا یک حرف جدی سیاسی.

نیروهای اپوزیسیون رژیم، تنها در پرتو مبارزات فعال سیاسی و فرهنگی، همکاری سیاسی با یکدیگر، سازماندهی پیکار در داخل و خارج کشور در راه آزادی و علیه استبداد حاکم، جلب حمایت مردم ایران و نیروهای طرفدار حقوق بشر در عرصه بین المللی است که قادر می‌شوند، مذاکره با اپوزیسیون را مسئله رژیم بدل کنند و رژیم یا جناحی از آن را به پای میز مذاکره با اپوزیسیون بکشانند.

از نظر ما، میان مبارزه جدی برای وادار کردن رژیم به مذاکره با اینکه رژیم و عوامل آن مخفیانه به شیوه پلیسی با تک تک افراد ارتباط بگیرند اسمش را بگذارند مذاکره، فرقهایی وجود دارد. هر سازمان و حزب و فرد سیاسی جدی می‌داند که اسم این کار، تنها چیزی که نیست مذاکره است.

سئوال - برگردیم به ادامه سخن پیرامون فعالیت سازمان و صحبتی درباره تلاش در راستای تشکل سیاسی چپ دموکرات داشته باشیم. لطفا توضیح دهید که از انتشار "طرح پیشنهادی برای نزدیکی..." تاکنون چه اقدامی انجام گرفته است؟

- بعد از انتشار "طرح پیشنهادی..." تاکنون چندین کنفرانس به دعوت امضاء کنندگان طرح، در شهرهای فرانکفورت، کلن، برلین و پاریس برگزار شده است. حضور فعال و جدی تعداد وسیعی از روشنفکران کشور ما در این کنفرانس‌ها، که به طیف‌های فکری و سیاسی گوناگون اعم از نیروهای چپ و ملی کشور تعلق دارند، علاقمندی روشنفکران کشور ما را نسبت به امر تشکل‌یابی نشان می‌دهد. گرایش غالب در میان شرکت کنندگان، اقدام در این جهت را امری ضروری و مثبت و در راستای اهداف دموکراتیک ارزیابی می‌کردند.

جمعبندی امضاء کنندگان طرح نیز از این کنفرانس‌ها، در آخرین نشستی که داشتند مثبت بود.

اما علیرغم وجود پارامترها و عناصر مثبت، مورد نظر من، هنوز نمی‌توان از شکل‌گیری یک حرکت جدی سخن گفت. در حال حاضر گرایشات گوناگونی نسبت به ایجاد تشکل سیاسی فراگیر وجود دارد. یکی از گرایشات، علیرغم اینکه از ضرورت تحول فکری و برنامه‌ای صحبت می‌کند و علیرغم اینکه از حرکت نوین سخن می‌راند، در عمل دنبال راه‌حلهای تشکیلاتی است. بزعم حاملان این گرایش، مانع اصلی در برابر ایجاد یک جنبش چپ دموکراتیک وجود سازمان‌های چپ موجود است. اینها بر این باور هستند که اگر سازمان‌های موجود منحل شوند، تشکل سیاسی واحد فراگیر و نیرومندی می‌تواند درست شود. گرایش دیگری در برابر این گرایش وجود دارد. حاملان این گرایش، علیرغم پذیرش تحولات فکری در میان نیروهای چپ و علیرغم پذیرش حرکت در جهت ایجاد جنبش چپ دموکراتیک، در عمل دنبال حفظ موقعیت موجود هستند و امیدی به شکل‌گیری چنین جنبشی ندارند.

این واقعیات و مشکلات عملا موجود نشان می‌دهد که ما راه پرپیچ و خم و درازی را پیش رو داریم. از اینرو ما باید کوشش کنیم که راه‌حل‌های واقع بینانه‌ای پیدا کنیم.

سئوال - تا آنجا که ما اطلاع داریم، قرار بود یک نشریه که منعکس کننده مسایل و مباحث مربوط به جنبش چپ باشد، منتشر شود. ما خبر انتشار آن را همزمان با انتشار "طرح پیشنهادی..." در نشریه کار چاپ کردیم ولی علیرغم گذشت نزدیک به یکسال از این خبر، هنوز چنین نشریه‌ای منتشر نشده است. این نشریه کی منتشر می‌شود و چرا منتشر نشده است؟

- در آخرین نشستی که امضا کنندگان طرح پیشنهادی در اواخر ماه ژوئن داشتند، مجددا روی انتشار این نشریه تاکید شد. قرار شد این نشریه تحت عنوان "دیدگاه‌ها" و تحت مسئولیت یکی از حاضرین در جلسه منتشر شود. دلایل اینکه تاکنون منتشر نشده است، تا آنجا که من اطلاع دارم عمدتا فنی بوده است. ضمن اینکه گویا پاره‌ای ابهامات نیز حل کرده است. امیدوارم هر چه زودتر این نشریه منتشر شود.

سئوال - همزمان با انتشار "طرح پیشنهادی" همچنین این خبر منتشر شد که امضاء کنندگان طرح، یک کمیسیونی جهت بررسی انتشار یک نشریه "سیاسی - خبری" تشکیل داده‌اند. نتیجه بررسی این کمیسیون چیست؟

- در همان نشستی که فوقا ذکر شد، قرار شد در جهت انتشار یک "نشریه سیاسی - خبری" نیز اقدام شود. پیشنهاد اکثریت شرکت کنندگان در این جلسه این بود که این نشریه، نشریه مستقل از حرکت چپ و دموکرات باشد. البته نظر دیگری نیز وجود داشت مبنی بر اینکه این نشریه بدون آنکه حالت ارگانی بخود بگیرد، زبان چپ دموکرات و ملی باشد.

روی این موضوع همه توافق داشتند که در صورت انتشار این نشریه، سازماندهی آن براساس تشکیل هیئت امناء باشد. امیدواریم که نیروهای آزادیخواه و عدالت جو و مترقی کشور بتوانند یک نشریه سیاسی خبری منتشر کنند و ما به سهم خود در این جهت به کوششهای خود ادامه می‌دهیم.

نشریه کار: رفیق مجید! بخاطر پاسخ‌هایی که به پرسش‌های ما دادید از شما متشکریم.

چند نکته در مورد مساله مرگ صمد و موضع سازمان

حسن جعفری

نامه آقای حمزه فراحتی در نشریه آدینه در رابطه با واقعه دردناک مرگ صمد بهرنگی، اگرچه از لحاظ توضیح رویداد از زبان شاهد عینی برای بسیاری تازگی داشت، اما در رابطه با آنچه که به روشن شدن حقیقت مساله برمی‌گردد در واقع چیز تازه‌ای برای روشنفکران ایران در بر نداشت. هر چند بعد از این نامه سلطنت طلبان دوآتشه "اسب فصاحت در میدان وقاحت راندند" که: دیدید چه اتهام ناروایی به ما زدند. این یکی را ما نکشتیم ولی به ما نسبت دادند؟ گویی آقایان ازاینکه این یکی از دستشان در رفت و نتوانستند او را چند سال بعد به همراه یارانش: دهقانی، نابدل، سعادتی، مناف، ... از دم تیغ بگذرانند، متاسف هستند - به‌حال خود بگذاریم این کوته بینان را که از هیچ آموزگاری ناموزند.

اما راجع به نامه آقای فراحتی، در درجه اول ایشان فضای آن سال‌هایی را که مرگ صمد اتفاق افتاد بدرستی تصویر نکرده‌اند و طبیعی است که نتوانسته‌اند از آن نتایج درستی بگیرند.

تبریز، تابستان سال ۴۷: ده‌ها تن از فعالین جنبش دانشجویی دانشگاه تبریز (از جمله آقایان فرج سرکوهی و بهزاد کریمی که هر دو در رابطه با همین مساله قلم هم زده‌اند، در شکنجه‌گاه ساواک بسر می‌برند و منتظر اعزام به دادگاه‌های نظامی یا سربازخانه‌ها هستند. وضع در سایر دانشگاه‌های کشور هم کمابیش بدینگونه است. تازه ۹ ماه از شهادت جهان پهلوان تختی گذشته و هنوز هیچکس این داغ را فراموش نکرده است. گروه جزنی نیز چند ماه است که دستگیر شده و در زندان بسر می‌برد. سوءظن، نفرت، بدبینی و بی‌اعتمادی مردم نسبت به رژیم شاه - که این البته مختص همه کشورهایی است که با رژیم دیکتاتوری و ترور اداره میشوند. بیاد داریم که بعدها مردم ما در زلزله طبس هم دنبال ردپای رژیم می‌گشتند!) و ... در چنین فضایی خبر می‌رسد که صمد بهرنگی نویسنده متعهد و آموزگار انقلابی روستاهای آذربایجان که همراه بایک افسر ارتش شاهنشاهی در رود مرزی ارس مشغول شنا بود، غرق شده و افسر هم سالم برگشته است! راستی چه انتظاری از چون و چند واکنش‌های ناشی از این خبر می‌رود؟ تصویر این فضا از قلم آقای فراحتی افتاده و ازنوشته ایشان چنین استنباط می‌شود که گویا از همان ابتدا همه کس همه چیز را میدانست و این فقط یک برنامه بود که وانمود شود که رژیم صمد را کشته، طراح قضیه هم مرحوم آل احمد بود و ایشان هم لب فروبسته و رضایت داده است! اما دوست گرامی آقای حمزه فراحتی میتواند بیادبیاورد که بعد از برگشتن از ارس نه فقط خانواده صمد، که حتی نزدیکترین دوستان مشترکشان هم نسبت به مساله بدبین بودند؟ ایشان آنروزهای سخت و وحشتناک را که بر ایشان گذشته مرور کنند و روزهای تلخ را که هم یکی از بهترین دوستانشان را از دست دادند و هم بهترین دوستانشان نسبت به او تردید کردند، بیادبیاورند.

در مورد مرحوم آل احمد هم آیا واقعا قضیه درست به همانگونه بوده که ایشان میگویند؟ و یا بقول آقای سرکوهی، نیازبه "خون جوان" در میان بوده است؟ آیا آل احمد نسبت به مساله واقعا مشکوک نبود؟: "آهای مناف برای تو می‌گویم" چه چیز را؟ صرف احساسات برای اینکه مناف را قانع کند که صمد را کشتند یا اینکه قانع کند که دهانش را ببندد؟ حیف که ساعدی مرد، چون بهتر از هر کسی میتوانست آن فضا و اینکه تصورات چگونه بود را روشن کند، هر چند می‌شود امید داشت از دست اندرکاران آرش ویژه‌نامه صمد یا نزدیکان آل احمد کسی یا کسانی باشند و مطلبی اگر در این زمینه در خاطرشان هست بنگارند.

اما هدف من از این نامه بیش از همه پرداختن به اتهاماتی است که در این رابطه به سازمان زده شده است. آقای فراحتی هم در آدینه و هم در کیهان لندن دچار کم‌لطفی شده‌اند. بخاطرات خودم برمی‌گردم. در یک ارتباط سازمانی اولین بار من مساله را در زمستان سال ۴۸ (که هنوز سازمان تاسیس نشده بود و ما جزء شاخه تبریز گروه مسعود احمد زاده بودیم) از زبان رفیق شهید اسدالله مفتاحی شنیدم. در بحثی که راجع به صمد بهرنگی و آثار او داشتیم، موضوع بحث به چگونگی مرگ صمد کشیده شد و اسد گفت: این مسئله که رژیم صمد را کشته با قطعی نیست. من هم این حرف اسد را دقیقا به تشکیلاتی که رابطش بودم (رفقا عبدالرحیم صبوری و فرخ سپهری و ...) انتقال دادم. مورد دیگری که مشخصا در مورد این مساله بحث شد در زمستان سال ۵۰ در طبقه بالای بازداشتگاه اوین در همان اطاق معروف به "اطاق بالای اوین" بود که رفیق شهید علیرضا نابدل در جمع ۳۷ نفره اطاق راجع به مساله مرگ صمد صحبت کرد و یک جمله او هم دقیقا در خاطرم هست که: "ما هیچ دلیلی در دست نداریم که صمد را رژیم کشته باشد!". هنوز هستند افرادی از آن جمع که از دست جلادان شاه و خمینی سالم در رفته و زنده‌اند و میتوانند راجع به این مسئله گواهی دهند (علی اصغر ایزدی، جوادرحیم‌زاده اسکویی، فریبرز سنجری، مهدی سامع، حسن گلشاهی و رحیم کریمیان که همه آنها تا جائیکه من میدانم مشخصا در خارج هستند). اما حتی از این نقل قول‌ها (و هم‌چنین صحبت‌هایی که من در جمعی کوچکتر در همان اطاق از نابدل شنیدم) صرفنظر کنیم و به سراغ سندهای سازمانی برویم، چون هر شخص منصفی به خوبی میداند که وقتی صحبت نه از افراد که از سازمان‌های سیاسی در میان است، آن وقت نمی‌توان به گفته‌های این یا آن فرد (که متاسفانه اکثرا زنده هم نیستند و نمیتوانند به درستی یا نادرستی گفته‌های من و ایشان گواهی دهند) استناد کرد، بلکه اصل "سند سازمانی" است. راستی در کدام سند سازمانی از به شهادت رساندن صمد صحبت رفته؟ کسی هیچ سندی در این زمینه ارائه نداده است چرا که چنین سندی در میان نیست. جهت اثبات خلاف آن، حداقل یک سند در خاطر من هست. در فروردین سال ۵۱ چند روز بعد از ترور فرسیو، سازمان مجموعا ۱۳ اعلامیه منتشر کرد که بعدا به "۱۳ اعلامیه اولیه" مشهور شد و عمده آنها را هم رفیق پویان و نابدل با هم تنظیم کردند. من چون آن اعلامیه‌ها را از رفیق مفتاحی گرفتم و باعزیز از دست رفته رفیق شهید محسن نداثیان گلخورانی تکثیر و شبانه در کوچه‌های تبریز پخش کردیم، مضمون اکثر آن یادم هست. در یکی از این اعلامیه‌ها که خطاب به دانش‌آموزان مبارز بود. پس از شرح مختصری علیه رژیم، در پایان اعلامیه آمده بود: "همانگونه که صمد بهرنگی فقید گفت:" و در اینجا تا آنجا که یادم هست جملات آخر ۲۴ ساعت در خواب و بیداری صمد و آرزوی کودک که: ایکاش مسلسل پشت ویترین مال او بود، آورده شده بود. یعنی سازمان در اولین موضع‌گیری رسمی‌اش از صمد بهرنگی فقید و نه شهید نام میبرد. این اعلامیه و کلا همه این ۱۳ اعلامیه در اولین انتشار نه به امضای "چریک‌های فدایی خلق" بلکه با نام "ادامه دهندگان جنبش سیاهکل" منتشر شدند، چون هنوز این نام برای سازمان انتخاب نشده بود. متاسفانه من این اعلامیه را در دسترس ندارم ولی شاید باشند کسانی در خارج از کشور که در آرشیوهای خود این اعلامیه را دارند و یا کسانی که در آرشیوشان شماره‌های "۱۹ بهمن تئوریک" موجود باشد. احتمالا این اعلامیه در آنجا چاپ شده که خدمتی است برای صیقل خوردن تاریخ اگر آنها را در اختیار مطبوعات قرار دهند.

و بالاخره اینکه شهید سعید سلطانپور در سنرش به اتفاق آقای فراحتی در خارج کشور چه گفته است برای من ناروشن است. نه سعید زنده است که دلیلش را از او بپرسیم و نه مساله ربطی به سازمان دارد. خلاصه کلام بنظر من سازمان هیچگاه در مورد مرگ صمد حقیقت را زیر پا نگذاشته و اعاده حیثیتی هم بکسی بدهکار نیست.

۲۳-۷-۹۲

برای شاملو ، آیدا واحمد

رنج ما فریضهٔ ما

محمود دولت آبادی

با دگرگونیهای بنیادین در جنبش، بینش و کردار جنبش چپ، درک ونگاه این جنبش نسبت هنر و ادبیات نیز کمابیش دستخوش تغییراتی شده است. اما از آنجاکه درسال‌های اخیر بیشترین تلاش و کوشمان این نیرو معطوف به تعیین دیدگاه‌ها و برداشت‌های نوین خود درباره پرسمانهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بوده است، لذا کمتر مجال آن را داشته دریافت‌ها و نگرش‌های خود درباب پرسمان‌های فرهنگی و هنری را ژرفا بخشد و خود را از دگم‌ها و تاثیرات زیانمند بینش پیشین به فراخور یافته‌های نو وارهاند.

باری، مادر باره جنبه‌های مختلف دیدگاه‌های گذشته چپ در باب هنر و ادبیات و لزوم بازبینی آن پیش ازاین نیز نوشتارهایی‌را در نشریه به چاپ رسانده‌ایم و برآنیم که برای کمک به‌ژرفش این بخش این کار را همچنان ادامه دهیم. در همین راستا مقاله درخور اعتنای محمود دولت‌آبادی، نویسنده پرآوازه معاصر را به‌نقل از شماره دوم ماهنامه زمانه (آبان ۷۰) در زیر از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرانیم.

این مقاله اندکی خلاصه شده است.

زندگی پوچ نیست ، زندگی شاق است .

این نهائی ترین سخن آداموف ، به دریافت من فرآیند تلاش نوعی از ادبیات است که دست کم سی سالی صحنه های تئاتر و عرصه های ذهن و اندیشهٔ روشنفکران معاصر را به خود مشغول داشته بود. بدیهی است ادبیات نوع عبث ، یاوه یا پوچ ، به انگیزهٔ نکبت و بی اعتباری ناشی از جنگ جهانی دوم پدید آمد ، اما فقط تحفه و ماحصل نکبت جنگ نبود . زیرا ریشه های آن ، بخصوص در عرصهٔ رمان ، پیش تر در نوع رمان نو شناخته شده بود . نیز بینش نیهیلیستی تاریخ ، پیشینه ئی دیر زمان تر ازآن داشت ، گیرم این نحوهٔ نگرش در بخش عمده ای از ادبیات نیمهٔ دوم قرن بیستم تجلی آشکارتر و متنوع تری یافت . بخصوص این شیوهٔ کار ، این نحوهٔ تلقی از هنر وقتی توجیه پذیر شد و قوت ویژه یافت که خود را در مقابل نوعی از هنر و ادبیات دید که اصطلاحاً ''سوسیالیستی'' نامیده می شد و خود را خلف بحق پیشینیان می انگاشت ، حال آنکه در باطن امر جز روشی فرمانبردار از احکامی پیشاپیش صادر شده نبود . احکام و روشی که با جزمیتی آئینی به نتایج تاثیرات اجتماعی خود باور داشت و آن را تبلیغ می کرد که اکنون می توانیم ان را ادبیات رسمی بنامیم .

ادبیاتی ازاین مایه – به استثنای نمونه های نادر و درخشانی که خلف راستین رئالیسم کلاسیك قرن پیش بود – مثلا دن آرام – عمدتاً زودیاب تك بُعدی ، ساده نگر ولاجرم تبلیغاتی بود که خیلی زود ضد خویش را در بطن اجتماعیش پرورش داد ، ضد و ضدیتی که به نفی بایسته سطحی نگری و آوازه گری ایدئولوژیك در رمان انجامید . این ضد می گفت : ''چیزها پیچیده تر از آنند که تو فکر می کنی !'' زیرا باورمندی ایدئولوژیك از هنر ، بخصوص وقتی مصدر آن حاکمیت و اقتدار باشد ، به تدریج روی از واقعیت بر می گرداند ، چشم و دل بر تماس و تجربه می بندد ، و همچنان خودباورانه و چشم فروبسته به سوی ناکجاآباد خیالی اش – که شگفتا جز همان دایرهٔ بستهٔ پیرامون او نیست در جا می نازد !

در حقیقت ادبیات رسمی سوسیالیستی نفی شد ، زیرا از پویائی ذاتی هنر تهی و لاجرم پوسته و پوك شده بود . صرف نظر از اینکه رئالیسم صفت – قید پذیر نیست ، که آزاد و خلاق و سیال و متغیر است ، نفی ضروری رئالیسم سوسیالیستی را نمی توان و نباید به معنای نفی رئالیسم و نفی آرمانی سوسیالیسم انگاشت . زیرا رئالیسم از هومر تا تولستوی ، کافکا ، فاکنر و این سو تر در اشکال و انحای گوناگون ، پوینده و جوینده ادامه یافته است و آزاد از هر قید و محدودیت دوره – زمانه ئی ادامه خواهد یافت . نیز سوسیالیسم همچون نگاره ئی از آرمان عدالت جوی بشری ، ورای آلایش های واقعا موجود زمانه ئی ، در وجدان بشر زیست خواهد داشت . پس نوع ادبیات رسمی سوسیالیستی نفی شد ، چون به کارگزاری قدرت تن داده بود ، چون عهدشکن به میثاق فرزانگی نهفته در گوهر هنر ، تا سطح تبلیغات و آموزش های سیاسی روز تنزل پذیرفته بود تا سرانجام جز صورتی تهی از جان خلاق آن بجا نماند ، و نیازی به تکرار نباید باشد که هنر و ادبیات ، مادامی که تاسطح یك ابزار تبلیغاتی سقوط کند ، دیگر نمی توان از آن انتظار خلاقیت ، نوآوری و اندیشه پویی داشت ، چون چنین ادبیاتی در عمل به ضد گوهر خود – که همانا رعایت آزادگی ، پویش ، فضیلت و فرزانگی ، و رعایت التزام در برابر وجدان شریف بشری ست – تبدیل پذیرفته است .

در مقابل جزمیت وایستائی چنان ادبیاتی ، بخصوص درنیمهٔ قرن بیستم نوع دیگری از ادبیات پاگرفت که ظاهرا به سیاق و شیوهٔ سنتی رمان ایراد داشت . اما در باطن نگرشی متضاد با اجتماعیت فلسفی – ایدئولوژیك آن را دنبال می کرد . این نحله فکری می خواست ارکان زمان کلاسیك را در هم بریزد ، توالی زمانی رمان را بشکند و زمان و مکان ذهنی را جایگزین عینیت آنها کند . مقوله ئی به نام شخصیت (کاراکتر) و روابط متقابل را دگرگون سازد و بی نام و نشانگی ، بی چهرگی و واریزش روابط متقابل را به جای آن بنشاند و مفاهیم تنهائی ، هراس ، اضطراب ، مغلوبیت ، ناتوانی و درماندگی انسان را به منزلهٔ حقیقتی ازلی – ابدی در دستور کار رمان نویس بگنجاند .

دست بر قضا ، تئوری نوین وقتی به ظهور در آمد و جا افتاد که معرکهٔ تفتیش عقاید و تنبیه عقیده مندان با پیروزی مك کارتیسم کارش به انجام رسیده بود و در غرب – آمریکا – نویسندگان برجسته ئی چون دوس پاسوس ، و امثال او می باید زیر غبار فراموشی دفن می شدند . و پایان کار اجتماعیت نویسندگی جان اشتاینبك باید چنان فجیع می شد که پایان کار فردیت نویسندگی ارنست همینگوی .

پیش از آن ، شکست نهضت آزادیخواه اینترناسیونال در اسپانیا ، رشد نازیسم که اقتدار هار خود را از دل توده ها بدست می آورد ، سپس جنگ و پی آمدهای فجیع آن ، بیدادگری بریا – استالین که سرزمین موعود روشنفکران را به جهنمی یخین تبدیل کرده بود ، و سرانجام رشد و رونق اقتصادی آمریکا که عملا میراث خوار جنگ بود و می رفت تا امپراتوری امروزی خود را به صورت قدرتی بلامنازع تقویت و تثبیت کند ، و سرکوب جنبش ترقیخواه روشنفکران آزاده آمریکا در همان یورش مك کارتیسم ، زمینه های مناسبی فراهم می آورد برای ایجاد موقعیتی که دیدگاه های خودباوری درآن تقویت بشود . و جان کلام همین جاست . زیرا سر به تونی روشنفکر غربی در غوغای انبوه و خفه کنندهٔ آوازه گری های سیستم قدرتمدار ، درقرن ما از همین مطلع آغاز می شود . قرنی که به رغم تمام ترقیات درعرصه های صنایع و علوم ، می توانش قرن شکست فرزانگی و فضیلت خواند .

در بینش فردباور ، فروپاشی شخصیت ، محو و نادیده انگاشتن موقعیت متغیر ، اضطراب مداوم در موجودی تنها که '' به جهان پرتاب شده '' است – و به رغم بینش اصالت وجود ، قادر به ساختن یا حتی ترمیم خود هم نیست – همگرا با درهم شکاندن زمان و ذهنی کردن آن ، درهم ریختن قواعد زبان و حتی به تسخر گرفتن آن ، حول محور موجودی انفعالی ، فلج و مغلوب قهری ناشناخته ، موجودی که نمی داند برای چه به جهان پرتاب شده ، برای چه زنده است و چرا زنده بودنش مضحك و درعین حال اندوهباراست ، مایه آثار ناب هنری شناخته شد. پس دیگر چرا باید توماس مان ، گورکی ، برشت – یاحتی – استاندال را خواند ؟ نه مگر هیچیك از ایشان در قاعده نمی گنجند ؟

اندیشهٔ زمانهٔ ما تا از بن بست نیهیلیسم و خودانکاری پس از جنگ برهد ، چندی در گرداب اضطراب جبر – اراده و خودانی چرخ می زند تاادبیات موسوم به عبث از دل آن سربرآورد و بینش بی اعتبار شمر هستی را کلاسمند کند . هم دراین مقطع است که عرصهٔ تفکر و نگرش ادبی به دو قطب متضاد تفکیك شده و شکل نهائی خود را یافته است . قطب هائی که اجازه می خواهم اصطلاحا آن ها را به جمع باوری و فردباوری تفکیك کنم .

در این کارزار ، مظهر و الگوی اصالت جمع در ادبیات وتبلیغات ، قهرمان کار سوسیالیستی است : ''نیرومند ، ایقانی ، امیدوار و شکست ناپذیر'' ، مظهری که فاشیسم را به زانو درآورده و مدعی است که جهان را باکار و یقین خود دگرگون خواهد کرد . این دیدگاه برانست که انسان جبراً موجودی اجتماعی است و ارزش او در گرو کاری است که برای جمع انجام می دهد ، پس نتیجه اینکه لابد می توان داستایوسکی را نخواند ، چون بیش از اندازه به تحلیل فرد ، رنج های فرد و باور روح پالودهٔ مسیحیت می پردازد ، نهایت اینکه او نویسنده ئی اندیویدوالیست قلمداد می شود . نیز کافکا را می توان لابد به طریق اُولی نخواند ، زیرا او نگاهی تراژیك به سرنوشت انسان زیر سیطرهٔ اقتدار توتالیتر دارد ، نگاهی تراژیك به سرنوشت انسان مغلوب و بی پناهی که زیر چکمه های جباریت له می شود و پیش از لهیده شدن تا حد حشره ئی سقوط می کند . نبایدش خواند ، زیرا او درام فجیع انسان عصر ما را در سیطرهٔ شقاوت اقتدار سیستماتیك پیش بینی و پیش گوئی کرده است ، و قهرمان فاتح و شکست ناپذیر را با تردید ، تامل و دلهره های کافکائی کاری نیست !

در قطب دیگر ، بینش فردباور مدعی است که : '' انسان به لحاظ سرشت و طبیعت خود ، تنها و غیر اجتماعی است ''. پس این انسان تنها موجودیست واریخته و غیر منسجم ، او گناه نخستین را بر دوش دارد ، از بهشت برین دورافتاده است ، نفرین شده و داشتِ عمدهٔ او دلهره ، هول و نگرانی بی پایان است ؛ او به عبث می پوید ، زیرا گرفتار در دام هستی ، گرفتار در کابوسی ازلی – ابدی است .

اما درهر دو نگرش ، انچه نادیده انگاشته شده ، موقعیت است . شاید لازم باشد بگویم ، ترس از توجه به موقعیت ، آن چیزی که نه – نوعاً داستایوسکی و بالزاك از آن پرهیز داشته اند نه نوعاً کافکا و پروست . و گریز از موقعیت و بسنده کردن به کلیات ازلی – ابدی همانقدر آمیخته است با گریز از دشواری لزوم تجربهٔ مدام و اندیشهٔ هر دم زاینده درباره موقعیت و هستی ، که دل مشغول داشتن به ذرات ریز مشاهدات و ملموسات روزانه بی توجه به انتخاب اهم و فی الاهم که خود به خود گریز از موقعیت را با خود دارد .

درنظر من ، دل بخشیدن به ایمنی درون دایرهٔ بسته داوری نهائی دربارهٔ هستی ، بی سببی نیست از آن رو که درك صحیح موقعیت ، ما را در مقابل حقیقت خود مجاب می کند تا اگر نه اراده و کنشی ، که واکنشی برای خود قایل باشیم . زیرا موقعیت دوران ما ، همانچه که فرانتس کافکا پیش بینی کرده بود ، به مامی گوید : آری ... انسان زیر سیطرهٔ اقتدار و جباریت ، نه فقط می تواند به انزوا رانده شود ، نه فقط می تواند تنها و ترس زده شود ، نه فقط می تواند فروپاشد ، ازهم بگسلد و بی چهره و نشان بشود ، که می تواند در چنان بی کسی و بی خویشی ئی دچار شود که تاحد حشره ئی هم سقوط کند . واین مراتب فرود تا سقوط ، البته از نگاه موقعیت وجهی از ظرفیت انسانیست ، امااصلاً به منزلهٔ تنها و تمام ظرفیت آدمی نیست .

نه ! نظریهٔ گریز از موقعیت که پیشاهنگ فردباور تاکید جزمی برآن دارد ، فقط به کار تقابل با جزمیت اصالت جمع می خورد ، که این هر دو ، دو روی یك سکهٔ تسلیم اند ؛ تسلیم در پیشگاه اقتدار و جباریت که در چهره های حکام قدرتمدار تجلی می یابند .

امّا زندگانی آدمی شاید دراین و با این قرن پایان نپذیرد ، که ما تازه و هنوز در آستانه* امیدبخش ترك برداشتن جزم ها قرار داریم ، دور امیدهای دروغین و نومیدی های فرسوده شاید که به پایان می رسد . ادبیات رنج و رهایی در اروپای شرقی رخ آشکار کرده است ، نیز ادبیات موقعیت و انسان در آمریکای لاتین به درستی روئیده و قد برافراشته است ، از گوشه و کنار آسیا و آفریقا صداهایی موثر به گوش می رسد ، واقع بینی فرارویندهٔ نوین ، دوسه دهه ایست که با حقانیت خویش به عرصه در آمده ، و این خود نشان می دهد از آنچه گذشته و آن را نقد می کنیم ، تجربیات ارزشمندی به دست داریم ، براین مبنا آینده بستر آفرینش ادبیاتی خواهد بود فرایند منطقی گذشته که نگرشی سلیم را پیشنهاد خواهد کرد ، نگرشی ورای جزم و یقین های خودباور، و چنان ادبیاتی بسا ما را ببرد به سمت و سویی که دریابیم جهان به ۱ ، ۲ ، ۳ قابل قسمت نیست ، که دریافته و پذیرفته شود جهان یکیست . و در این میانه چه بسا یکی از زادگاههای بجای ادبیات بی نقاب ، کناره های کنونی زمین – یعنی اقلیم های مامردمان جوامع پیرامونی – باشد که می خواهیم برای رنج های خود معنایی بیابیم . زیرا به یقین دریافته ایم که زندگی پوچ نیست ، زندگی شاق است ، و از فرایض مهم ما شناخت ، کالبد شکافی و تبیین همین شقاوت است که برما مردمان رواشده است .

از میان نامه ها

آنچه در زیر می‌آید بخش‌هایی از نامه‌های خوانندگان است که قبلا دریافت آنها اعلام شده است. متذکر می‌شویم که از زمان دریافت سه‌نامه اول حدود سه ماه می‌گذرد و در نتیجه باید برای نویسندگان نامه‌ها این حق را قایل بود که اگر امروز دست به قلم می‌بردند، احتمالا تحولات سیاسی ماه‌های اخیر و نتایج آن را در نوشته‌های خود منعکس می‌کردند.

اوضاع سیاسی کشور و سمت تحولات آتی آن

اوضاع سیاسی کشور طی دو سال گذشته در کلیت خود روند مشخصی را پشت سر گذاشت. با در نظر گرفتن همه اما و اگرهای واقعی و قابل تکیه، در مجموع می‌توان روی موارد زیر به‌عنوان اصلی‌ترین مشخصه این روند توافق داشت

- پایه‌های اجتماعی و سیاسی رژیم مبتنی بر استبداد ولایت فقیه تضعیف شده است. گمان من این است که این روند هر چه وسیعتر و عمیق‌تر در آینده گسترش یابد.

- تحت تاثیر تحولات سیاسی در سطح بین‌المللی و برهم خوردن تعادل قوای سیاسی در حکومت، بخش معینی از حکومت (به‌اعتقاد من جناح رفسنجانی) اجباراً و داوطلبانه تمایل آشکار خود را به پذیرش برخی اصلاحات اجتماعی و سیاسی ابراز نمودند.

- اپوزیسیون اصلاح طلب مدافع آزادی‌های سیاسی در داخل کشور تقویت شده‌اند.

- اپوزیسیون خارج کشور به‌لحاظ سیاسی بسرعت سمت گیری سرنگونی ج.ا را رها کرده ومشی اصلاح طلبانه ومسالمت‌آمیز در پیش گرفتند. نگاه کنید به مصاحبه آقایان بابک امیر خسروی، ابوالحسن بنی‌صدر (مندرج در نشریه راه آزادی) و رضا پهلوی (مندرج در کیهان لندن).

...بنظر من تا زمانیکه این ائتلاف (حاکم) وجود دارد، و تا زمانیکه راستگرایان افراطی در حکومت از موضع مستحکمی برخوردار باشند، امکان برقراری آزادی‌های سیاسی و پذیرش آن از جانب حکومت منتفی و یا حداکثر موقتی خواهد بود. به اعتقاد من شخص خامنه‌ای در این جناح جای دارد.

...اما آنچه در مورد ائتلاف حاکم از اهمیت سیاسی جدی برخوردار است مسئله شکننده بودن این ائتلاف و امکان درگیری آنها بر سر نقش و قدرت سیاسی ولایت فقیه در حکومت و موضوع اصلاحات سیاسی مد نظر آقای رفسنجانی می‌باشد.

اگر واقعا این ارزیابی درست باشد که رفسنجانی بمثابه یک جریان ''اصلاح طلب'' و ''میانه رو'' خواهان برخی اصلاحات سیاسی و فرهنگی در جامعه می‌باشد، همانگونه که خود میل دارد با چنین چهره سیاسی در جامعه و در سطح بین‌المللی مطرح شود، این آقا اگر صداقت داشته باشد هیچ چاره‌ای ندارد مگر تا دیر نشده اصلاحات اقتصادی و سیاسی مورد نظر خود را پس‌از مجلس چهارم به موازات هم و در کنار هم پیش ببرد. در این صورت گمان می‌کنم ائتلاف حاکم بر سر اصلاحات سیاسی در مخاطره قرار خواهد گرفت. همانگونه که پیش‌تر گفته شد متحدین راستگرای آقای رفسنجانی داوطلب پذیرش چنین اصلاحاتی نخواهند شد و در مقابل آن خواهند ایستاد....

علی میمن دوست

مبارزه برای فعالیت قانونی خواست فوری ماست!

با توجه به اوضاع سیاسی کشور پس از انتخابات مجلس چهارم، و با ارزیابی از تعادل قوای سیاسی در جامعه و حکومت، بنظر می‌رسد بتدریج امکانات و شرایط واقعی برای مبارزه قانونی در چهارچوب قانون اساسی ج.ا فراهم می‌شود....

علی میمن دوست

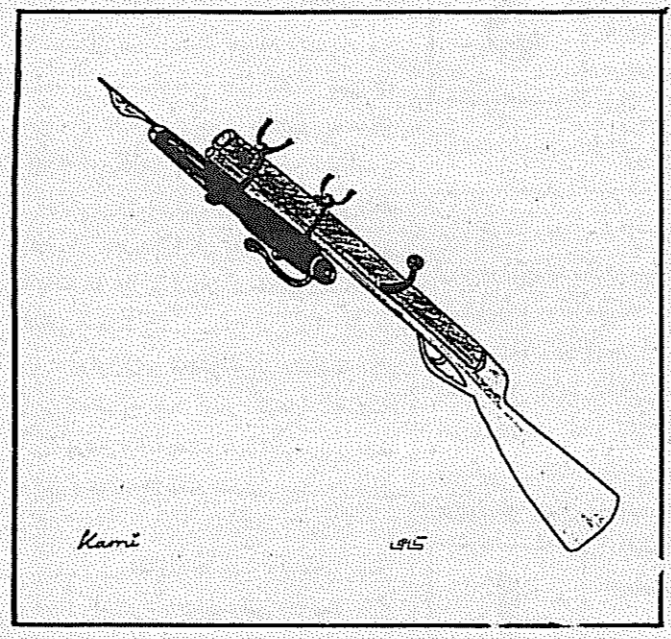

چشم انداز آینده

...بلوک قدرتی که تحت نام جمهوری اسلامی و حکومت ولایت فقیه با انقلاب بهمن ۱۳۵۷ شکل گرفت در نتیجه وجود گرایشات سیاسی-طبقاتی مختلف درون آن و با بروز نشانه‌های روشن‌تری از جمت‌گیری‌های اقتصادی-اجتماعی یکبار دیگر در حال تجزیه بوده و در این مرحله حول تقابل لیبرالیسم رفسنجانی با رادیکالیسم اسلامی شکاف برداشته، تکه تکه شده و بخشی از آن از ساختار قدرت خارج شده و در مقابل رژیم و نیروی هژمونیک آن قرار می‌گیرد.

علیرغم کلیه شعارهای رژیم اوضاع اقتصادی ایران کماکان وخیم‌تر می‌شود، بالا رفتن نرخ تورم موجب تشدید روند فقر، وخامت بیشتر وضعیت معیشتی مردم، تشدید قطب‌بندی طبقاتی جامعه و در مجموع رشد نارضایتی توده‌ها گردیده و باید منتظر پیشامدهای سیاسی چنین وضعیتی و تاثیرات آن بر روی روند تحولات آتی کشور بود.

نیروی دموکراسی علیرغم تلاش‌های حکومت اسلامی در حال پیشروی بوده و حتی گاها دست به تعرضاتی می‌زند. نیروی اصلی این حرکت می‌تواند بسیج افکار عمومی حول شعارهای دموکراتیک و تلاش بر استفاده از شعارهایی که توسط جناح لیبرال با هدف جلب توده‌ها و تخفیف مقابله توده‌ای با حاکمیت اسلامی مطرح می‌گردد، باشد.

در چهارچوب وضعیتی که برخی از خطوط آن رسم شد. مبارزه حول عدالت اجتماعی وتلاش برای مقابله با عمده‌ترین موانع استقرار دموکراسی و پی‌ریزی تکیه‌گاه‌هایی سیاسی-اجتماعی آن را می‌توان مضمون محوری‌ترین حرکت‌های توده‌ای در داخل کشور دانست.

اندیشه

کشتار چرا؟!

تظاهرات، اعتراضات و شورش‌های اخیر در شهرهای مختلف کشور حکایت فقر، ستم واعتراضی است که بدون شک اولین‌ها نبوده و آخرین‌ها نیز نخواهد بود، همواره اماکن دولتی و ثروت‌های کلان انباشته شده در دست معدودی در معرض خطر خواهد ماند. مادامی که کشور ما و مردمانش از اقتصاد و روابط اجتماعی نامعادلانه و نابه‌هنجار رنج می‌برند، صفیر گلوله‌ها در این میان خونها خواهد ریخت و کینه‌ها خواهد افزود، زندانها و شکنجه‌گاه‌ها انباشته شده وخون معترضان نظم غیرانسانی موجود بر زمین خشک نخواهد شد. این حکایت درد و کشتار تا زمانی که مناسبات اقتصادی و به تبع آن اجتماعی متحول نشده و در راه دمکراتیزه کردن گامی برداشته نشود ادامه پیدا خواهد کرد. کشور و ملت ایران پیش‌از این اتفاقات از این دستها را کم مشاهده نکرده و بدین سبب تاوان سختی نیز پرداخته ولی دیدیم و باز می‌بینیم که استاد سرسخت تاریخ مادامی که ما ناآموخته باشیم بر سر مطلب خود خواهد ماند تا بیاموزاند.

...باید از سردمداران حاکم پرسید چرا خون مخالفان و گرسنگان و بی‌پناهان را می‌ریزند؟ تا کی زورگویان تاریخ می‌خواهند این رفتار را به فرهنگ اجتماعی و توده‌ای تبدیل کنند که ''در بی‌پناهی خویش بمیر، ولی دم بر نیاور''! ''از گرسنگی بر زمین بیفت ولی نان نطلب''! حتی درنده‌ترین حیوان‌های سیر نیز کمتر طبیعت هجومی بر خود میگیرند-تا زمانی که گرسنه نباشند، حال یک انسان نیازمند می‌تواند محتاج نان شب باشد یا مسکن یا در مراتبی دیگر و بالاتر آزادی و رفاه بیشتر- و نخواهد و نطلبد؟!

... همت که پاسخ گلوله‌های آتشین شما بر روی مردم بیراستی این حقیقت شکننده را القاء می‌کند-: با سینه‌های شکافته و پیکری به خون غلتیده چگونه باید کرد؟!

به مادران چه باید گفت زمانیکه خون از قلب تاریخ ما فوران می‌کند؟!

چگونه باید از این آتش نشان خون در امان بود؟!

اما-نفیری می‌گوید:

که شما فرزندان آتش نشان خونید،

که از قلب خون نشان زمین

برحیات سرخ گون گل جاری گشته‌اید!

از آفتاب

صداقت

از صبا

طراوت

واز زندگی

عشق را

در برگ برگ از وجودتان

اندوخته‌اید!

در پشت جوخه‌های اعدام

مرده‌اید- (کشته شده‌اید)

تا شفقت را

بیاموزید!

پیکرتان

از تیر-وتیغ وآتش

گذشته است

تا عشق بر انسان را

در ژرفاترین نقطه وجودتان

جاری کند.

۲۴-۶-۱۹۹۲

با سلام‌ها و آرزوهای صمیمانه.

ن-پسایند

خطاب به دوستانی که برای نشریه کار مطلب می‌فرستند

باسپاس از همکاری دوستانی که برای نشریه مقاله یا ترجمه ارسال می‌دارند، تقاضا داریم که نکات زیر را جدا رعایت کنند.

- حجم مطالب ارسالی از یک صفحه ونیم نشریه کار و یا ۴۰۰۰ کلمه بیشتر نباشد.
- مقالات، روی کاغذ A4 و با خط خوانا نوشته شود و در صورت امکان تایپ شده ارسال گردد.
- مطالب از کیفیت لازم برای درج برخوردار باشد.
- منابع ترجمه‌ها ذکر و حتی‌الامکان به همراه ترجمه ارسال شود.
- مطالب ارسالی، حتی‌الامکان با عکس و یا طرح متناسب با مضمون همراه گردد.
- نامی که در زیر مقاله می‌آید به صورت کامل قید شود.

امیدواریم که دوستان، با درک دشواری‌ها و ملاحظات نشریه، در نظر داشته باشند که نشریه،

- در کوتاه کردن و ویراستن مطالب آزاد است.
- و خود را به باز پس فرستادن مقالات برای نویسندگان آنها، ملزم نمی‌داند.

با اشتراک «کار» ما را در پیشبرد وظایفمان یاری رسانید

ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

آدرس:
RUZBEH
POSTFACH 1810
5100 AACHEN
GERMANY

حساب بانکی:
M.ABD
NR_35263011
کد بانک: 37050198
Stadtsparkasse Köln
GERMANY

fax: 00 49 – 221 – 3318290

بهای اشتراک نشریه کار

	شش‌ماهه	یکساله
اروپا	۴۵ مارک	۹۰ مارک
سایر کشورها	۵۲ مارک	۱۰۴ مارک

مطالبی که با امضاء فردی در کار درج می‌شود، لزوما بیانگر موضع ونظر نشریه نیست.

فرم اشتراک

برای اشتراک نشریه کار، فرم زیر را پر کرده، به آدرس نشریه کار ارسال نمائید.

مایلم نشریه کار را برای مدت شش‌ماه ☐ یکسال ☐ مشترک شوم. معادل بهای اشتراک بصورت حواله بانکی ☐ تمبر پستی ☐ همراه نامه است.

آدرس:
(لطفا خوانا بنویسید)

Name: _____

Address: _____

مصاحبه ''اومانیته'' با یک شخصیت افریقای جنوبی

ما مجبور به محاصره داخلی هستیم

اخیرا آقای ''نات ماسومولا NAT MASE MOLA'' عضو کمیسیون قانون اساسی کنگره ملی افریقا توسط گروه فرانسوی ''ملاقات ملی ضد آپارتاید R.N.C.A.'' به فرانسه دعوت شده بود. نشریه ''اومانیته'' ارگان حزب کمونیست فرانسه از این امکان سود جست و در اواخر ژوئن، مصاحبه‌ای با ایشان در خصوص شرایط افریقای جنوبی ترتیب داد. آنچه در زیر می‌آید برگردان این مصاحبه است.

سوال ـ در سال ۱۹۹۰، نلسون ماندلا بعد از ۲۶ سال، از زندان آپارتاید آزاد شد. مبارزات مردم افریقای جنوبی و نیز افکار بین المللی پیش از پیش بر علیه رئیس جمهور ''دکلرک'' سمت گرفته است. آقای دکلرک بخاطر همین جو است که متعهد به اجرای رفرم و وفاق همگانی گشته است؟

جواب ـ رئیس دولت پرتوریا بارها این موضوع را تصدیق کرده است که ''آپارتاید مرده است''. من از خود می‌پرسم که آپارتاید تا چه مدت می‌تواند دوام یابد؟ در واقع تغییر زیادی صورت نگرفته است. در واقع سیاست نژادپرستی همچنان ادامه دارد و با وجود اینکه در تبلیغات اینجور اعلام می‌کنند که حضور سیاهان در دولت لازم است؛ ولی این تبلیغات بیشتر در جهت گول زدن دولتهای دیگر میباشد.

سوال ـ با وجود این، آنها با آقای دکلرک مذاکراتی کرده‌اند که می‌بایست در قانون اساسی یک سری رفرم صورت گیرد و به نظر می‌آید که ایشان با این تغییرات موافقت داشته باشند؟

جواب ـ در دسامبر ۱۹۹۱ جلسه‌ای برگزار شد که در آن جلسه کنوانسیونی بنام ''کودسا CODESA'' مصوباتی در جهت یک افریقای جنوبی دمکراتیک به تصویب رساند. در آن جلسه ۱۹ سازمان و حزب سیاسی شرکت داشتند. بیانیه توسط همه به امضا رسید البته با استثنای ''انکاتا'' که رهبرش ''بوتلزی BUTHELEZI'' می‌باشد. (این جریان یک سازمان تروریستی جنوب افریقا است که برای دولت پرتوریا کار می‌کند). این بیانیه متعهد شده است که بر سیستم آپارتاید جدا نقطه پایان بگذارد و یک افریقای جنوبی تازه بسازد؛ یعنی توافقهایی وجود داشته که بر اساس موضوعات گوناگون تصمیم‌گیری نموده است. بویژه به عنوان مثال، دولت در داخل کشور قدرت تصمیم‌گیری داشته باشد بتواند مثلا قانون اساسی را تغییر دهد.

سوال ـ آیا امروزه، پرتوریا بر سر تعهدات خود است؟

جواب ـ بعد از رفراندوم ''سفیدها'' که در ۱۷ مارس برای ادامه مذاکرات صورت گرفت (البته در این رفراندوم سیاهان را در رای گیری شرکت ندادند) که نتیجه آن رفراندوم پشتیبانی از سیاستهای رئیس جمهور دکلرک بوده است، او تصمیم گرفت تا اجازه دهد که تمام قدرت دولتی در دست سفیدها باشد. به عنوان مثال: شورای گذار دولت موقت، قدرت اجرائی نخواهد داشت، بلکه تنها یک نقش مشورتی را پیدا خواهد کرد. قانون اساسی و پارلمان و مجلس همچنان پابرجاست. (البته مجلس از سه قسمت ـ سفیدها، دورگه‌ها و نژادهای دیگر به غیر از سیاهان تشکیل یافته است). سنا حق وتو دارد و این در واقع برگشت دیکتاتوری سفیدها است.

سوال ـ چرا آنها دوباره به سیاستهای گذشته برگشتند؟

جواب ـ در پشت این تبلیغات و نیز افزایش مداوم ژستهایی که آقای دکلرک می‌گیرد در واقع می‌توان دید که او نمی‌خواهد چیزی را تغییر دهد. شاید او تنها اصلاح یا تغییر فرم را در مد نظر دارد. حقیقتا هیچ چیزی عمیقا تغییر نکرده است. هدف او تغییرات جزئی است. برای پرتوریا مناسب است که دولتی با همکاری سیاهان تشکیل دهد. اما همیشه مجبور است که مطیع وتوی اقلیت سفید باشد و من میپرسم که این به چه دردی می‌خورد؟ تمام قوانینی که در پارلمان به تصویب رسیدند توسط حزب ملی آقای فردریک دکلرک انجام گرفته است. تصمیمات بلوکه شده‌اند و هیچ پیشرفتی وجود ندارد. در حدود ۹۰ درصد از زمینها هنوز در دست سفیدها می‌باشد و اکثریت کسانی که بی‌خانمانند سیاهان هستند. بین ۵۰ تا ۶۰ درصد از آنها بیکارند. اغلب فرزندان ما از بیماری ''سل'' میمیرند و به دلیل فقر زیاد قادر به تهیه دارو نیستند. حقیقتا بی‌سوادی بیداد می‌کند. ما نمی‌توانیم این چنین شرایطی را بپذیریم.

سوال ـ آیا مذاکرات به نقطه پایان رسیده است؟

جواب ـ مذاکرات در بن بست می‌باشند و مسئول آن رئیس جمهور ''دکلرک'' است. او در مذاکرات صادق نیست به عنوان مثال هنگامی که در حین مذاکره با ما است سیاستی دیگری را نیز در کنار انجام می‌دهد یعنی به تقویت مالی باندهای نظامی ادامه می‌دهد. امروزه ''انکاتا'' که به پلیس سیاه دولت نژاد پرست افریقای جنوبی تبدیل شده است؛ کشتار و سوء قصدها را در کشورمان سازماندهی می‌کند. او سعی دارد جو ترور و پراکندگی را ایجاد نماید. در حالی که مردم پیش از پیش به سمت فقر و بدبختی می‌روند، آیا ما می‌توانیم از آنان تقاضا کنیم که رفرمها را بپذیرند؟ این حق ماست که اعتراض نمائیم که برای چه کشتار ''شارپویل SHAR PEVILLE'' صورت گرفت؟. برای چه کودکان در ''سوت SOWETE'' به قتل رسیدند؟ برای چه نلسون ماندلا و رفقایش در زندان ماندند؟ و برای چه ''اولیویه تامبو TAMBO OLIVER'' به خارج تبعید شد و ... در آخر برای چه تمام این دهها سال مبارزه صورت پذیرفت!؟

سوال ـ سیاست کنگره ملی افریقا در هفته‌ها و یا ماههای آینده برای شکستن سیاستهای کنونی دولت دکلرک چه می‌باشد؟

جواب ـ ما در حال سازماندهی تظاهرات و اعتصابات در شهرهای بزرگ و کوچک و روستاهای اصلی کشور می‌باشیم. آنها می‌توانند مانع رای دادن ما شوند ولی نخواهند توانست جلوی ما را در خیابانها بگیرند. دسته به دسته، بخش به بخش البته به صورت مسالمت آمیز اعتراض خواهیم کرد. این سیاست کنگره ملی افریقا است. ما اعتصابها و جنبش‌های اعتراضی را سازمان خواهیم داد. ما فکر می‌کنیم که با فلج کردن اقتصاد کشور از طریق اعتصابات بتوانیم دولت دکلرک را کمی به فکر وادار یم تا او دوباره به سر میز مذاکره کشیده شود. البته با پیشنهادهایی که واقعیت کشورمان را منعکس کند. ما اکثریت هستیم و اکنون شتاب داریم زیرا که در حدود ۳۰۰ سال است که در انتظار آزادی هستیم.

سوال منظورتان یک نوع محاصره داخلی است؟

جواب ـ میتوان چنین گفت. این در واقع لازم است زیرا که ما نگران هستیم. چونکه بعضی از کشورهای عضو بازار مشترک با عجله مجازاتهای اقتصادی علیه رژیم پرتوریا را برداشته‌اند. این هنوز زود می‌باشد. سخنرانیهای زیبای آقای دکلرک نمی‌بایست باعث از بین بردن هدفش شود. این باعث می‌گردد که رفرمها سریعتر صورت گیرد. ثروتمندان مطمئن باشند که الماس‌های آنها را از دستشان نخواهیم گرفت. چنانچه آپارتاید وجود نداشته باشد یعنی یک افریقای جنوبی دمکراتیک بوجود آید ثروتمندان نباید نگران باشند بلکه می‌بایست به تجارت خود ادامه دهند.

برگردان از پژمان

در اسرائیل چه می‌گویند؟

ادامه از صفحه ۱۱

در سال‌های ۱۹۶۷ صورت گرفته است) و نیز برقراری دولت مستقل فلسطینی می‌داند.

پیشنهاد دیگر جبهه پایان دادن فوری به تاسیس ساختمان سازی (شهرک سازی) در مناطق اشغالی می‌باشد و برای اینکار پیشنهاد مذاکره برای صلح با سازمان آزادیبخش فلسطین را میدهد و همچنین رسیدگی به حل مسئله پناهندگان فلسطینی را مطابق قوانین سازمان ملل لازم می‌داند.

۲ ـ ''حزب دمکراتیک عرب'': این حزب موافق عقب نشینی اسرائیل از مناطق اشغالی و ایجاد دولت فلسطینی در کرانه غربی رود اردن و نوار غزه است. جریان فوق همچنین پیشنهاد تاسیس کنفدراسیون اسرائیلی و اردنی و فلسطینی که پایتخت مشترکشان اورشلیم باشد را میدهد و نیز طرفدار ایجاد بازار مشترک خاورمیانه است.

۳ ـ ''لیست ترقیخواه برای صلح'': اعضای حزب که عرب می‌باشند بر این باورند که اعراب اسرائیل هم فلسطینی و هم اسرائیلی هستند. بعد از بوجود آمدن دولت مستقل فلسطینی آنها می‌توانند دو ملیت را دارا باشند.

۴ ـ ''مرتز MERETZ'': جبهه‌ای است که از سه حزب چپ تشکیل شده است: ''شینوی SHINUI'' ''راتز RATZ'' (جنبش سیاسی برای حقوق شهروندان)، و ''ماپام MAPAM'' که قبل از جداشدن از حزب کارگران به مدت طولانی جزء جناح چپ این حزب بوده است. در راس این جبهه خانم ''شولامیت آلونی SHULAMIT ALONI'' قرار دارد. جریان فوق طرفدار حق تعیین سرنوشت بدست مردم فلسطین است و بر آنست که بعد از یک مرحله موقتی خودمختاری، خود مردم فلسطین هستند که میبایست سرنوشتشان را تعیین کنند. جبهه مذکور پیشنهاد تشکیل کنفدراسیون فلسطینی و اردنی را می‌دهد. در ضمن آمادگی خود را برای پذیرفتن دولت مستقل فلسطینی را در صورت تمایل فلسطینی‌ها اعلام کرده است.

۵ ـ حزب کارگران: ''اسحاق رابین YITZAK RABIN'' که رهبر حزب مذکور می‌باشد در یک مناظره تلویزیونی با ''اسحاق شامیر'' مواضع خود را اینگونه تشریح کرد. او اعلام آمادگی خود برای بازپس‌دادن بخشی از مناطق اشغالی در مقابل برقراری صلح را اعلام داشت. او برای فلسطینی‌ها یک خودمختاری محدود اداری به مدت پنج سال را اعلام کرده و در عین حال ادامه مذاکرات صلح برای یافتن یک راه حل قطعی در طی ایندوره را ضروری دانسته است. او حاضر است یک بخش از سیاست شهرک سازی در مناطق اشغالی را متوقف سازد.

۶ ـ حزب لیکود ''LIKOUD'' ـ اسحاق شامیر نخست وزیر اسرائیل کاملا بر سر نظرات سنتی و پیشین خود باقی مانده است. او مخالف تخلیه سرزمین‌های اشغالی و مخالف خودمختاری کامل برای فلسطینی‌ها می‌باشد. او تنها به یک استقلال اداری اعتقاد دارد. او معتقد است که پایان دادن به ساختن شهرک‌ها در مناطق اشغالی تنها یک ژست سیاسی است که مانع صلح می‌باشد. برای او اسرائیل بیش از چیز دیگری مهم‌تر است و اعراب می‌بایست ''صلح در برابر صلح'' را بپذیرند.

۷ ـ حزب ملی مذهبیون: این جریان هم‌پیمان با حزب ''لیکود'' است و از طرف دیگر موافق ادامه مذاکرات صلح با کشورهای عربی می‌باشد. در ضمن جریان مذکور مخالف خودمختاری فلسطینی‌ها طبق قرارداد ''کمپ دیوید'' است. حزب ملی مذهبیون همچون حزب لیکود با سیاست زمین برای صلح'' مخالف است. اما پیشنهاد کند کردن سرعت روند اسکان یک میلیون یهودی در شهرک‌های تازه تاسیس در مناطق اشغالی را می‌دهد.

۸ ـ ''تکهیا ـ TEKHIYA'' ـ این جریان یک حزب راست افراطی است که کاملا مخالف مذاکرات برای صلح می‌باشد و طرفدار مساعد کردن جو برای اخراج اعراب است.

۹ ـ تسومت ـ ''T.S OMET'' این حزب تقریبا پیشنهادات کم و بیش موافق با احزاب راست را دارد. جریان فوق پیشنهاد مهاجرت فلسطینی‌ها به اردن را می‌کند. این جریان طرفدار افزایش فشار بر فلسطینی‌ها است و پیشنهاد می‌کند که تمام سنگ‌اندازان را با اقوامشان از مناطق تحت کنترل اسرائیل اخراج کنند.

۱۰ ـ ''مولدت MOLDET'' ـ رهبر آن یک ژنرال قدیمی بنام ''زوی ZEEVI'' است که بارها متهم به ارتباط نزدیک با مافیای اسرائیل شده است. او پیشنهاد الحاق دائمی سرزمین‌های اشغالی به اسرائیل و انتقال مردم فلسطین به سرزمین‌های دیگر کشورهای عربی را دارد. او مخالف مذاکرات صلح است و علیه قرارداد ''کمپ دیوید'' و قطعنامه‌های سازمان ملل در خصوص اسرائیل و فلسطین است.

۱۱ ـ افراطیون مذهبی ارتدوکس ـ این جریان فکر می‌کند که مسئله سرزمین‌های اشغالی یک مسئله اساسی نیست و بر این باور است که مبارزه برای زمین ارزش از دست دادن زندگی انسان‌ها را ندارد.

ترجمه از س. بلژیک

کودتای اوت کاتالیزور فاجعه

روز ۲۸ مرداد (۱۹ اوت) امسال مصادف است با اولین سالگرد کودتای اوت در اتحاد شوروی. یک سال پیش در این روز کمیته‌ای متشکل از سران ارتش، ک.گ.ب و مقامات دولتی اتحاد شوروی، گارباچف را از قدرت برکنار و در پاره‌ای از شهرهای مهم کشور حکومت نظامی برقرار کردند. بدین وسیله کودتا گران خود را حاکمان جدید کشور شوراها خواندند. نگرانی و اضطراب تمای جهان را فرا گرفت. اساس این احساس در تمامی موارد یکی نبود. نیروهای مترقی در هراس از دست رفتن ثمرات تغییرات چند ساله آخر در اتحاد شوروی در راستای ایجاد نطفه‌های دموکراسی و سوق دادن کشور به سمت ترقی و موفقیت بودند.

کودتای اوت سال ۹۱ مصادف با برگزاری دومین کنگره سازمان ما بود. با توجه به اهمیت و حساسیت منطقه‌ای و جهانی این واقعه، شورای مرکزی وقت سازمان بر اساس وظیفه محوله از جانب کنگره دوم اعلامیه‌ای به این مناسبت انتشار داد. در این اعلامیه آمده بود:

''توسل محافظه‌کاران به نیروهای مسلح که به بهانه مقابله با بحران صورت گرفته، اقدامی است علیه دموکراسی. این عمل در خدمت تشدید بحران و تقویت گرایش‌های افراطی و همچنین شونیستی در جامعه شوروی قرار خواهد گرفت.''

گذشت زمان بر این حکم مهر تائید زد.

کودتاگران بانیات مختلف قصد بازگرداندن کشور به وضعیتی را داشتند که به گواهی تاریخ پاسخگوی نیازهای انسان‌ها و قادر به رشد پایاپای با سطح رشد علم و تکنیک و مدنیت نبود. کودتا شکست خورد. اما به همراه کودتا نه تنها کودتاگران و حامیان بالقوه و بالفعل آنان، بلکه تفکر نوین سیاسی و هرگونه امکان برای هدایت تغییرات سنجیده، منطقی و منطبق بر واقعیات در کشور شوراها به مسلخ برده شد. کودتای اوت آغاز رسمی پایان واقعیتی به نام اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بود.

این سمبل انگاری سیاسی است اگر بر روز این کودتا را تنها سبب از هم پاشیده شدن اتحاد شوروی بدانیم، ولی باید اذعان داشت که کودتای اوت کاتالیزور فاجعه‌ای بود به نام فقر، فلاکت و بدبختی مردم اتحاد شوروی سابق.

از جمله نتایج کودتای اوت افزایش بی‌پایه و بادآورده نشو و نمو آن طیف از نیروهای حاضر در صحنه سیاسی جامعه شوروی بود که خود را اصلاح طلب می‌نامیدند. به جرات می‌توان گفت که در بوجود آمدن موقعیت کنونی برای باریس یلتسین و همکاران او کودتای محافظه‌کاران تاثیر جدی داشت. از درون کودتا، ضد کودتا سربرآورد. اگر چه، نمی‌توان و نباید آن عوامل عینی و خطاهای جدی گارباچف را فراموش نمود که موجب پدیدار شدن کانون‌هائی شدند که امکان بروز چنین کودتائی را فراهم کردند.

در اوت ۱۹۹۱ نظامی فرو ریخت که خود را مظهر قدرتمند آرمان بشریت برای رسیدن به عدالت اجتماعی معرفی می‌کرد. اما این نظام و قدرت حاکم بر آن، سرانجام تسلیم آن قانونمندی‌هائی شد که گریز از آن‌ها نه از طریق اراده گرائی و نه با توسل به زور و لاپوشانی حقایق ممکن نیست. اما آنکه بر ویرانه‌های این نظام، قارچ گونه روئیده است، جز تجلی هرج و مرج، مصیبت و فقر برای مردم شوروی سابق و جز تظاهر شدیدترین تضادها و منازعات ملی نبوده است.

این‌ها برای هر آن کسی که دلش در هر نقطه از جهان برای برپائی جامه مبتنی بر دموکراسی، رشد، پیشرفت و عدالت اجتماعی می‌تپد، درد و دریغ فراوان همراه دارد. اما این آینده مردم شوروی سابق نیست. امروز با گذشت تنها یک سال از کودتای اوت، جوانه تلاش‌های سازنده نیروهای دموکرات و سوسیالیست سربرآورده است و حرکت به سوی فردای سعادتمند، به تدریج راه خود را می‌گشاید.

کار

چهارشنبه ۲۸ مرداد ۱۳۷۱ - ۱۹ اوت ۱۹۹۲ - دوره سوم - شماره ۴۱

نبرد سنگین گروههای متخاصم در کابل

از دو هفته پیش و بدنبال راکت باران شدید کابل توسط نیروهای وابسته به حکمتیار، جنگ شدید و خونینی میان دو گروه عمده و متخاصم افغانی نیروهای حزب اسلامی حکمتیار از یکسو و نیروهای تحت فرمان احمد شاه مسعود وزیر دفاع دولت کنونی افغانستان آغاز شده است. تاکنون چنین درگیری خونین و مرگباری در کابل پایتخت افغانستان بی‌سابقه بوده است. چندین هزار نفر در اثر راکت باران کابل کشته یا زخمی شده‌اند. دهها هزار نفر از اهالی شهر خانه و کاشانه خود را رها کرده و به خارج از شهر پناه برده‌اند. آب و برق شهر قطع شده و برنامه‌های تلویزیون متوقف شده است. فرودگاه کابل بسته است و سفارتخانه‌های خارجی در حال خارج کردن کارمندان خود از کابل هستند. نمایندگی سازمان ملل در کابل نیز اعلام کرده است که دفتر خود را به خارج از کابل انتقال می‌دهد.

پیش از آغاز جنگ اخیر، حکمتیار با راکت باران فرودگاه کابل موجب بسته شدن فرودگاه شد. قبل از آن او تهدید کرده بود که اجازه نخواهد داد نیروهای دولتی از فرودگاه برای نقل و انتقالات نظامی و تقویت نیروی خود استفاده کنند.

همزمان با راکت باران شهر کابل، پیشروی نیروهای مسلح حکمتیار به داخل شهر نیز آغاز شد. اما نیروهای دولتی زیر فرمان احمد شاه مسعود اعلام کردند که پیشروی نیروهای حکمتیار را متوقف کرده و آنها را وادار به عقب نشینی کرده‌اند. نیروهای دولتی نیز با استفاده از هواپیما مواضع پرتاب راکت نیروهای حکمتیار را زیر آتش گرفته‌اند.

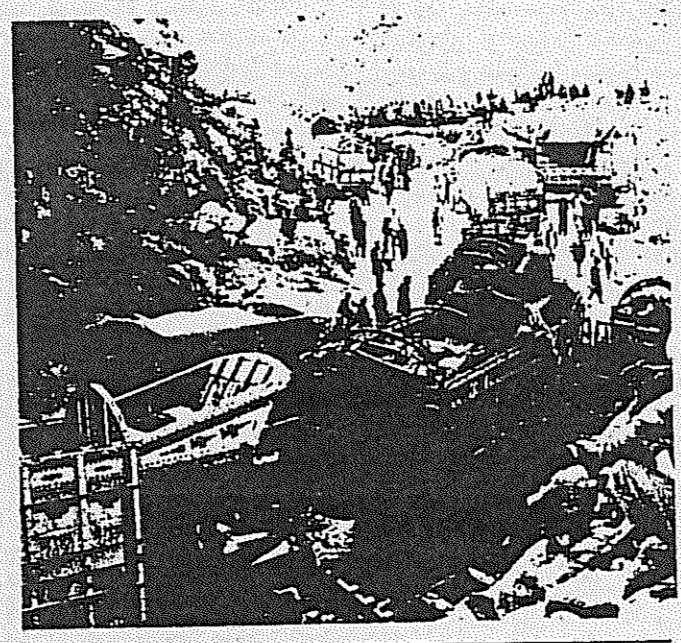

جنگ خونین اخیر در کابل ظاهرا بدنبال مدتها کشمکش و اختلاف بر سر پافشاری حکمتیار به‌خروج شبه نظامیان ازبک از کابل آغاز شده است. اما در واقع این جنگ ادامه کشمکش بر سر قدرت است که از هنگام انتقال قدرت به گروه‌های مجاهد افغانی آغاز شده است.

در طول ۴ ماهی که از عمر حکومت مجاهدان در افغانستان میگذرد کشمکش بر سر سهم هر یک از گروه‌ها در قدرت و حکومت افغانستان مشغولیت اصلی گروه‌های افغانی و حامیان آنها در خارج از افغانستان است. حکمتیار که از حوادث برکناری نجیب و ورود مجاهدان به کابل، برکنار مانده بود، یک طرف عمده و مدعی در جنگ قدرت در کابل است.

پشت سر جنگ قدرت میان گروه‌های افغانی، دولت‌ها و مراکز قدرت خارج از افغانستان قرار دارند که تحریکات و نفوذ طلبی آنها در تشدید این منازعات و تبدیل آن به زدوخوردهای خونین نقش جدی دارد. پاکستان و عربستان سعودی و جمهوری اسلامی از جمله این دولت‌ها و مراکز قدرت هستند. پاکستان و عربستان سعودی در درگیری‌های اخیر پشت سر حکمتیار قرار دارند. این جنگ که یکی از حادترین درگیری‌ها بر سر قدرت در کابل در طول ۴ ماه گذشته است که گروه‌های عمده افغانی را در دو جبهه متخاصم در مقابل هم قرار داده است. در یک جبهه حکمتیار و گروه‌های موتلف آن با تعلقات قومی خاص خود با حمایت پاکستان و عربستان و در جبهه مقابل احمد شاه مسعود و شبه نظامیان ازبک و نیروهای ارتش سابق افغانستان و حامیان خارجی آنها. این جنگ صرفنظر از آن که چه سرنوشتی پیدا کند و کدام جبهه در آن قلبه کند، یک نتیجه قطعی بدنبال خواهد داشت: افغانستان چندین گام دیگر به سوی تجزیه و از دست دادن تمامیت ارضی پیش خواهد رفت؛ تجزیه‌ای که از همان نخستین روزهای حکومت مجاهدان آغاز شده و روز بروز جنبه جدی‌تر و بازگشت ناپذیرتر بخود می‌گیرد.

تاسف بارتر از همه در این میان سکوت و بی‌توجهی مجامع بین المللی نسبت به فجایعی است که در افغانستان در جریان است. هم فاجعه انسانی و هم خطر تجزیه آن کشور. مجامع بین المللی بویژه سازمان ملل در اقلب موارد نسبت به کانون‌های بحران و درگیری در مناطق مختلف حساسیت نشان می‌دهند. اما در مورد افغانستان تاکنون چنین نبوده است. مسئله افغانستان تنها فاجعه انسانی نیست. بلکه واقعیت این است که جنگ داخلی در افغانستان بدون دخالت مجامع بین المللی و میانجیگری آنها پایان یافتنی نیست. هر اندازه نسبت به این امر بی‌توجهی شود و در اقدام به دخالت در معضل افغانستان تعلل صورت گیرد، بحران افغانستان ریشه‌دارتر و حل و فصل آن دشوارتر می‌شود. سازمان ملل متحد باید نسبت به اوضاع افغانستان توجه جدی نماید. جز این، راهی برای جلوگیری از فجایع بیشتر، تجزیه و سقوط افغانستان در گرداب هرج و مرج کامل وجود ندارد.

مسلمانان بالکان
قربانیان اصلی جنگ

طی دو هفته اخیر، شبکه‌های تلویزیونی جهان صحنه‌های تکان دهنده‌ای از اردوگاههایی که صربهای بوسنی-هرزگوین، اسرای مسلمان خود را در آنها نگهداری می‌کنند، نشان دادند. انسانهایی که جز پوست و استخوان، چیزی از آنها باقی نمانده بود، زندانیانی که از ضرب و شتم و شکنجه همتطارانشان توسط زندانبانان میگفتند، پزشکانی که جنایات افراطیون صرب را روایت می‌کردند، همه و همه دنیا را تکان دادند. در سرزمینی که تا چند ماه پیش در آن مسلمانان و صربها و کروات‌ها بطور مسالمت آمیز در کنار هم زندگی می‌کردند، فجایعی رخ میدهد که اروپا از جنگ جهانی دوم بدین سو، به خود ندیده بود.

در حالی که گلوله باران سارایوو، پایتخت بوسنی-هرزگوین، توجه افکار عمومی بین المللی را به خود جلب کرده است، فاجعه‌ای دیگر در مقیاس وسیع‌تر در کل این جمهوری شکل می‌گیرد. این فاجعه، سرقت ارضی است. صرب‌ها و کروات‌ها که تنها ۴۷ درصد جمعیت بوسنی را تشکیل می‌دهند، اکنون ۹۵ درصد خاک این کشور را تحت کنترل خود دارند. دو طرف صرب‌ها و کروات‌ها- گویی با هم توافقی پنهانی دارند که مسلمانان را به قربانیان اصلی جنگ بالکان تبدیل کنند. اگر اوضاع به همین روال پیش رود، ممکن است دیگر بزودی برای مسلمانان چیزی نماند که بخواهند درباره آن با دیگران مذاکره کنند. از هنگام آغاز جنگ بوسنی- هرزگوین در اسفندماه گذشته تاکنون، مسلمانان متحمل بیشترین تلفات در میان گروه‌های قومی این جمهوری شده‌اند. تعداد مسلمانان کشته شده در این جنگ، بین ۸ تا ۵۰ هزار تن تخمین زده می‌شود. اکثر ۱/۳ میلیون نفر آواره بوسنی- هرزگوین را مسلمانان تشکیل می‌دهند. صرب که باکمال میل به کروات‌ها کمک می‌کند، علیرغم همه محکومیت‌های لفظی صرب‌ها، تا چند روز پیش هیچ اقدام موثری علیه قتل عام مسلمانان توسط شبه نظامیان فاشیست مآب صرب انجام نداد. تنها در روزهای اخیر بود که شورای امنیت تصمیم گرفت عملیات امداد رسانی به بوسنی- هرزگوین در مقابله با حملات صرب‌ها را تحت پوشش حمایت نظامی بین المللی قرار دهد. در پی این تصمیم بود که دولت‌های غرب اعزام تیم‌ها و گروههای نظامی آنهم صرفا در عرصه محدود و با خصلت بازدارنده- در این جمهوری روآورند.

واقعیت این است که شکل‌گیری یک کشور مسلمان نشین در اروپا چندان به نفع غرب نیست.

پیشینه روی آوردن بخشی از مردم اسلاو بالکان به مذهب اسلام، به لشکرکشی امپراتوری عثمانی به این شبه جزیره در سال ۱۴۶۳ میلادی باز می‌گردد. از آن هنگام، در این بخش از جنوب خاوری اروپا مظاهر فرهنگ اسلامی، از مساجد گرفته تا بازارها، پدیدار شدند. در اواخر دهه ۶۰، حکومت مرکزی یوگسلاوی برهبری مارشال تیتو، مسلمانان را به عنوان یک واحد مستقل قومی به رسمیت شناخت. تا هنگام فروپاشی یوگسلاوی در سال گذشته، مسلمانان در نظام سیاسی این کشور نقش فعال و متناسبی داشتند. در میان مقامات عالیرتبه دولت بلگراد، حضور مسلمانان به چشم می‌خورد. بوسنی-هرزگوین تا پیش از اعلام استقلال اسلوونی و کرواسی، دو جمهوری فنی یوگسلاوی که در جدایی خواهی خود مورد حمایت آلمان و سپس کل جامعه اروپا قرار گرفتند، قصد اعلام استقلال نداشت. اما روند تجزیه دولت فدرال یوگسلاوی به گونه‌ای پیش رفت که دولت ساریوو پس از جدایی اسلوونی و کرواسی ترجیح داد به اتحاد دولتی با صربستان و مونته‌نگرو ادامه ندهد. در ۹ اسفند ۱۳۷۰، مردم بوسنی- هرزگوین طی یک رفراندوم به استقلال این جمهوری رای دادند. در این رای گیری، کروات‌ها با ۱۶ درصد جمعیت جمهوری و مسلمانان با ۴۴ درصد جمعیت، اکثریت داشتند. در نتیجه، صرب‌ها که سهم آنها در جمعیت بوسنی-هرزگوین از ۳۱ درصد تجاوز نمی‌کند، ترجیح دادند که رفراندوم را تحریم کنند. گروه‌های شبه نظامی صرب بلافاصله پس از رفراندوم، شروع به "پاکسازی" مناطق وسیعی از بوسنی- هرزگوین از مسلمانان و شکل دادن به یک ساختار دولتی صرب در مناطق تسخیر شده کردند. در مقابل، کرواسی نیز دست به تجاوز خزنده زده است. حدود ۳۰ درصد خاک بوسنی- هرزگوین، از جمله شهرهای گروده و موستار، در دست کروات‌هاست. تحت نشار نظامی کرواسی، سرت بیگ اویچ رئیس جمهوری بوسنی-هرزگوین ناچار به انعقاد پیمانی با دولت کرواسی شده است که به کرواسی امکان می‌دهد در صورت عدم مداخله بین المللی، در بوسنی-هرزگوین مداخله کند. ظاهرا دولت ساریوو، در حالی که جامعه بین المللی جز به اقداماتی در سطح کارهای خیریه دست نمی‌زند، خود را ناچار از روی آوردن به زاگرب برای مقاومت در برابر پیشروی صربستان دیده است.

جالب اینجاست که ظاهرا مردم بوسنی-هرزگوین، حامیان بسیاری دارند. کشورهای اروپایی با سروصدای زیاد کمک‌های جنسی روانه بالکان می‌کنند، چند هزار از آوارگان مسلمان را می‌پذیرند و به تمدید لفظی صربستان ادامه می‌دهند. دولت‌های اسلامی مانند ایران، عربستان سعودی و ترکیه پیوسته از لزوم کمک به "برادران مسلمان" سخن می‌گویند. در حالی که حکومت‌های ریاض و تهران و آنکارا از ماجرای بالکان برای هوا مفریبی اسلامی بهره می‌گیرند، آنچه که در واقع مطرح نیست چگونگی سرنوشت مردم بوسنی-هرزگوین است.

در اسرائیل چه می‌گویند؟

اخیرا روزنامه اومانیته پیرامون آنچه که مردم اسرائیل درباره مسایل کلیدی بحران این کشور می‌اندیشند و نیز برنامه احزاب سیاسی مختلف اسرائیل در زمینه نکات گرهی مناسبات اسرائیل با جنبش فلسطین و کشورهای عربی، مقاله‌ای چاپ کرده است که در زیر برگردان بخش‌هایی از آن می‌آید.

یک سازمان صلح دوست متعلق به دانشگاه اورشلیم اخیرا پیرامون نظر مردم در مورد عقب نشینی اسرائیل از مناطق اشغالی به یک نظرسنجی دست زد. در این آمارگیری از هر چهار نفر که مورد پرسش قرار گرفتند سه نفرشان اعلام داشتند که متقاعد شده‌اند که امنیت اسرائیل با پس دادن مناطق اشغالی مورد تمدید واقع نمی‌شود. ۶۸ درصد اعلام داشتند که برای امنیت اسرائیل بهتر است سیاست زمین برای صلح اجرا شود. ۷۶ درصد بر این فکرند که صلح با فلسطینی‌ها امکانپذیر است. ۶۹/۵ درصد صلح با سوریه و ۹۸ درصد صلح با اردن را امکان پذیر می‌دانند. ۷۱ درصد بر این عقیده هستند که صلح با سوریه می‌تواند برقرار شود در صورتی که اسرائیل یک بخش از بلندیهای جولان را به سوریه پس دهد. ۵۱ درصد طرفدار یک دولت مستقل فلسطینی هستند. ۷۱ نفر از ۱۰۰ نفر اعلام داشتند که حفظ سرزمین‌های اشغالی خطرش بیش از پس دادن مناطق اشغالی است. ۷۵ درصد بر این عقیده بودند که اشغال بلندیهای جولان خطر یک جنگ با سوریه را به همراه خواهد داشت. ۸۵ درصد بر این باورند که اسرائیل می‌بایست از بلندیهای جولان و جنوب لبنان نیروهای نظامیش را خارج سازد.

در ذیل خلاصه‌ای از برنامه احزاب چپ و راست را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱ - "HADASH" (جبهه دمکراتیک برای آزادی و برابری که حزب کمونیست را نیز شامل می‌گردد): این جریان تنها راه برقراری امنیت و صلح در اسرائیل را عقب نشینی کامل ارتش از سرزمینهای اشغالی (که

ادامه در صفحه ۱۱

پایان بازی‌های
المپیک تابستانی بارسلون

روز ۱۸ مرداد (۹ اوت) مشعل بیست و پنجمین دوره بازی‌های المپیک تابستانی مدرن در شهر بارسلون اسپانیا خاموش شد. از سوم تا هیجدهم مرداد ماه بیش از ۱۰ هزار ورزشکار از ۱۷۲ کشور جهان در اسپانیا به رقابت پرداختند. در پایان ورزشکاران جامعه مشترک المنافع کشورهای مستقل (اتحاد شوروی سابق) که برای اولین و آخرین بار به عنوان تیمی واحد در بازی‌های المپیک سهم می‌جستند، موفق شدند تیم خود را در رده بندی نهائی بر سکوی قهرمانی این بازی‌ها قرار نشانند. کاروان ورزشی ایالات متحده امریکا به مقام دوم نائل آمد. تیم آلمان واحد در اولین حضور خود در المپیک به مقام سوم رضایت داد.

کاروان ورزشی کشور مابا ۴۰ شرکت کننده تنها موفق به کسب ۳ مدال در کشتی آزاد شد. کشتی‌گیران ایران یک بار دوم و دو بار سوم شدند. عسگری محمدیان کشتی‌گیر خوش استیل مازنی در وزن ۶۲ کیلوگرم مدال نقره برسینه آویخت و برادران خادم، امیر رضا و رسول به ترتیب در وزن‌های ۷۴ و ۸۲ کیلوگرم مدال برنز گرفتند. در رشته تکواندو نیز تیم ۳ نفره ایران موفق شد یک بار توسط عسگری به مدال نقره و یک بار نیز توسط میهماندوست به مدال برنز دست یافتند. لازم به تذکر است که مسابقات تکواندو در بارسلون تنها جنبه نمایشی داشت و بدین دلیل مدالهای کسب شده در این رشته در محاسبه مجموع مدال‌ها در نظر گرفته نمی‌شود. در رده بندی نهائی ایران تنها مقام چهل و چهارم را کسب کرد.

بیست و ششمین دوره بازی‌های المپیک تابستانی، که مصادف با یکصد مین سال برگزاری بازی‌های المپیک تابستانی است، در سال ۱۹۹۶ در آتلانتای آمریکا برگزار خواهد شد. این در حالی است که بسیاری از دست اندرکاران ورزش مدافع انتخاب آتن به عنوان میزبان این دوره از بازی‌ها بودند. میزبانی آتن از نظر تاکیدی مجدد بر آرمان اصلی المپیک مبنی بر دوستی ملت‌ها اهمیتی سمبلیک داشت.